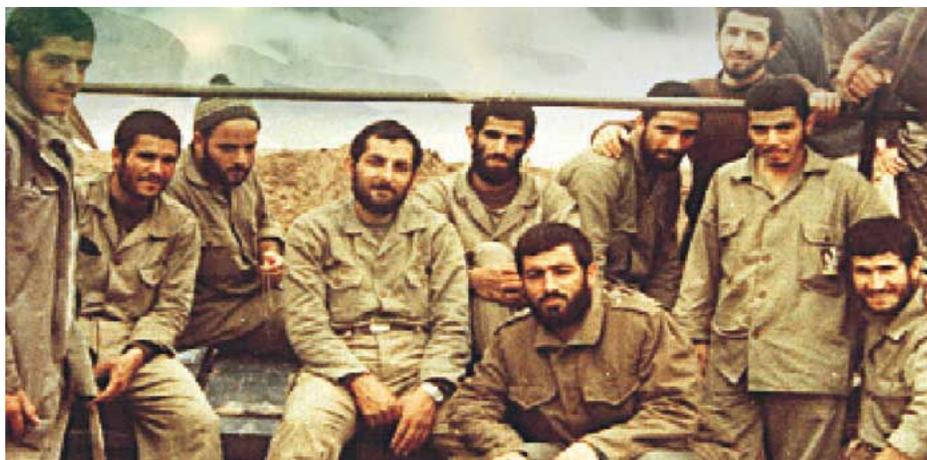




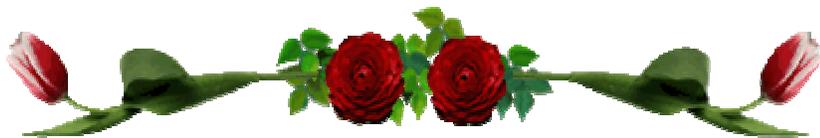
## نام کتاب : خاطراتی و سخنرانی شهید باکری



کاری از: محمد مهدی حاجی پروانه

منبع: سردار مهدی باکری





### شب عملیات بدر سخنرانی

بسم الله الرحمن الرحيم

عملیات موفق نشد، عملیات عملیات، عملیات سختی خواهد بود. باید بدانیم اگر این هر چه می گذرد با بعدی ما سخت تر خواهد بود؛ چون خداوند بندگان مؤمن خود را آزمایشی دیگر می آزماید.

برادران بایستی تصمیم قطعی بگیرند. تمام علایقی که در ده، در شهر و ... دارید همه بگذارید، کنار.

و ، قاطع و با توکل به خداوند ، تمام برادران تصمیم بگیرند و گرنه خدای ناکرده مردّد مصمم متزلزل می شویم و تردید و ابهام حتی به اندازه نوك سوزن مانع امداد الهی است. هر برادری شب عملیات می خواهد جلو برود باید تصمیم خود را گرفته باشد. خدای نکرده اگر برادر ضعیفی است، نباید جلو بیاید. هر کس نمی تواند تصمیم بگیرد ، همراه ما نیاید و گرنه خدای نکرده به ما صدمه خواهد زد.

برادران تصمیم خود را گرفته اند، ولی من بخاطر سختی عملیات تأکید می کنم. همه مثل حضرت ابراهیم باشید که رحمت خدا شامل حالش شد، مثل او در آتش شما باید مصلح بدانند به صفوف دشمن رخنه خواهید کرد. باید در حد نهایی از بروید. خداوند اگر کنیم سلاح مقاومت استفاده

خداوند مقاومت ما را دید رحمت خود را شامل حال ما می گرداند. اگر از يك دسته هرگاه دو نفری، يك نفر بماند، باید آن يك نفر باید مقاومت کند؛ حتی اگر فرمانده شما بیست و شد، نگوئید فرمانده نداریم و نجنگیم که این وسوسه شیطان است. فرمانده اصلی شهید و امام زمان است، اصل ، آنها هستند و ما موقت هستیم، ما وسیله هستیم برای ما ، خدا به میدان جنگ. وقتی شما شهید شدید ، خودتان فرمانده اید؛ وظیفه ما مقاومت بردن شما نفس و اطاعت از فرماندهی است تا آخرین

موقعی که دستور حمله داده نشده کسی تیراندازی نکند، حتی اگر مجروح شد تا نماید. دستمال در دهانش بگذارد، دندانها را به هم بفشارد و فریاد نکند، فریاد خودداری ضعف شماست نشانه

رگبار سبحان الله بگوئید. در عملیات خسته نشوید، بعد از هر درگیری و عملیات با هر مجروحین تخلیه و بقیه سازماندهی شده و کار ادامه یابد شهدا و

عرض معذرت مسأله‌ای که امیدوارم به برادران جسارت نشود و ان شاء الله که از باک شما به دور است، ولی شیطان دست بردار نیست. شیطان بعضی وقتها قلبهای شرعی جلو می‌آید، بنابراین در پیروزی مغرور نشوید آرامتر و با وجهه

به جای آن پاروی دیگری وجود حداکثر استفاده از وسایل را بکنید. اگر این پارو بشکند غواصی را خوب نگهداری کنید، يك ندارد، با همین قایقها باید عملیات بکنیم، لباسهای سال است دنبال این امکانات هستیم

عملیات آقا مهدی وضو می‌گیرد و همه‌گردانها را يك از زیر قرآن عبور می‌در شب توصیه می‌کند؛ برادران، خدا را از یاد نبرید! نام امام زمان (عج) را زمزمه کنید! دهد. مدام دعا کنید که کار ما برای خدا باشد و از پشت بی سیم نیز همه را به ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» تحریض و تشویق می‌کند

بر این است که شب عملیات، برادران کاملی، میراب، موسوی و مقیمی همراه آقا قرار باشند. عملیات در آن سوی دجله غوغا می‌کند و مهدی در اضطراب آن سوی مهدی بسیجیان است دجله، نگران

عاشورا در اولین شب، موفق به شکستن خط دشمن می‌شود و روز اول به لشگر مواضع ساحل رود می‌گذرد و در مرحله دوم عملیات، از سوی لشگر کوشش در تثبیت به واحدهایی از دشمن - که عامل فشار برای جناح چپ عاشورا حمله ای نفس گیر دشمن و گرفتن انتقام و قطع کامل دست دشمن از بودند- آغاز می‌شود که قلع و قمع است تعرض به نیروها در جناح چپ، ثمره آن

روز از عملیات می‌گذرد. برادر کاملی فراق مهدی را طاقت نمی‌آورد و او هم چونان دو دیگران به آن سوی دجله می‌رود. با «رستم خانی» برخورد می‌کند و همان جا می‌ماند

شب آقا مهدی به آنجا می‌آید و خطاب به برادر کاملی می‌گوید: «چرا آمدی؟» و نزدیک را پایین می‌اندازد و چیزی نمی‌گوید، و آقا مهدی دستور می‌دهد که برای او سرش بکنند خودشان سنگر

آقا مهدی می‌مانند برادر «امین شریعتی» هم همان جاست و همه تا صبح در کنار

برای همه شبی عجیب است، تا صبح چندین بار چای می‌آورند و شهید مهدی نمی‌شود ساعت سه برادر کاملی را صدا می‌زند و از او می‌خواهد که برایش چای خورد. حدود کاملی از مقر اورژانسی که نزدیکشان است چای می‌آورد بیاورد. برادر

زود بر می‌خیزد و به سوی اتوبان می‌رود و منتظر می‌ماند تا نیروی تخریب برسد صبح متأسفانه نمی‌رسد. بعد با برادر مقیمی آماده می‌شوند به جلو بروند و از برادر که هم می‌خواهد که بی سیم را بردارد و با آنان بیاید کاملی

نفرین می‌گذرند، به تنگه ای می‌رسند به نام «گلوگاه» یا «نخلستان». و پیاده می‌از يك تا به يك گردان می‌رسند. آقا مهدی آنان را توجیه می‌کند و راه می‌اندازد و بعد با روند فرمانده نجف اشرف صحبت می‌کند و به حرکت خود ادامه می‌دهد. نزدیک ظهر به نیروها رسند. منطقه در تصرف نیروهای خودی است. ولی هنوز پل تصرف نشده است، خبر می‌برادران عسگر قصاب و علی تجلایی به شهادت رسیده اند می‌دهند،

جمشید فرمانده گردان «سید الشهداء» را در آنجا می بینند. آقا مهدی با دوربین به برادر نگاه می کند، پل تنها دو سه محافظ دارد. از سوپی خبر می رسد که عراق پاتک کرده پل جلوتر می روند. چند نفربر در حال پیش روی به سوی آنهاست. و نیروهای عراقی است. آنها حرکت می کنند. آقا مهدی خمپاره شصت را برپا می کند و چند گلوله پشت سر عراقی ها شلیک می کند. عراقی ها می گریزند و دو، سه نفریشان هم خمپاره به طرف نزدیک ظهر، دوباره عراق پاتک می کند و آقا مهدی و همراهانش، از منفجر می شود نزدیکی است در حال خروج هستند، که در محاصره قرار می گیرند. با روستایی که در آن متر فاصله دارند. عراقی ها تلاش می کنند که به جلو بیایند. برادر عراقی ها حدود سی سوی عراقی ها پرتاب می کند و آقا مهدی دوتا نارنجک می گیرد و به کاملی نارنجکی به و بقیه هم تیراندازی می کنند طرف عراقیها می رود

مهدی پشت موضع عراقی ها می خوابد و نارنجکها را میان آنها می اندازد و در پناه آقا گردد. ساعت چهار و نیم، احساسی به سرعت به مواضع خودی بر می تهیه شده آتش است. به برادر کاملی می گوید: شگفت، ناگاه به او دست می دهد؛ به خلوتی نیازمند به نیروها بگو بالای تپه بروند

که به ده نزدیک آنجا نگاه کند دوربین را به دست شهید اوچانی می دهد و به او می گوید الشهداء در چه وضعی است. و ببیند وضع چطور است؟ می خواهد ببیند که گردان سید آنها قرار دارند. برادر شهید اوچانی نگاه می کند: گردان سید الشهداء، در سمت چپ کاملی از پشت بی سیم در حال هدایت نیروها به بالای تپه است

اوچانی بر می گردد تا وضع را تشریح کند و کاملی بر می گردد تا نتیجه را گزارش شهید که می بینند آقا مهدی با تواضعی عجیب، با کسی صحبت می کند و چشمانش دهد درخشند، انگار دریایی از نور است که به یک سمت سرازیر شده است و خورشید وار می نمکین با کسی راز می گویند، صحبت در حریم است و همه بی خبرند لبهایش با تبسمی بیک وصال آمده است و پیغام وصل دارد. و باید بی خبر بمانند

شهید اوچانی و برادر کاملی در یکدیگر تلاقی می کند و آن گاه شهید اوچانی با نگاه لرزان - با توجه به برادر کاملی - می گوید: خداوندا ... ! ... امام زمان ! آقا مهدی صدایی دارد با مولایش سخن می گوید

کاملی و شهید اوچانی می گویند که یکمرتبه آقا مهدی کمر راست می کند و بر برادر راست قامت و استوار؛ طرفی گرانها بسته است، همین طرفه العین می ارزید می خیزد خوابی و خستگی به آن همه بی

اوچانی حس می کند که بعد از این معراج باید با مهدی سخنی بگوید، اما دیگر شهید از او گریخته است، نمی داند چه بگوید و چگونه؟ و بریده بریده جمله ای را سر قدرت تکلم «! کند: « آقا مهدی ... خلاصه ... ان شاء الله ... ما را حلال کنید هم می

از این نیز نمی توانست گفت. و آقا مهدی با آرامشی خاص و نگاهی آگاهانه و بیش پرمعنا پاسخ می دهد: « آقای اوچانی شما در سیاست دخالت نکنید؛ اگر شهید لبخندی «. داند و اگر هم نشوم باز خدا می داند شوم خدا می

گاه با شور و شعفی وصف ناپذیر، آرپی جی را بر می دارد و به طرف پاسگاهی در جلو آن حرکت می کند. و در پی نبردی دلیرانه به لقاء معشوق می پیوندد

دیدگانش به ملکوت آسمان و زمین باز می شوند، هنگام وصال دوستان است. در پنجره قدس جشنی است، قدسیان، همه، در حال دست افشانی و غزلخوانی عرش و عالم اند.

مال من است، وقت آن است اینک تا سوی من آوریدش ؛ اینکه من عاشق اویم و او او است - «يَجِبُهُمْ وَ يَجِبُونَهُ» آسمان چراغانی است و فضا، فضای سماع و شور محبوب من است. رایحه دل انگیز انسان کامل رگ رگ زمان و مکان را مشحون ساخته است و نشاط عطرآگین از کوی دوست مشام جان سالک الی الله را نوازش می دهد و نسیم

همه انوار الهی یکجا بتابید! ای همه فرشتگان صف به صف آیید و بر آدم سجده کنید و ای پیشانی بالهای پروازتان را نیرو دهید و خود را تبرک کنید! بیاید تا عروج را بفهمید! بر بیاید تا مهدی بوسه زنید تا عشق را لمس کنید و طعم عباد را بچشید! به زیارت مهدی عرشیان حقیقت را دریابید! ای قدسیان به قداست مهدی تقرب جوئید تا تقدس یابید! ای معشوقتان به پرواز بیاید معراج مهدی را ببینید تا بال پروازتان توان عروج بیابد و تا منزلگه درآورد، تا بدانید که خداوند می داند آنچه را شما نمی دانید

پیکر مطهرش را از آب «هورالعظیم» می گذرانند - پیش از این در جریان شهادت سپس که شهید مرتضی یاغچیان از مهدی خواسته بود اجازه دهد تا حمید را حمید وقتی نداده بود و گفته بود: اگر می توانید همه بسیجیها را برگردانید که برگردانند، اجازه بگذارید حمید هم با بقیه بسیجیها بماند و حال آیا مهدی راضی است که برگردانید و گرنه برگردد بی حمید به خانه

حرکت می کند با پیکر مطهر مهدی که مورد هدف قرار می گیرد و برای همیشه قایق می رسد و ذره به خورشید می پیوندد. مهدی چگونه می تواند بدون حمید به قطره به دریا برگردد خانه

بزرگترین سعادت می دانیم؛ سعادت از سوی خداوند، مخصوص بندگان ما شهادت را ... خاص او

گونه واهمه و خوفی در رابطه با شهادت نداریم و طلب شهادت و عشق به و هیچ باعث شتابان بودن ما، در پیشروی به سوی دشمن شده است شهادت است که

6 نظر | توسط گردان و بلاگی کمیل در پنجشنبه بیستم مهر 1385 نوشته شده □  
6 سخنرانی

بنام خدا

« زیارت عاشورا »

السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي حلت بفنائك عليك منى سلام الله ابدًا ما بقيت و بقى الليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم السلام على الحسين و على بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين .

درود و سلام به پیشگاه امام ولی عصر و امام امت و سلام و درود به روان پاک شهدا و خانواده های شهدا و اسرا و سلام و درود بر امت حزب الله ایران بخصوص آذربایجان شرقی و تبریز .

البته هم وقت کم است و هم در حضور علمای بزرگوار و حاضرین نمی توانم آنچه را می خواهم بیان کنم . با سلام به حاضرین عزیز چند مورد را برای شما سریع توضیح می دهم . به نمایندگی رزمندگان از این ملت که زحمت کشیده اند چه مالی و چه جانی تشکر می کنم . قطعاً اجر بزرگ نزد خداوند است بنده چند کلمه ای راجع به نحوه زندگی در مکتب اسلام و نحوه زندگی در مکتب طاغوت و چند مورد در رابطه با آینده جنگ و آخرین قسمت راجع به آفات پیروزی نهایی .

خلاصه ای از نحوه زندگی طاغوت مبنی بر ارزش های طاغوتی است البته با پیروزی انقلاب اسلامی رفته رفته این فرهنگ نابود شد متأسفانه کمی هست . در این دیدگاه افرادی که دارای زندگی طاغوتی هستند دارای این عقیده هستند که تمام تلاش خود را برای این دنیا و به دست آوردن ریاست و مقام ، عده ای هم تفریح و خوشگذرانی ، عده ای هم تمام فکرشان اولادهايشان است عده ای شاهد این عیش و نوش و عده ای هم دنبال اعتبار برای خود و خدای نکرده عده ای در لباس مذهب برای خود اعتبار و حیثیت می خواهد هر کدام از اینها دارای خوشی این دنیا است خداوند راجع به اینها می فرماید که این افراد مثل بارانی است که از آسمان آمده تا گیاهان سبز شوند برای انسانها و حیوانات، ولی اینها مبهوت این آراستگی و خرمی گیاهان می شوند و خود را فراموش می کنند . خدا امر می کند و گیاهان خشک و نابود می شوند و هیچ اثری دیده نمی شود . آیات خدا روشن و واضح برای اهل خرد فرستاده شده است و کسانی که دیدگاه و بینش طاغوت را دارند مانند این مثال به آراستگی و خرمی این دنیا مبهوت شده اند و خود را فراموش کرده اند یعنی صاحب زمین و اولاد ..... اینها هستند و صاحب اصلی را فراموش می کنند کسی که مغرور به جوانی خود است روزی که پیروزی بر او مسلط شود . یا کسی زر و پول جمع می کند و تنها يك كفن با خود می برد . چقدر اینان کوتاه فکر هستند و طواهر این دنیا را می بینند . خدا می فرماید این آیات را برای اهل فکر فرستاده ام. متأسفانه هنوز در جامعه ما در بعضی دیده می شود و بعضی هارا هم به سوی این بینش ترغیب می کنند و در مورد نحوه زندگی اسلام که بهترین نوع زندگی فقط جلب رضایت الهی و سعادت دنیوی و اخروی رادر رضایت الله می بینند . بهترین این زندگانی جهاد در راه خداست که یکی از بهترین زندگیا که برای انسان نشان داده شد . مثلاً زندگی پیامبر اکرم که همراه با جهاد در راه خداست در بعد نظامی . از ماه هفتم هجرت یعنی هفت ماه از هجرت می گذشت تا سال دهم هجرت بالغ بر 113 ماه است و جمعاً هفتاد و چهار عملیات جنگی بود که در 27 تا خود پیامبر شرکت داشت و 47 تا جنگ بر عهده فرماندهان و سپاهیان اسلام انجام می گرفت . جنگهای زمان پیامبر اکرم به خاطر کمبود وسایل و طولانی بودن جنگ با آن همه مشکلات . حتماً مطلع هستید از تاریخ اسلام مثلاً يك خرما را چند نفر در دهان می گذاشتند و می چرخاندند یا از نظر وسایل مثل اسب و شتر که برای حرکت سپاه لازم بود چقدر در مضیقه بودند . در هر جنگ امکان طولانی شدن آن بود. حدود يك ماه طول می کشید. عملیات هم پشت سرهم بود . مثلاً جنگ فتح مکه تمام شد به جنگ حنین رفتند بدون برگشت به مدینه .

نگاه کنید به زندگی پیامبر که سراسر جهاد در راه خدا بود با آن همه فشردگی. اگر حساب کنیم می بینیم در هر يك ماه ونیم يك عملیات با آن همه مشکلات بود و اما به طور خلاصه در قرآن توجه کنیم . به غیر از کسانی که خوشی دنیا و مال این دنیا را می خواهند . بقیه خواهان زندگی سعادت‌مند هستند و رضایت الله و بهشت برین را خواهیم و نعمتهای فراوان و با خدا معامله کنیم و دوستی و محبت خدا را جلب نماییم و تمام گناهان پاک شود . نگاه کنیم در آیات قرآن .....

کسانی که در راه خدا جهاد می کنند با مال و جان خود اعظم درجات برای کسانی که خواهان درجات بزرگ هستند در پیش خدا محفوظ است البته کسانی رستگار می شوند . که در راه خدا جهاد کنند .

.....

خداوند می فرماید که من خود معامله گر با شما هستم . این سخن چقدر قابل درکیست برای ما . که خداوند خریدار این عمل انسان است .

اگر ما بخواهیم چنان معامله ای کنیم که تمامی گناهانمان پاک شود آن چیست ؟ جهاد در راه خدا . تجارتی که ما را از عذاب جهنم می رهاند یا بخشیده شدن گناهان و وارد شدن به بهشت و سعادت اخروی و يك نمونه دیگر از این نوع زندگی حدیثی از امام علی (ع) در جنگ ... از پیامبر اکرم می پرسد . فضیلت جهاد چیست ؟ پیامبر اکرم در پاسخ می فرماید ؟ هر رزمنده ای که می خواهد به جبهه برود خدای متعال نجات از گناه و ریخته شدن گناهان او یعنی وقتی قصد رفتن به جبهه را می کند خداوند قلم عفو به گناهان او می کشد و مانند کسی می شود که از مادر متولد شده و وقتی آماده رفتن می شود ملائکه به او فخر می کنند چرا که چنین انسان والایی خلق شده و جهاد می نماید و وقتی با اعضای خانواده خداحافظی می کند اجزای خانه به حال او گریه می کنند و او از گناه پاک می شود مانند مار که از پوست خود جدا می شود . او هم از گناه پاک می شود و بعد ثوابهای بزرگی که خدا در حق او می دهد .

و این حرفها برای این بود که بهترین زندگیها همان زندگی همراه با جهاد در راه خداست . امام امت يك تقدیر نامه ای برای رزمندگان داشتند که این گونه شروع می شود .

«بسم الله الرحمن الرحيم ان الجهاد باب من ابواب الجنة .»

این فضیلت بزرگ در بین فضائل بیشماری که برای مجاهدین فی سبیل الله نقل شده که بیشتر جلب توجه می کند . این واژه ها با همان معنای عرفی خود نه اسرار الهی بلکه دست ما هم از آنان کوتاه است . بی شك گفتار و نوشتار بشر عادی از بیان آن عاجز است . این مدال الهی بر بازوان مجاهدین مانند خورشید هست که در نزد صاحبان اسرار غیبی و ملکوتی می درخشد مگر این همان جلوه خلعتی نیست که ابراهیم خلیل الرحمان او را مفتخر کرد، بارقه از مقام حبیب اللهی نیست که در تارك افضل موجودات می درخشد، مگر نازله مقام ولی اللهی نیست که از امیرالمومنین تا خاتم الانبیا که به آن اولیاءالله مشرف شده اند . که اگر هست که هست با چه بیانی می توان بیان کرد و با چه چشم بشری می توان آن را دید. بهتر آن که من قاصر با تقدیم السلام علیکم یا خاصه اولیا دم فرو بندم . «

این جملات امام امت در مقام کسانی که چنین بینشی دارد ، فضیلت و بیان قابل درک بشری نیست. امامی که در آن مقام والا است می گوید من قاصر من قاصرم از بیان این فضیلت بهتر است چیزی نگویم پس نمی توان با این کلمات ارزش این بینش را تعریف کرد . یکی از ره آوردهای انقلاب آن گونه که باید زندگی کنیم که دارای فضیلت و معنادار و خداپسند و امام برای ما توصیف کرده اند آن زندگی است که زندگی توأم با جهاد در راه خدا باشد . کسانی که در غالب بینش طاغوت فکر می کنند و زندگی می کنند در فکر مقام ، پول ، اولاد ، زمین ، ریاست هستند و اینان در این دنیا خوشحال و خوشنود هستند می خواهیم بگویم با این انقلاب نحوه زندگی در شأن يك مسلمان انقلابی است باید این گونه باشد و جهاد کردن و جلب رضایت الله و مقام و ریاست و بهترین مکانها باشد البته اینها را خدا داده باشد . نه این که از این دنیا به دست آورد . در فطرت انسان مقام و منزلت است ولی باید دید از کدامیک از این راههاست و بهترین درجات را از خداوند بگیریم . بهترین زندگی را کسانی می کنند که زندگی شان جهاد در راه خدا باشد . توجه به این معنا و فضیلت را امام حسین درك کرده بودند پس می بینیم در زندگی امام حسین با آن تعداد کم و می دانستند عاقبت چیست انجام تکلیف کردند و این از عقل و زبان ما درکش وجود ندارد . آگاهی کامل شهادت، تکلیف انجام شد و این ناشی از دانستن آیات الهی و نقش جهاد که يك فضیلت الهی است .

زندگی که خداوند متعال فرموده اند این چنین زندگانی است . زندگی که ذلت نباشد و زندگی که در آن توجه به ارزشها باشد ولی آنچه که خداوند داده است این یکی از ره آوردهای انقلاب اسلامی است که برای ما آمده است و در آخر این زندگی که بزرگترین سعادت نصیبشان می شود شهادت است .

شهادتی که امام فرموده ما قاصر هستیم از معنا و فضیلت آن و آیات متعددی هم در قرآن کریم آمده است که ما با این درك محدود نمی توانیم آن را بیابیم .

این نیروهایی که در راه خدا شهیدشده اند فکر نکنید که مرده اند و رفته اند بلکه زنده هستند و زنده ابدی و ما نمی توانیم درك کنیم و فکر می کنیم مرده اند و تمام شد . در ادامه این بحثمان که زندگی يك فرد در نظام طاغوت و زندگی يك فرد در نظام اسلام را گفته باشیم که خیلی در هم برهم صحبت کردم و برادران خسته شده اند .

چند جمله راجع به خانواده شهدا ، مفقودین ، اسرا ، رزمندگان اسلام صحبت کنیم . این ارزشها را که من خیلی مختصر صحبت کردم و خداوند چگونه ارزش برای اینان قائلند . در ادامه حدیثی که گفتم خداوند متعال می فرماید که من خود مسئول بازماندگان شهدا هستم و هر که آنها را خشنود کند مرا خشنود ساخته و هرکه آنها را ناراحت کند مرا ناراحت کرده . در هیچ کجا خداوند از زبان پیامبر این گونه راجع به خانواده نفرموده است. این آیات در شأن کسانی است که آن گونه زندگی کرده اند که در زندگی شان جهاد نقش بسیار مهمی دارد. تا جایی که اولاً یا صاحب خانواده شهید شده و مفقودند یا اسیر . ببینید چقدر ارزشمندند که خداوند خود را صاحب این خانواده ها می داند و خشنودی یا خشم این خانواده ها را خشنودی و خشم خود می داند . امام امت می فرماید که این خانواده ها چشم و چراغ این ملت هستند . این فرزندان که بزرگ کرده اید با فضیلت ترین راه را انجام کرده اند که ارزش این فضیلت را خداوند و پیامبر و ائمه اطهار گفته اند . بدانید که فرزندان شما چه شهید شده باشند و چه زنده باشند راهیان واقعی امام حسین اینانند . برای این که نحوه زندگی اینان با نحوه زندگی امام حسین یکی است و اینان سربازان واقعی امام امت هستند و سربازان واقعی امام زمان هستند و این ملت و

خانواده هایشان باید افتخار کنند و باید سربلند باشند این راه راه درست است که رفته اند و هیچ گاه نباید اندوهگین باشند . شایعاتی که بدخواهان انقلاب بر سر زبانها انداخته اند، به هیچ وجه احساس زیان... و یا این که تصور کنند که صاحب خانواده شهید شد، چه کنیم نباید باشد خداوند خود می فرماید که من مسئول زندگی این خانواده ها هستم .

اگر به وصیت شهدا نگاه کنیم همه حاکی از این نوع یقین و اعتقادی است که زندگی می کنند شهدایی که در وصیت خود می نویسند من یقین دارم در این عملیات شهید می شوم یا شهید که در وصیت خود می نویسد خدایا آرزوی من این است که تکه تکه شوم و از جنازه ام اثر نماند چرا که در روز قیامت محشور می شوم سرافکنده نباشم .

یا برادری که می گوید خدایا جنازه من پیدا نشود تا جنازه ام جایی را اشغال نکند. تا چه اندازه اینان اتصال به الله پیدا کرده اند . خانواده شهدا ، مفقودین ، اسرا و همه امت حزب الله و رزمندگان بدانند در جهت زندگی پر فضیلت جهاد در راه خدا و با معنا زندگی چیست؟ آنها این راه را پیدا کرده اند و ما حیثیت و شرف خود را مدیون خون شهدا هستیم . آنها بودند که معنا داده اند به جامعه و وجود ما . خانواده شهدا و ملت ایران بدانند که ارزش شهدا تا چه اندازه است . و حتی در عملیات آنان می دانستند که به قلب دشمن می روند که چه بسا شهید می شوند ولی تا آن حد این فضیلت را درک کرده اند که عاشقانه این مأموریتها را قبول می کردند که به قلب دشمن بروند چه بسا شهید شوند ، اسیر شوند با درک و آگاهی به این فضیلت .

این خانواده ها بدانند که فرزندانشان چه حالت و عالمی هستند و این اندیشه کنونی با هیچ ارزش طاغوتی قابل مقایسه نیست و شایعات و مسائلی که در شهرها پراکنده است و دلسوزیهای بی جا که می گویند ای بابا چرا فرزندانمان را به جبهه می فرستید این مسائل در اوایل اسلام نیز بود بعد از این که می روند و شهید می شوند می گویند ما گفتیم نروند به جبهه شهید می شوند این گونه افراد در اوایل اسلام نیز بودند و ارزش واقعی این فضیلت را نمی دانند هنوز نمی دانند این راه چیست ؟ فکر می کنند زنده بودن و این دلسوزیها به جاست و اینها از ترس جان خودشان است که می گویند عدم درک مسائل اسلام و فضایل اسلامی است .

همه شما و امت اسلام باید سرفراز باشند برای این که در دنباله راه شهدای کربلا این همه شهید داده ایم. با شرکت فعال خود در جنگ هرچه شهید بدهیم نشانه حقانیت راهمان و عظمت راهمان است. ناراحت نباشیم که امروز 80 و 100 یا 200 نفر رفتند چون درک نمی کنیم که کجا رفتند . باید به حال خودمان افسوس بخوریم ، شایعه پراکن ها به حال خود افسوس بخورند . چهار سال است که جنگ است . جنگی که در ادامه راه امام حسین است . افراد شایعه پراکن به حال خود افسوس بخورند نه به حال خانواده شهدا . در حال حاضر در وادی رحمت يك شهید داشتن باعث افتخار بر حسب اعتقادات و فضائل اسلامی است . اگر تا دیروز هر کسی دارای باغ وسیعی بود افتخار می کرد حالا هر کسی در وادی رحمت شهید داشته باشد در آن خاک مقدس و باعث افتخار است و کسی که در این وادی شهیدی ندارد به حال خود افسوس بخورد . ارزشهای جامعه ما اینهاست چگونه به خود اجازه می دهند در زیارت عاشورا بخوانند سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم این را بگویند و چهار سال است که رنگ جبهه را ندیده باشند هنوز خانواده شان توفیق پیدا نکرده اند به اسلام رزمنده تحویل دهند یا شهید تقدیم کنندیا مجروح تقدیم کنند این دلسوزیها نه برای اسلام بلکه برای خودشان و طرز تفکر خودشان است هنوز به فضائل اسلام پی نبردند با بینش طاغوتی به

مسائل نگاه می کنند پس بهترین زندگی برای ما و خانواده های ما همان جهاد در راه خداست . خانواده شهدا ، مفقودین و اسرا بدانند که این افتخار است در راه خدا شهید دادن و جهاد کردن .

و ما باید بدانیم که کدام زندگی با فضیلت تر و ارزشمندتر است و آن را انتخاب کنیم .

والسلام

برادر شهید فرمانده لشکر عاشورا مهدی باکری

بنام خدا

برادر عاشق شهادت نوشته است که خدایا نمی خواهم جنازه ام پیدا شود که حتی يك وجب از این خاك را اشغال کند . تا آن اندازه این برادر اتصال پیدا کرده است . خانواده شهدا و مفقودین و اسرا و رزمندگان و امت حزب الله بدانند که در جهت راهی که اینان از قرآن پیدا کرده اند، زندگی توأم با جهاد در راه خدا و حیثیت ما مدیون خون شهدا است و آنانند که به ما و جامعه ما معنا داده اند . خانواده شهدا بدانند که اینان دارای چه ارزش و مقامی هستند. در عملیات آنها می دانند که شهید می شوند ولی چنان این فضیلت را درك کرده اند که عاشقانه آماده رفتن به جبهه می شوند تا مأموریت خود را انجام دهند. چه بسا بروند شهید شوند یا اسیر شوند و این همان درك معنای این موضوع است اینان می روند ، خانواده شان بدانند که فرزندان شان در چه حالتی و عالمی دارند و این وضعیت کنونی با اندیشه های طاغوتی قابل مقایسه نیست و قابل بیان .

آن شایعاتی که عمداً در شهرهای ما بین افراد وجود دارد و از روی دلسوزی می گویند ای بابا چرا فرزندت را جبهه می فرستی و حالا چه وقت جبهه رفتنشان است . وقتی می روند و شهید می شوند می گویند مگر ما نگفتم نروند به جبهه . اینان همان منافقین اند که در قرآن هم هست . این زندگی با ارزشهای انقلابی را درك نکرده اند و نمی دانند این راه چیست و فکر می کنند که زنده مانده اند . این دلسوزیها بیجاست و ترس از زنده ماندن خودشان است و عدم درك از اسلام و فضائل آن است . شما باید سرفراز باشید . امت اسلام باید سرفراز باشد برای این که دنباله رو شهدای کربلا این همه شهید داده ایم . و به جا شهید دادیم . هرچقدر شرکت فعال داشته باشیم و شهید بدهیم نشانه حقانیت راهمان است . نه این که ناراحت شویم امروز 80 تا ، 100 تا ، 200 تا شهید دادیم اگر درك نمی کنیم که کجا رفته اند پس باید به حال خودمان افسوس بخوریم شایعه پردازها به حال خود افسوس بخورند. الان چهار سال جنگ است. جنگی است در ادامه جنگ امام حسین . هنوز اینان رنگ جبهه را ندیده اند اینان به حال خود افسوس بخورند، نه به حال خانواده شهدا و رزمندگان. در حال حاضر در وادی رحمت يك شهید داشتن باعث افتخار است بر حسب اعتقادات و فضائل اسلامی اگر تادیروز کسی باغی وسیع داشت افتخار می کرد حالا اگر کسی در وادی رحمت شهید داشته باشد باعث افتخار است و کسانی که در آنجا شهید نداده اند به حال خود افسوس بخورند ارزشهای ما این است. چگونه به خود اجازه می دهند در زیارت عاشورا بخوانند سلم لمن سالمکم ..... این را بگویند و چهار سال است جنگ شده و رنگ جبهه را ندیده باشند. هنوز خانواده شان توفیق پیدا نکردند به اسلام رزمنده ، شهید ، مجروح تقدیم کنند . این دلسوزیها نه برای اسلام بلکه برای خودشان و طرز تفکر خودشان است . هنوز به فضائل اسلام پی

نبردند با بینش طاغوتی به مسائل نگاه می کنند و این زندگی با فضیلت ترین زندگیهاست به خانواده رزمنده ، شهدا ، مفقودین و اسرا بدانند که این افتخار است که در راه خدا شهید شدند و جهاد کردند . انشالله آگاهیم و بدانیم که این زندگی با فضیلت ترین و ارزشمندترین زندگی است .

والسلام

فقط می خواهند جوانان خود را سر و سامان بدهند و شاهد خوردن و خوراك و آسایش دنیوی اینان باشند . بعضی برای به دست آوردن اعتبار، تا این که بگویند فلانی این مقدار پول و ثروت و دارای چنان املاکی و خدای نکرده برخی در لباس مذهب برای خود کسب اعتبار می کنند به طور خلاصه این افراد به مادیات نظر دارند و فقط دنیا را می بینند .

در قرآن آمده : انما مثل دنیا .....

این گونه افراد مثال زندگی شان مانند آن بارانی که از آسمان آمده تا گیاهان رشد کنند برای انسان و حیوانات و این انسانها چنان مبهوت این خرمی و رشد می شوند که خود را فراموش می کنند که خود را صاحب این ها می دانند و خداوند می فرماید خداوند اراده می کند و تمام این سرسبزی خشک می شود و هیچ چیز باقی نمی ماند . این گونه خداوند آیات خود را روشن بیان می کند یعنی کسانی که دچار این دیدگاه انحرافی هستند و زندگی می کنند و تمام ظواهر دنیایی يك نوع آراستگی است در چشم آنان که خود را صاحب این ظواهر می دانند و غافل از خداوند می شوند .

چه بسا کسانی هستند که عاشق جوانی خودند و مغرور به جوانی و روزی پیر می شوند یا کسی که ثروت اندوزی می کند و ثروتی جمع می کند ولی هنگام مردن غیر از کفن چیزی با خود نمی برد . این علاقه های دنیوی مانند آن زمین است و چقدر اینان کوتاه فکر هستند و چیزی را که با چشم می بینند باور دارند خداوند می فرماید اینان را بیان می کنم برای اهل فکر کسانی که تفکر می کنند . متأسفانه در برخی از طبقات دیده می شود که عقیده به این نوع زندگی دارند فرهنگی است که از طاغوت مانده و نوع زندگی است که دیکته شده و آدمها را به سوی او می کشد ولی از دیدگاه اسلام بهترین نوع زندگی انسان همان زندگی جلب رضایت خداست و به فکر سعادت دنیوی و اخروی خود است . يك نوع زندگی پسندیده و دارای فضیلت، زندگی توأم با جهاد در راه خداست .

البته در رابطه با خود جهاد، هم من قادر نیستم و هم وقت کم است تا بحث کنیم. فقط در رابطه با فضیلت زندگی در اسلام نقش بسته است برای مومنین همان جهاد در راه خداست. زندگی پیامبر از بعد نظامی از هفتم ماه هجرت ..... پشت سر هم . اما به طور خلاصه اگر در قرآن نظر کنیم و افرادی که نظر به این دنیا دارند مثل پول ، مقام ، زمین ، اولاد و غیره از دیدگاه دنیوی . اگر ما مقام و سعادت دو عالم را بخواهیم ، بهشت دائمی را بخواهیم و نعمتهای بیکران را بخواهیم و پاداش و بزرگی از خداوند بخواهیم در این معامله خریدارمان خدا باشد و دوستی و محبت خدا را داشته باشیم و تجارتی با خدا انجام دهیم تا تمام گناهانمان پاک شود . نگاه کنید به آیات قرآن کریم .

الذین امنو و جاهدو فی سبیل الله ... اجرا عظیما .

کسانی که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می کنند کسانی که دنبال جاه و مقام هستند بدانند که خدا بالاترین درجات را پیش خود دارد برای کسانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد می کنند و رستگاری و بشارت به رحمت الهی و جنت و نعمت الهی مژده می دهد .

یا در آیه ای که خداوند می فرماید من خود خریدار شما هستم این چقدر ؟ اصلاً قابل قبول تصور نیست . با این درك ناقص ما . چقدر این نوع زندگی با فضیلت است که خود خداوند خریدار اعمال آدمی است چقدر با ارزش است انسان با مال و جان خود جهاد کند .

یا می فرمایند : اگر بخواهیم چنان تجارتی کنیم که گناهان پاک شود و از بین برود گناهان، شما را مژده می دهم به تجارتی که شما را از عذاب الیم نجات دهد آن چیست ؟ يك تجارتی که ما را از عذاب الیم نجات می دهد جهاد در راه خدا و تمامی گناهان و آلودگی این دنیا و آخرت را خداوند مژده می دهد . باز يك نمونه از این نوع زندگی از حضرت علی نقل شده است در جنگ ذات الصلوه از پیامبر می پرسند که فضیلت جهاد در چیست ؟ در پاسخ می گویند : زمانی که يك رزمنده قصد می کند به جبهه برود خداوند متعال نجات از آتش و ریختن گناهان او را می نویسد . اگر کسی گناهکار باشد وقتی نیت به رفتن می کند خداوند امر می کند تا گناهان او پاک شود که انگار از مادر متولد شده است و وقتی که آماده رفتن می شود ملائکه فخر می کنند و وقتی با خانواده اش خداحافظی می کند دیوارها گریه می کنند و مانند مار که از پوست خود در می آید انسان هم از گناه پاک می شود .

با ارزش و با فضیلت و بهترین زندگی است که خداوند فرموده و تقدیرنامه امام از رزمندگان ... جملاتی که امام امت در شأن و مقام این افرادی که این گونه زندگی می کنند امامی که تا اینقدر والا است و ما می شناسیم می فرماید که من قاصرم از وصف اینان یعنی این کلمات و این جملات قادر نیست که بیان کند مقام و شأن این نوع زندگی را .

از ره آوردهای انقلاب اسلامی که در این مملکت شد و راهی را که پیامبر اکرم و امام امت برای ما نشان داده اند زندگی همراه با جهاد است نه جهاد با نفس بلکه جهاد با کفار نه يك روز نه دو روز بلکه آمیخته با زندگیمان باشد در مقابل دیدگاهی که هنوز در غالب بینش طاغوت می نگرند توجه به مقام و دنیا و اولاد امثال اینها تا خود را راضی و خوشحال کند در دنیا . می خواهیم بگویم چیزی که در شأن شما افراد این مملکت و رزمندگان است در این حکومت اسلامی جنگ و جهاد و جلب رضایت خدا و کسب مقام و بخشیده شدن گناهان و بهترین ساختمان و آسودگی و راحتی باشد ولی چیزی را که خداوند به انسان بدهد نه چیزهایی که از دنیا کسب کنیم . مسائلی که در اجتماع ما هست یعنی کسی مهندس شود ، دکتر شود ، بازرگان شود و غیره و غیره همه از خداوند باشد آن کسی که بیان شیوا دارد همه زمانی به انسان عطا می گردد که جهاد در راه خدا باشد . توجه به این معنا و فضیلت که در زندگی امام حسین است آن بزرگواری که این معنا را درك کرد و انسان با زبان و عقل عاجزند از درك آن و کاری که امام انجام داد با آن نیروی کم و آگاهی کامل به شهادت و فرزندان خود که می دانست شهید می شوند ولی این راه را رفت و فقط ناشی از درك معنا و فضیلت همان آیات قرآن کریم است . دانسته که آن زندگی که در این دنیا باید می کرد زندگی که شایسته يك مسلمان است ، زندگی که همراه ذلت نباشد ارزشهایی که در دنیا هست به آنها برسد اما آنهایی را که خدا به او می دهد و این یکی از ره آوردهای انقلاب برای ما بود و در آخر این نوع زندگی

که برای این افراد در نظر گرفته شده شهادت است شهادتی که امام فرمود ما قاصریم از بیان عظمت اینان . ما با این درك و تفكر ناقصمان نمی توانیم به این آیات الهی پی ببریم و چه معنایی دارد .

یا می فرماید آنان که در راه خدا کشته یا شهید می شوند، کشته شدند و تمام شد؟ و چیزهای زیادی را با چشم نمی بینیم، بلکه زنده هستند و ما نمی توانیم آنها را ببینیم و به حقیقت نمی توانیم پی ببریم و آیات بیشماری از شهادت آمده است .

« زیارت عاشورا »

السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي حلت بفنائك عليك منى سلام الله ابدًا ما بقيت و بقى الليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم السلام على الحسين و على على بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين .

درود و سلام به پیشگاه امام ولی عصر و امام امت و سلام و درود به روان پاک شهدا و خانواده های شهدا و اسرا و سلام و درود بر امت حزب الله ایران بخصوص آذربایجان شرقی و تبریز .

البته هم وقت کم است و هم در حضور علمای بزرگوار و حاضرین نمی توانم آنچه را می خواهم بیان کنم . با سلام به حاضرین عزیز چند مورد را برای شما سریع توضیح می دهم . به نمایندگی رزمندگان از این ملت که زحمت کشیده اند چه مالی و چه جانی تشکر می کنم . قطعاً اجر بزرگ نزد خداوند است بنده چند کلمه ای راجع به نحوه زندگی در مکتب اسلام و نحوه زندگی در مکتب طاغوت و چند مورد در رابطه با آینده جنگ و آخرین قسمت راجع به آفات پیروزی نهایی .

خلاصه ای از نحوه زندگی طاغوت مبنی بر ارزش های طاغوتی است البته با پیروزی انقلاب اسلامی رفته رفته این فرهنگ نابود شد متأسفانه کمی هست . در این دیدگاه افرادی که دارای زندگی طاغوتی هستند دارای این عقیده هستند که تمام تلاش خود را برای این دنیا و به دست آوردن ریاست و مقام ، عده ای هم تفریح و خوشگذرانی . عده ای هم تمام فکرشان اولادهايشان است عده ای شاهد این عیش و نوش و عده ای هم دنبال اعتبار برای خود و خدای نکرده عده ای در لباس مذهب برای خود اعتبار و حیثیت می خواهد هر کدام از اینها دارای خوشی این دنیا است خداوند راجع به اینها می فرماید که این افراد مثل بارانی است که از آسمان آمده تا گیاهان سبز شوند برای انسانها و حیوانات ولی این ها مبهوت این آراستگی و خرمی گیاهان می شوند و خود را فراموش می کنند . خدا امر می کند و گیاهان خشک و نابود می شوند و هیچ اثری دیده نمی شود . آیات خدا روشن و واضح برای اهل خرد فرستاده است و کسانی که دیدگاه و بینش طاغوت را دارند مانند این مثال به آراستگی و خرمی این دنیا مبهوت شده اند و خود را فراموش کرده اند یعنی صاحب زمین و اولاد ..... اینها هستند و صاحب اصلی را فراموش می کنند کسی که مغرور به جوانی خود است روزی که پیری بر او مسلط شود . یا کسی زر و پول جمع می کند و تنها يك كفن با خود می برد . چقدر اینان کوتاه فکر هستند و ظواهر این دنیا را می بینند . خدا می فرماید این آیات را برای اهل فکر فرستاده ام متأسفانه هنوز در جامعه ما در بعضی دیده می شود و بعضی هارا هم به سوی این بینش ترغیب می کنند و در مورد نحوه زندگی اسلام که بهترین نوع زندگی فقط جلب رضایت الهی و سعادت دنیوی و اخروی رادر رضایت الله می بیند . بهترین این زندگانی

جهاد در راه خداست که یکی از بهترین زندگیها که برای انسان نشان داده شد . مثلاً زندگی پیامبر اکرم که همراه با جهاد در راه خداست در بعد نظامی . از ماه هفتم هجرت یعنی هفت ماه از هجرت می گذشت تا سال دهم هجرت بالغ بر 113 ماه است و جمعاً هفتاد و چهار عملیات جنگی بود که در 27 تا خود پیامبر شرکت داشت و 47 تا جنگ بر عهده فرماندهان و سپاهیان اسلام انجام می گرفت . جنگهای زمان پیامبر اکرم به خاطر کمبود وسایل و طولانی بودن جنگ با آن همه مشکلات . حتماً مطلع هستید از تاریخ اسلام مثلاً يك خرما را چند نفر در دهان می گذاشتند و می چرخاندند . یا از نظر وسایل مثل اسب و شتر که برای حرکت سپاه لازم بود چقدر در مضیقه بودند . در هر جنگ امکان طولانی شدن آن بود . حدود يك ماه طول می کشید عملیات هم پشت سرهم بود . مثلاً جنگ فتح مکه تمام شد به جنگ حنین رفتند بدون برگشت به مدینه . نگاه کنید به زندگی پیامبر که سراسر جهاد در راه خدا بود با آن همه فشردگی اگر حساب کنیم می بینیم در هر يك ماه ونیم يك عملیات با آن همه مشکلات بود و اما به طور خلاصه در قرآن توجه کنیم . به غیر از کسانی که خوشی دنیا و مال این دنیا را می خواهند . بقیه خواهان زندگی سعادتمند هستند و رضایت الله و بهشت برین را خواهیم و نعمتهای فراوان و با خدا معامله کنیم و دوستی و محبت خدا را جلب نماییم و تمام گناهان پاک شود . نگاه کنیم در آیات قرآن .....

کسانی که در راه خدا جهاد می کنند با مال و جان خود اعظم درجات برای کسانی که خواهان درجات بزرگ هستند در پیش خدا محفوظ است البته کسانی رستگار می شوند . که در راه خدا جهاد کنند .

.....

خداوند می فرماید که من خود معامله گر با شما هستم . این سخن چقدر قابل درکیست . برای ما . که خداوند خریدار این عمل انسان است .

اگر ما بخواهیم چنان معامله ای کنیم که تمامی گناهانمان پاک شود آن چیست ؟ جهاد در راه خدا . تجارتی که ما را از عذاب جهنم می رهاند یا بخشیده شدن گناهان و وارد شدن به بهشت و سعادت اخروی و يك نمونه دیگر از این نوع زندگی حدیثی از امام علی (ع) در جنگ ... از پیامبر اکرم می پرسد . فضیلت جهاد چیست ؟ پیامبر اکرم در پاسخ می فرماید ؟ هر رزمنده ای که می خواهد به جبهه برود خدای متعال نجات از گناه و ریخته شدن گناهان او یعنی وقتی قصد رفتن به جبهه را می کند خداوند قلم عفو به گناهان او می کشد و مانند کسی می شود که از مادر متولد شده و وقتی آماده رفتن می شود ملائکه به او فخر می کنند چرا که چنین انسان والایی خلق شده و جهاد می نماید و وقتی با اعضای خانواده خداحافظی می کند اجزای خانه به حال او گریه می کنند و او از گناه پاک می شود مانند مار که از پوست خود جدا می شود ، او هم از گناه پاک می شود و بعد ثوابهای بزرگی که خدا در حق او می دهد .

و این حرفها برای این بود که بهترین زندگیها همان زندگی همراه با جهاد در راه خداست . امام امت يك تقدیر نامه ای برای رزمندگان داشتند که این گونه شروع می شود .

«بسم الله الرحمن الرحيم ان الجهاد باب من ابواب الجنة .»

این فضیلت بزرگ در بین فضائل بیشمار که برای مجاهدین فی سبیل الله نقل شده که بیشتر جلب توجه می کند. این واژه ها با همان معنای عرفی خود نه اسرار الهی بلکه دست ما هم از آنان کوتاه است. بی شك گفتار و نوشتار بشر عادی از بیان آن عاجز است. این مدال الهی بر بازوان مجاهدین مانند خورشید هست که در نزد صاحبان اسرار غیبی و ملکوتی می درخشد مگر این همان جلوه خلعتی نیست که ابراهیم خلیل الرحمان او را مفتخر کرد، بارقه از مقام حبیب اللهی نیست که در تارك افضل موجودات می درخشد، مگر نازله مقام ولی اللهی نیست که از امیرالمومنین تا خاتم الانبیا که به آن اولیاء الله مشرف شده اند. که اگر هست که هست با چه بیانی می توان بیان کرد و با چه چشم بشری می توان آن را دید بهتر آن که من قاصر با تقدیم السلام علیکم یا خاصه اولیا دم فرو بندم. «

این جملات امام امت در مقام کسانی که چنین بینشی دارد، فضیلت و بیان قابل درک بشری نیست، امامی که در آن مقام والا است می گوید من قاصر از بیان این فضیلت بهتر است چیزی نگویم پس نمی توان با این کلمات ارزش این بینش را تعریف کرد. از ره آوردهای انقلاب آن گونه که باید زندگی کنیم که دارای فضیلت و معنادار و خدایسند و امام برای ما توصیف کرده اند آن زندگی است که زندگی توأم با جهاد در راه خدا باشد. کسانی که در غالب بینش طاغوت فکر می کنند و زندگی می کنند در فکر مقام، پول، اولاد، زمین، ریاست هستند و اینان در این دنیا خوشحال و خوشنود هستند می خواهیم بگویم با این انقلاب نحوه زندگی در شأن يك مسلمان انقلابی است باید این گونه باشد و جهاد کردن و جلب رضایت الله و مقام و ریاست و بهترین مکانها باشد البته اینها را خدا داده باشد. نه این که از این دنیا به دست آورد. در فطرت انسان مقام و منزلت است ولی باید دید که از کدام از این راههاست و بهترین درجات را از خداوند بگیریم. بهترین زندگی را کسانی می کنند که زندگی شان جهاد در راه خدا باشد. توجه به این معنا و فضیلت را امام حسین درك کرده بودند پس می بینیم در زندگی امام حسین با آن تعداد کم و می دانستند عاقبت چیست انجام تکلیف کردند و این از عقل و زبان ما درکش وجود ندارد. آگاهی کامل شهادت، تکلیف انجام شد و این ناشی از دانستن آیات الهی و نقش جهاد که يك فضیلت الهی است.

زندگی که خداوند متعال فرموده اند این چنین زندگانی است. زندگی که ذلت نباشد و زندگی که در آن توجه به ارزشها باشد. ولی آنچه که خداوند داده است این یکی از ره آوردهای انقلاب اسلامی است که برای ما آمده است و در آخر این زندگی که بزرگترین سعادت نصیبشان می شود شهادت است.

شهادتی که امام فرموده ما قاصر هستیم از معنا و فضیلت آن و آیات متعددی هم در قرآن کریم آمده است که ما با این درك محدود نمی توانیم آن را بیابیم.

این نیروهایی که در راه خدا شهید شده اند فکر نکنید که مرده اند و رفته اند بلکه زنده هستند و زنده ابدی و ما نمی توانیم درك کنیم و فکر می کنیم مرده اند و تمام شد. در ادامه این بحثمان که زندگی يك فرد در نظام طاغوت و زندگی يك فرد در نظام اسلام را گفته باشیم که خیلی در هم برهم صحبت کردم و برادران خسته شده اند.

چند جمله راجع به خانواده شهدا، مفقودین، اسرا، رزمندگان اسلام صحبت کنم. این ارزشها را که من خیلی مختصر صحبت کردم و خداوند چگونه ارزش برای اینان قائلند. در ادامه حدیثی که گفتم خداوند متعال می فرماید که من خود مسئول بازماندگان شهدا

هستم و هر که آنها را خشنود کند مرا خشنود ساخته و هر که آنها را ناراحت کند مرا ناراحت کرده . در هیچ کجا خداوند از زبان پیامبر این گونه راجع به خانواده نفرموده است این آیات در شأن کسانی است که آن گونه زندگی کرده اند که در زندگی شان جهاد نقش بسیار مهمی دارد تا جایی که اولاً یا صاحب خانواده شهید شده و مفقودند یا اسیر . ببینید چقدر ارزشمندند که خداوند خود را صاحب این خانواده ها می داند و خشنودی یا خشم این خانواده ها را خشنودی و خشم خود می داند . امام امت می فرماید که این خانواده ها چشم و چراغ این ملت هستند . این فرزندان که بزرگ کرده اید با فضیلت ترین راه را انجام کرده اند که ارزش این فضیلت را خداوند و پیامبر و ائمه اطهار گفته اند . بدانید که فرزندان شما چه شهید شده باشند و چه زنده باشند راهیان واقعی امام حسین اینانند . برای این که نحوه زندگی اینان با نحوه زندگی امام حسین یکی است و اینان سربازان واقعی امام امت هستند و سربازان واقعی امام زمان هستند و این ملت و خانواده هایشان باید افتخار کنند و باید سربلند باشند این راه راه درست است که رفته اند و هیچ گاه نباید اندوهگین باشند . شایعاتی که بدخواهان انقلاب بر سر زبانها انداخته اند ، به هیچ وجه احساس زیان و یا این که تصور کنند که صاحب خانواده شهید شد ، چه کنیم نباید باشد ، خداوند خود می فرماید که من مسئول زندگی این خانواده ها هستم .

اگر به وصیت شهدا نگاه کنیم همه حاکی از این نوع یقین و اعتقادی است که زندگی می کنند شهدایی که در وصیت خود می نویسند من یقین دارم در این عملیات شهید می شوم یا شهید که در وصیت خود می نویسد خدایا آرزوی من این است که تکه تکه شوم و از جنازه ام اثر نماند چرا که در روز قیامت که محشور می شوم سرافکنده نباشم .

یا برادری که می گوید خدایا جنازه من پیدا نشود تا جنازه ام جایی را اشغال نکند . تا چه اندازه اینان اتصال به الله پیدا کرده اند . خانواده شهدا ، مفقودین ، اسرا و همه امت حزب الله و رزمندگان بدانند در جهت زندگی پر فضیلت جهاد در راه خدا و با معنا زندگی چیست آنها این راه را پیدا کرده اند و ما حیثیت و شرف خود را مدیون خون شهدا هستیم . آنها بودند که معنا داده اند به جامعه و وجود ما . خانواده شهدا و ملت ایران بدانند که ارزش شهدا تا چه اندازه است . و حتی در عملیات آنان می دانستند که به قلب دشمن می روند که چه بسا شهید می شوند ولی تا آن حد این فضیلت را درک کرده اند که عاشقانه این مأموریتها را قبول می کردند که به قلب دشمن بروند چه بسا شهید شوند ، اسیر شوند با درک و آگاهی به این فضیلت .

این خانواده ها بدانند که فرزندانشان چه حالت و عالمی هستند و این اندیشه کنونی با هیچ ارزش طاغوتی قابل مقایسه نیست و شایعات و مسائلی که در شهرها پراکنده است و دلسوزیهای بی جا که می گویند ای بابا چرا فرزندانتان را به جبهه می فرستید این مسائل در اوایل اسلام نیز بود بعد از این که می روند و شهید می شوند می گویند ما گفتیم نروند به جبهه شهید می شوند این گونه افراد در اوایل اسلام نیز بودند و ارزش واقعی این فضیلت را نمی دانند هنوز نمی دانند این راه چیست ؟ فکر می کنند زنده بودن و این دلسوزیها به جاست و اینها از ترس جان خودشان است که می گویند عدم درک مسائل اسلام و فضایل اسلامی است .

همه شما و امت اسلام باید سرفراز باشند برای این که در دنباله راه شهدای کربلا این همه شهید داده ایم با شرکت فعال خود در جنگ هرچه شهید بدهیم نشانه حقانیت راهمان و عظمت راهمان است ناراحت نباشیم که امروز 80 و 100 یا 200 نفر رفتند چون درک نمی کنیم که کجا رفتند . باید به حال خودمان افسوس بخوریم ، شایعه پراکن ها به

حال خود افسوس بخورند . چهار سال است که جنگ است . جنگی که در ادامه راه امام حسین است . افراد شایعه پراکن به حال خود افسوس بخورند نه به حال خانواده شهدا . در حال حاضر در وادی رحمت يك شهید داشتن باعث افتخار بر حسب اعتقادات و فضائل اسلامی است . اگر تا دیروز هر کسی دارای باغ وسیعی بود افتخار می کرد حالا هر کسی در وادی رحمت شهید داشته باشد در آن خاک مقدس و باعث افتخار است و کسی که در این وادی شهیدی ندارد به حال خود افسوس بخورند . ارزشهای جامعه ما اینهاست چگونه به خود اجازه می دهند در زیارت عاشورا بخوانند سلم لمن سالمکم و حرب لمن حربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم این را بگویند و چهار سال است که رنگ جبهه را ندیده باشند هنوز خانواده شان توفیق پیدا نکرده اند به اسلام رزمنده تحویل دهند یا شهید تقدیم کنندیا مجروح تقدیم کنند این دلسوزیها نه برای اسلام بلکه برای خودشان و طرز تفکر خودشان است. هنوز به فضائل اسلام پی نبردند. با بینش طاغوتی به مسائل نگاه می کنند. پس بهترین زندگی برای ما و خانواده های ما همان جهاد در راه خداست . خانواده شهدا ، مفقودین و اسرا بدانند که این افتخار است در راه خدا شهید دادن و جهاد کردن .

و ما باید بدانیم که کدام زندگی با فضیلت تر و ارزشمندتر است و آن را انتخاب کنیم .

والسلام

برادر شهید فرمانده لشکر عاشورا مهدی باکری

[4 \( سخنرانی](#)

بنام خدا

مرام امام حسین ... امام حسین در آنجا تجلی دارد ... و خاک آنجا متبرک است و در نمازهایمان به آن تربت سجده می کنیم. انشاءالله و حتماً تا زمانی که يك مسلمان ایرانی زنده است آنجا را آزاد می کنیم. به دست رزمندگان اسلام آزاد شود و دست کفار و یزیدان کوتاه شود از آن خاک مقدس

امام ... عزیزمان و بزرگوارمان در اوایل جنگ فرمودند این جنگ يك نعمت بزرگی است شاید این همه صدمه ، آوارگی ، این همه عزیزان را از دست داده ایم ... ملت مسلمان ایران و پدران عزیز و برادران عزیز بدانید که روزی ملت ایران بهترین و محبوبترین مردمانی هستند در بین همه . آن گاه خداوند این ملت را برای خود دوست گرفته و محبوب قرار داده است که به حال خود گذاشته است دست خدا بر سر ماست . اگر خدا ما را به حال خود واگذاشته بود مانند ملت‌های دیگر می شدیم که يك زندگی انسان نمایی حیوانی داشتیم. هیچ بویی از انسانیت نبرده اند آن افرادی که حیواناتی که شکل انسان دارند و می چرخند . اگر خدا با ما کاری نداشت ما هم مانند آنها بودیم ولی این روز که خدا دستش بر سر ماست و چنین امامی برای ما قرار داده و چنین روحانیونی بر سر راهمان قرار داده نشانه لطف و عنایت و محبت الهی است برای ما . به هر حال وقتی دست خدا بر سر ماست هر حادثه یا اتفاقی بر ایمان بیفتد همه اش رحمت است . خدا برای این که

ماراخالص تر کند برای آخرت آزمایشهای متعددی بر سر راهمان قرار می دهد . به هر حال تمام مسائلی که می بینیم در ظاهر مشکلاتی دارد عزیز از دست دادن دارد ، سختی دارد . خسارت دیدن دارد ولی اینان در عاقبت ، خیر و آخرتی نیکو دارد . حضور مثبت در این جهان ، در ثانی ثمراتی که در جنگ وجود دارد درست که شهرهایمان ویران شد عزیزانمان از دست دادیم ، اموالمان از بین رفت شهید دادیم ، مجروح دادیم ، معلول دادیم در مقابل اینها چه به دست آوردیم که در ظاهر خسارت است در باطن افتخار است . همیشه در ذهنمان این را نگه داریم که ما در برابر هجوم مسلم عراق قرار گرفته ایم چرا چون ادعای اسلام کرده ایم و جنگ با ضد اسلام و این ادعایی است خدا فرموده و قدرش را نیز به ما عطا نموده و تا حال عمل شده و انشاءالله تا آخر عمل می شود .

برای ادعای این عمل آمادگی وسیعی لازم است . امام بزرگوار در اوایل انقلاب فرمودند که مسائل اختلافات و مشکلات و مواردی در این مملکت بود که نگذاشت در اول جنگ تشکل و آمادگی برای رزمندگان ایجاد شود یعنی ملت ایران متشکل شود و آماده رزم شوند زمانی ایجاد شد قبل از پیروزی انقلاب که يك سری آموزشها داده شد ولی نه به این وسعت توطئه هایی که در اول جنگ به وجود آمد و بعد از آن حمله عراق که ما نتوانستیم حملات آنها را دفع کنیم تا تمام توطئه ها و امثال آن و بنی صدر از بین رفت و وحدتی بین تمام رزمندگان به وجود آمد سازماندهی شد و این تشکل ایجاد شد به هر حال از بزرگترین نعمتهای جنگ تشکل و سازماندهی ملت مسلمان ایران بود تا بتوانیم در مقابل خطرات بزرگتر از جنگ عراق آمادگی داشته باشیم آموزش داشته باشیم که در حضور در خط مقدم و چه حضور در پشت خط که اینان را پشتیبانی می کنند به هر حال جوانان شما در مدت جنگ آماده شدند و جنگیدند اگر قرار بود اینان بروند و دوره فرماندهی ببینند آموزش رزمی ببینند ، آموزش تویخانه ببینند شاید وقتها می خواست و دانشگاهها می خواست و جنگها می خواست تا تجربه کسب کنند شاید. ولی در این جنگ خیلی سریع و زود در کلاسهای درس رزمی و دانشگاهها را برای شما باز کردند و شما توانستید آموزشهای زنده و رزمی به دست آورید و آماده جنگها و عملیات بشوید پس بزرگترین سعادت این جنگ تشکل و آمادگی جنگی است یا پشتیبانی مردم در تمام شهرها چقدر موثر واقع شد . هیچ دولتی توان این را ندارد که چند سال جنگ کند و این فقط دولت و ملت ایران بود که با هم متحد بودند و جنگ را اداره کردند و حالا رژیم عراق دچار مشکلات اقتصادی داخلی شد چرا چون ملت با دولت خیلی ... نیست ولی شما ملت عزیز یاد گرفتید که چگونه در هنگام جنگ پشتیبان دولت و رزمندگان خود باشید و در مدت کم این جبهه وسیع را کنترل کنید . این اتحاد در کلاسهای چندین ساعته هیچ وقت به دست نمی آمد . تجربیات شما رزمندگان که به دست آوردید جنگ شبانه مشکل ترین جنگ هاست و هیچ ملتی نتوانستند مانند ایران این جنگها را در منطقه وسیعی انجام دهد و پیروز شود. تمام ژنرالهای ارتشهای بزرگ حیران شده اند از جنگهای شبانه شما که چگونه این کارها را انجام می دهند . عملیات کوچکی نیست ارتفاعات زیاد ، شیب های تند ، عملیات انجام می شد به طرف اهداف می رفتند . هدفهای خود را پیدا می کردند جنگ می کردند و شهید می دادند و تصرف می کردند . مشکلاتی که در شب پیش بیاید کافی بود ده نفر برای عملیات شبانه می رفت با کوچکترین مشکل هم دیگر را گم می کردند و تا صبح نمی دانستند به کجا بروند. هدایت عملیات شبانه بسیار مشکل است هیچ ارتشی قادر به انجام آن نیست در طول جنگ عراق هم خواست این کار را بکند اما نتوانست . جنگ در شب و پیشروی در شب نیاز دارد به قلب با ایمان ، عشق به خدا و رزم و جهاد در راه خدا . فرمانده که نمی بیند که افرادی که رزمی می روند و با آن آموزشی که به رزمندگان داده شد و یقین دارم که این رزمندگان با ایمان و اعتقاد به خدا خودشان طالب برای این عملیات هستند تا کوهها و دشتهای را پشت سر بگذارند و ایمانی

که به خدا دارند و هدایت و رحمتی که از طرف خدا و امام زمان داشتند و عملیات را انجام می دادند و این بزرگترین کار است . خیلی خیلی با ارزش است که ساده من بیان می کنم پس این تجربیات و سازماندهی و تشکیلات که پیدا کرده ایم و این تیپها و لشگرها و نیروهای مردمی و ارتش جای خود و با سازماندهی و کادر و سیستم تدارکاتی و پشتیبانی مشخص تشکیل شده است و ملت ایران آماده هر گونه دفع دشمن است که این از نعمتهای جنگ است و به هیچ وجه به این راحتی به دست نمی آید . شهدا اینان و دعاهایشان و شجاعتشان که امام امت فرموده است با این شجاعتشان سنگرها را عطرآگین کرده اند . این جبهه امام زمان است جبهه سیدالشهدا است جبهه ای بود که پر از الطاف الهی است کجا می توانیم پیدا کنیم جایی را که این جوانان مسلمان ایران را تربیت کند . این گونه است تربیت اسلامی کجا می توانستیم پیدا کنیم ؟ این در دانشگاه به روی تمام جوانان باز شده و اینان يك معنویت و ایمان قلبی پیدا کردند که روزی مانند امام حسین (ع) در جبهه های جنگ خون بدهند . يك معنویت و ایمان قلبی که ملت مسلمان ایران توانستند با کمبود امکانات با این تجاوز جنگ کنند و هیچ کشوری را نمی توان پیدا کرد که با این امکانات و ادوات قادر باشد بجنگد و پس این سازشها و صلح ها مابین ملتها برای چیست ؟ این تعداد تانک ها داریم این تعداد هواپیما داریم ..... و دشمن نیز این تعداد دارد پس چون مال ما کم است چون نمی توانم دفاع کنم ، پس نمی جنگم اگر بخوایم روزی جنگ کنم این وسائل را زیاد می کنم بعد می جنگم ... ملت مسلمان تربیت شده در مکتب اسلام و امام حسین و جوانان که در جبهه تربیت شدند ایمانی پیدا کردند که با توکل به خدا و بدون توجه به مادیات و امکانات با دشمن مقابله کردند و این در روی زمین بی سابقه است . بدانید که يك سری ادوات داشتیم ولی بچه ها به این چیزها اتکا نکردند و من نصر الله ... و خودشان را آماده می کنند که مورد قبول الله باشند تا نصرت نصیب شان کند پس ما دیگر از خدا چه می خواهیم . اگر فقط در این دانشگاه معنویت درس داده می شد برای ما کافی بود و در رحمت به روی ما باز بود . جوانان شما خالصند خالصتر شدند ، پاکباخته می شوند و تمام وجودشان را فداکاری پر می کند عشق به امام حسین و نبرد در راه خدا .

می بینید جوانان خودتان را و رزمندگان آیا این بزرگترین نعمت نیست برای ما ؟ و مردم پشتیبان جبهه ها هم همینطور . شاید بد نباشد چند مورد برایتان بگویم . اگر بیابید و ببینید که چه مسائلی در اینجا وجود دارد ؟ آن مادر پیر و تنهایی که تمام اموالش يك کارتن یک در یک متر و تمام جهیزیه خود را که تمام زندگی اش است برای جبهه می فرستد از جارو گرفته تا قندان ... و نامه جان سوز که تمام وجودش را در نامه قرار داده آیا این کم ارزش است ؟ آن مادر پیر اصفهانی که در يك کیسه دو قرقره و چند سوزن می گذارد و می فرستد و می گوید به خدا دار و ندار من همین است قربان لباسهای پاره پاره شما بشوم بدوزید و مرا هم دعا کنید این کم ارزش است ؟ این يك دنیا است . کم نعمتی است ؟ این همان صحنه هایی است که امام حسین به ما یاد داده . صحنه های شهادت . مردمان ما این گونه تربیت شده اند و جوانانی که خون می دهند ، برادرشان در کنارشان شهید می شوند در محاصره می مانند بی آب و غذا می مانند ولی مقاومت می کنند و دنیا در حیرت است و این بزرگترین نعمت از وجود باز شدن دانشگاه جبهه بود . برای مردم ایران . و اما چند کلمه درباره عملیات والفجر چهار و یادی از شهدایی که نامشان هست و شاید نباشد که دردل ما جا دارند و بدانید چگونه جوانانی پرورش داده اید فقط در جبهه می توان دید ، چند کلمه راجع به عملیات والفجر چهار که عملیاتی در منطقه ای به وسعت 160 کیلومتر منطقه کوهستانی در غرب ایران، یعنی کردستان از سردشت تا مریوان ادامه داشت. در سه مرحله انجام شده و يك مرحله تکمیلی انجام پیدا خواهد کرد

اهدافی که در نظر ما يك تکلیف شرعی است و ادامه جنگ و توضیحاتی که قبلاً گفته شده .

از نظر نظامی می دانید که شهرهای مریوان و بانه و جاده هایشان زیر دید عراق و توپخانه او می باشد که حتی مریوان را با توپخانه می زند و چقدر ویرانی به جا گذاشت و بانه همینطور و جاده هایی را که زیر آتش بود . توانستیم دست نیروهای بعثی را از این دو شهر کوتاه کنیم . دو، این که بستن منطقه سردشت تا مریوان منطقه ای مرزی به خصوص جاده های اصلی و تصرف ارتفاعات که نفوذ و تردد ضد انقلاب که کلاً از عراق تدارک می دید از نظر آذوقه و مهمات ، آموزش و سازماندهی از عراق تأمین می شد این راهها بسته شد یکی از اهداف همین بود . یکی دیگر انهدام دشمن که آنجا را تصرف کرده بود . بعدی آزادسازی مناطق و بخشها و پادگانها و ایجاد جبهه ای که دشمن در شهرهای شیخ صادق و حلبچه و سردر بندی خان و جاده هایی که به آن طرف می رود و دارای اهمیت است تهدید می شد و رزمندگان جبهه جدیدی باز کردند برای عملیات تازه و تأمین مرز از ایرانشهر تا مریوان که خدمتتان عرض شد . اینان سه مرحله عملیات که انجام شد و از طرف آیت الله ملکوتی و دیگر عزیزان تبریز دیدند و وسعت عملیات و بزرگی و ارتفاعات صعب العبور و بدون جاده که کیلومترها و ساعتها باید می روند تا فرجی حاصل شود فرج جنگیدن . اینها انسان را متحول می کند منطقه کوهستانی و صعب العبور ، بدون جاده که رزمندگان خیلی سختی ها را متحمل شدند کوه نوردی و تدارکات و پشتیبانی سخت به رزمندگان می رسید اینها مشخصه این عملیات بود . البته به قوه الهی سه مرحله انجام شد و اهداف به مرحله انجام رسید . اهداف و ارتفاعات به لطف الهی و امداد غیبی باز پس گرفتیم تمام این عملیات با امداد غیبی بود انسان چقدر توانایی دارد تا با این شرایط این کارها را انجام دهد اگر از پایین بالا را نگاه کنید لرزه به پیمان می افتد که این ارتفاعات را این انسانها در تاریکی شب بالا بروند از روی سنگها و صخره ها جنگل ها و پیدا کردن جای مخفی شدن از دشمن و حمله ور شدن. بعد از یک الی دو ساعت جنگ اعلام کنند در ساعت سه که متصرف شدند و به اهداف خود رسیدیم . اینها خارج از درك آدمی است برادران هم بیایند ببینند می فهمند که قابل تصور نیست به هر حال تمام مواضع مشخص شده متصرف شدیم همان دشمنی که سالها در آن مستقر بود . سنگر داشتند پایگاه داشتند و هلی کوپتر داشتند ... آشپزخانه داشتند و آذوقه شان در آنجا بود . اگر این چیزها دست بچه های ما بود تمام قوای دشمن را تار و مار می کردند . به این اندازه تدارکات که دارویی ، غذایی و بهداشتی و مهماتی داشتند ولی به قوه الهی در عرض نیم ساعت متصرف شدیم . در مقابل بچه هایی که هفت تا هشت ساعت پیاده راه رفتند و کوهها را پشت سر گذاشتند با ترس و خستگی، تازه به این پایگاهها حمله کردند در عرض نیم ساعت باعث سقوط دشمن شدند . تکبیر .

برای من که موضوع تازه ای بود و غیر قابل قبول جوانان شما در هر عملیاتی که تعریف کردم صد برابر این مشکلات را داشتند . جوانان شما در عرض یازده روز سه مرحله عملیات را انجام دادند یعنی مرحله اول را انجام دادند و پایین آمدند یکی دو شب استراحت کردند و دوباره مرحله دوم و هر مرحله سخت تر از مرحله قبل من خودم تا به حال این چنین رزمندگانی در این جبهه ندیده بودم مگر انسان می تواند پای پیاده این همه برادران کوهنورد که آمده بودند تا بسیجیان ما را آموزش دهند می گفتند از این قسمت نروید یا از این قسمت با احتیاط رد شوید و من می دیدم که با انگشتان خود بالا می روند جوانان شما می گفتند که تا این مراحل را تمام نکنیم آرام نمی نشینیم و این بود که جنگ کردند و دوباره جنگ کردند و جوانان سه مرحله جنگ کردند که بی سابقه بود . خارج از توان انسان است بعد در مرحله سوم با چه جنگیدند ؟ تمام قوای عراق تار و مار

شدند . عراق در مرحله دوم وقتی شکست خورد تمام فرمانده های لشگر که بیشتر کشته شدند یا اسیر شدند. چرا که این رزمندگان با دلی پر از ایمان به خدا شبها چنان نفوذ می کردند که در اولین سنگر فرماندهی لشگر را به هم می زد پس اول فرمانده تیپ را می کشند بعد بقیه دشمنان را . این کارها را انسان واقعاً قادر نیست انجام دهد . تیپ 605 گارد ریاست جمهوری عراق بود و چشم و چراغ صدام برای این که به آنها نیرو دهد که در خط مستقر بودند که این لشگر تار و مار شد در مرحله اول يك لشگر و در مرحله دوم لشگر ، هرسین آماده شد تا جلوی نیروی اسلام را بگیرد . مجبور شد که يك تیپی را که کماندو بودند وارد عمل کند که پاکبخته صدام بودند نمی دانم شاید لطف الهی بود چون وقتی اینها در منطقه ما وارد شدند در زمان عملیات عاشورا این تیپ بود و جوانانتان و رزمندگانتان در عرض دو ساعت آنها را چنان تار و مار کردند که نه فرمانده داشت نه فرمانده گروهان. یا اسیر شدند یا کشته که صدام با شرمندگی آنها را به بغداد فراخواند و روحیه هم که انطور و غنایم هم اینطور این ها را می گویم برای اطلاع . این تیپ چنان به هم خورد که راه گریز نداشتند و بیشتر مقاومت می کردند چون بعضی بودند و در این عملیات تانکها و نفربرها خودرو همه جوهره توپ های 110 میلی متری ، تفنگ و سلاح ، خمپاره انداز و مهمات که بچه ها از جابجا کردن اینها خسته شدند و سلاحهای آتش زا که برای اولین بار می دیدیم و دستشان فلج می شد در وقت استفاده از اینها ( انشا،الله ) که وقتی شلیک می شد مانند آتش به جان رزمندگان می چسبید، انواع ماشینهای لودر و سنگرسازی ، دستگاههای مخابراتی .

بنام خدا

صحنه عملیات است و تشویق به جلو رفتن نکنیم که نمی شود و برگردیم . ساخته، زحمت داره ، امکان پذیر نیست. کسی که تمام مسائل را با دیدگاه خود می سنجد خدا کمکش نمی کند . کسی که در هر کار خدا را می بیند خدا کمکش می کند . قرآن برای ما مثالها، نه مثالها بلکه واقعیات را برای ما بیان کرد که آنان که خود را هیچ دانستند و همه کاره ، خدا را دانستند و در راه خدا وارد شدند نهراسیدند و هرچه خدا گفت انجام دادند و خدا هم کمکشان کرد .حضرت ابراهیم تک و تنها سرود توحید را سر داده . می گیرندش سختی ، شکنجه ، فشار ، برای اینکه گفته بتهای شما باطل است . ابراهیم دست بردار، چنین و چنان می کنیم، نگو . حضرت ابراهیم : من از طرف خدا مأمور هستم .تهدیدش می کنند، اما ذره ای نمی هراسد چون خودش نیست و به خود فکر نمی کند . آتشی مهیا می شود، بعد داخل منجنیق قرارش می دهند و پرتش می کنند داخل آتش . حالا آتشی درست شود و به ما بگویند دست خود را روی آتش بگیر و دستور هم آمده که دستت را نکش . امتحان کنی خود به خود دستت را عقب می کشد . اگر خود را تنها بیند و متکی به الله باشد دیگر احساس می کند دستش نمی سوزد . حضرت ابراهیم را پرت می کنند در داخل آتش تا بیرون نیاید تا بسوزد، ما دیده ایم و فهمیده ایم که آتش سوزاننده است و همه هم دیده اند و منکر نمی شوند، چون حضرت ابراهیم به خاطر خدا با آنها می جنگید. جوانی که باید در آتش بسوزد ،می داند خداوند چه می کند ؟ خدا به آتش دستور می دهد که ای آتش برای ابراهیم سرد شو و پیامبر می فرماید و آیه قرآن است که در آتش نمی سوزد . عجیب نیست ؟ خداوند آن ایمان را از حضرت ابراهیم می بیند و به آتش دستور می دهد سرد شو، اگر ذره ای شك در دل ابراهیم می افتاد گمان می کنم می سوخت ،در روایات حضرت جبرئیل سؤال می کند؛ آیا کمکی از ما نمی خواهی ؟ می گوید چه کار دارم. باز صدا می آید که داری می افتی در آتش . می گوید آن که مرا خلق کرده می بیند احتیاجی نیست من از او بخوام . مگر خدا نمی داند که با من چه می کنند ؟ من از خدا بخوام ؟ پس خدا می خواهد، این را

در جایی از تاریخ نگفته است، ابراهیمی بود، آتشی شد، چنان و چونان، تاریخ خدا می خواهد به ما بگوید کسی که ایمان داشته باشد و برود و در راه خدا قدم بگذارد از مشکلات، یعنی همان آتش سوزان دریا نیست که انسان شنا بلد باشد و نجات پیدا کند، آتش بود برای مومن خدا آن را سرد می کند، خدا در صحنه های عملیات هم هست، درست است، نه؟ مانند آتش ابراهیم، عظمت اسلام و شرافت اسلام بر پایه اسلام در گروهی رزمندگی رزمندگان اسلام است. حملات آنها و حضور آنها و باید به پیش بروند تا اسلام سرفراز بماند و عظمتش را حفظ کند. در این پیشرفتهای و این جلو رفتن ها آتش هم هست. خمپاره های دشمن، توپخانه دشمن، تیربارهای دشمن، همان آتشی است که آن زمان مشرکین روشن کرده بودند. دستور الهی، پیشرفت دین خدا در این بود که ابراهیم را حتی در آتش هم انداخته بشود برود و دم بر نیاورد و نترسد و نلرزد، پیشرفت اسلام در این حد که رزمنده ای که گفته شد برو و رفت، از آتش دشمن نترسد و نلرزد، نسل غریب خدا کجاست، همین جاست، زمانی که آتش ابراهیم را نسوزاند یعنی اسلام پیروز شد بر دشمنان. بر آنان که او را در آتش انداختند و شاهد سوختنش باشند، ولی نسوخت. یعنی بر آنها پیروز شد. نسل خدا در جبهه این است که دژهای پوشالی دشمن این موانع و استحکامات دشمن این سدهایی که در جلوی اسلام درست کردند شکافته شود و از بین برود. عظمت اسلام و سرفرازی پرچم اسلام امروز در گرو جنگ است که ساده عرض کردم و مسائل جنگ هم در گرو پیش رفتن است نه ماندن و ....

مسائل پیش رفتن هم در گرو ایمان شماست. رزمندگی واقعی شما و اعتقاد شما به این اندازه، دیگر منی نباشد، نخواهم که در ذهنم زن و بچه ام بعضی ها هم برگردم شهرم، طوری در این موانع راه بروم که تیری به من نخورد، يك ساعت تأخیر شد، دو ساعت تأخیر شد، حالا سرپا برم تا بمیرم، حال تأخیر شد که شد، اصلاً این سیم خاردارها و مین گذارها باز نشد برمی گردیم، مگر طوری می شود، بروم و بیخودی در آنجا بمیرم، پس زن و بچه هایم چه، مدرسه و دانشگاهم چی، حضرت ابراهیم هم همینطور فکر کرد؟ امروز پیشرفت اسلام، عظمت اسلام، در این است که این دژها که دشمن جلوی اسلام سد کرده را نابود کنیم. پیروزی نیروهای اسلام در کجاست؟ در این است که نیروهای اسلام از کربلا رد بشوند و به قدس برسند، زمان پیروزی آنجاست. مگر شعار می دهیم که سرخود را کلاه بگذاریم، شعار میدهیم که دل امام را دلخوش کنیم؟ شعار می دهیم مردم را دلخوش کنیم، شعاره؟ اگر این گونه باشد که خیانتکاریم، کذابیم، دروغگویم. اگر عمل است باید رد شویم، تا کی بمانیم پشت اینها، خودمان از این سیم خاردارها می توانیم رد شویم؟ نه نمی توانیم، اگر گنجشک را هم از این طرف بفرستیم، از آن طرف پرهایش گیر می کند و نمی تواند درآید، پس ما می توانیم به این سادگی از اینجا رد شویم، خودمان نمی توانیم باید برای کسی که ادعا می کنیم انجام دهیم که خود او این کار را انجام می دهد، طوری در صحنه عملیات باید راه برویم، تلاش کنیم که آن آتش دشمن را بی خاصیت کند، ترکش بشود بی خاصیت تیر، به ما نخورد اگر خدا بخواهد نمی شه؟ لابد قلیمان نمی خواهد با قاطعیت جواب دهد. شاید احساس نکردی ندیدی ولی عشق آیات قرآن فقط این باشد که خدا صابر است، قدرت مطلق است چگونه قدرت مطلق است؟

در قرآن آمده تنها بودم، به خاطر نان نبود، بلکه به خاطر خدا بود، در آتش هم نسوختم و نصرت هم بهش دادند و ما که مدافع شرافت اسلام هستیم و چشمهای زیادی به ما دوخته شده است، بدانید که شما تک و تنها نیستید و کسی هم نیستید، حسن است و حسین است و شهری است، نه شما اگر با دید بصیرت برگردید و به پشت نگاه کنید میلیون ها چشم خواهید دید که به شما نگاه می کنند، به راه رفتن شما، به جنگیدن

شما، به ایمان شما ، باید آمادگی خیلی جدی باشد، قلب ها خیلی محکم باشد و توجه جدی باشد، تغییر باید بکنیم، بله فکر کنیم و خوب هم فکر کنیم، ولی وقتی در صحنه وارد می شویم پیشرفت اسلام را می بینیم که با سرعت تمام باید از این استحکامات بگذریم، حتی اگر سرپا باشد ، شدیدترین آتش توپخانه باشد، تیربارهای دشمن هم کار کنند، باید به سرعت از اینجا بگذریم و این با سرعت گذشتن از اینجا حکم است برای ما و سست رفتن ما زمین گیر شدن ما ، و به محض شنیدن خمپاره به زمین افتادن ما و خوابیدن و دنبال سنگر گشتن و گودال کندن و یکی دو ساعت در آنجا ماندن تا ببینیم چه می شود و آتش زیاد و نمی شود پیش رفت ، اینها همه اش مسائلی است که انشاالله دست خدا به ما نزدیک باشد و فاصله ای نباشد ( بین ما و خدا ) و بگوید که این بنده برای خودش می خواهد از اینجا بگذرد حالا خودش تلاش کند آیا می تواند ؟ ولی اگر دست خدا پایین باشد ، دشمن زبون می شود، تیرش اثر نمی کند و شما خواهید دید که می توانید رد شوید و چیزی تان نشده، این آمادگی است که ما خودمان در وجودمان درست باید بکنیم، برای آغاز عملیات شرط اول و اساسی : یقین داشته باشیم که خداوند قادر است و خیلی از کارهایی که ما تصور می کنیم که سخت است، در مقابل قدرت او هیچ سخت نیست، بلکه آسان است و فقط شرطش این است که خودمان را آماده کنیم که در آن لحظه به عقب رفتن فکر نکنیم ما را فرستاده اند جلو که دست نیروها را بگیریم و راهنمایی کنیم و از این راه ببریم، به شما نگفتند که می روید آن وسط تیری می آید و به شما می خورد یا این که می دانستند که دشمن تیربار دارد، مگر نمی دانستند تیربار و تفنگ دارد و خمپاره و آتش انبوه دارد اگر می دانستند به شما می گفتند برگردید، نه ، اگر می دانستند دیوانه نبودند که شما را بفرستند زنده بودن ما در گرو رفتن است ، که می خواهیم در زیر پای کفار له نشویم ، باید برویم باید این دژها و استحکامات شکافته شود و قابل شکافته شدن هم هست، اگر به قدرت خدا ایمان نداشته باشیم نمی شود ،مثال همان گنجشک، اگر قلب ها آماده باشد و این باور به ایمان بشود که اگر خداوند قادری که یک برگ از درخت نمی افتد، مگر به اذن خدا، چقدر باید بی فکر و ساده اندیش باشم که من انسان به این بزرگی بمیرد و یا سالم بماند و مشیت الهی و اراده الهی در او نباشد، آن کسی که در صحنه عمل دنبال جاننش می گردد و پیشرفت اسلام در آن است که سریع برود ولی نمی رود، او از مرگ می ترسد، کسی که از کشته شدن می ترسد، برای ما جایز نیست و کسی نمی تواند ادعا کند که چون از مرگ می ترسم و نمی خواهم بمیرم، بعد از جنگ احد پیامبر که برگشتند و شکست خورده بودند و شهید زیاد داده بودند، مردم به استقبال آنها آمدند و گفتند : دیدید بهتان گفتیم نروید ، اقوام و برادرانتان مردند . بعد از جنگ احد عده ای می گفتند نروید کشته می شوید، دستتان قطع می شود و کشته می شوید، اگر نمی رفتید مثل ما در مدینه سالم بودید، معانی آیات سوره بقره ؟ در پاسخ پیامبر به آنها چه می گفت؟ خداوند آیه نازل کرد که به آنها بگو شما که خودتان نیامدید به خاطر این که از مرگ می ترسیدید. اگر راست می گوید کاری کنید که نمیرید. همیشه در این دنیا زنده باشید. پیغمبر گفت ،اگر می توانید هفتاد ، صد سال نمیرید، مگر شما نمی بینید که بستگان و اقوامتان بعد از مدتی می میرند، هرچه تلاش کند خودش را زنده نگهدارد نمی شود . همه ساکت شدند و جوابی نداشتند هیچ کس نمی تواند بگوید من از مرگ می ترسم، اگر بگوید می ترسم جوابش این است که کاری کند مادام العمر زنده بمانی اینان نفهمیدند که چه کسی آنها را آفریده؟ کی خلقش کرده؟ به خاطر همین این سئوالها را می کنم اگر خدایی با این عظمت ما را به این دنیا آورده پس خیلی ساده در این صحنه ها بگویم تا وارد شدیم می میریم، اگر کمی جلوتر برویم دیگر امیدی نیست، بنابراین خود را پشت سنگرها پنهان می کنید، این کانال و آن کانال شاید طوری شود که ما نمیریم، حداقل شما که چند عملیات بودید خیلی برایتان اتفاق افتاد که برادران کنارتان بوده و شهید شده و شما زنده بودید، چرا این تیر به شما

نخورد؟ شما به کسی سپرده بودید که ترکش به شما نخورد؟ اسم شخصی روی ترکش نوشته شده بود؟ شما خودتان از خود حفاظت کردید؟ این عمل دور از قدرت الهی بود؟ این گونه نبود. خدا خواست تا شما زنده بمانید پهلویی تان شهید شود دیگر به کسی مربوط نیست که چه شد، خدا خود می داند و شما هم انشاءالله باید به آن استحکامات که دشمن سد راه اسلام درست کرده فکر نکنید، اطلاعات عملیات و لشکر یا تیپ نمی تواند رد شود فکر نکنید که اینها را گذاشته که فلان تیپ نتواند عملیات انجام دهد، اینها را درست کرده که اسلام از اینجا رد نشود. چشمهای امام زمان، امام امت، و ملت شریف ایران به این است که رزمندگان چگونه عملیات می کنند و چه خواهند کرد نمی گویند تیپ فلان نام نتوانست انجام وظیفه کند در دنیا فلان تیپ را نمی شناسند بلکه می گویند جمهوری اسلامی ایران نتوانست از این موانع بگذرد. اسلام ماند و نتوانست از این جاده بگذرد. کجای دنیا می گویند فلان فرمانده گیر کرد امروز ما خودمان نیستیم تشکیلاتمان نیست بلکه اسلام است حکم اسلام در پیش رفتن است ثابت قدم پیش رفتن است با ایمان جلو رفتن است، نه راسیدن است، زمانی که گفتند آرام برو و سنگر بگیر، برو از این مسیر بگو چشم، زمانی که گفتند مانند برق بروی سریع باید بروی نباید سنگر بکنی یا گودال درست کنی نباید مهلت بدهی سریع باید بروی شاید این استحکامات بود و این عملیات آنها را شکافته دوازده شب، امشب گروهی گفته ما رد شدیم فایده نداشته تدبیرش در این است که در یکی دو ساعت اول حمله باید رد شود وگرنه فایده ندارد که هیچ، یک تعداد زخمی و شهید هم می شوند. آدمها را باید بریزیم زیر آتش دشمن؟ امروز بفهمید که اهمیت کار شما چیست؟ شما یک معبر برای خود باز نمی کنید، راه باز میکنید تا رزمندگان اسلام و نیروهای اسلام و امت اسلامی از این معبر رد شوند. ببینید چقدر وظیفه تان سنگین است راه باز نشد این نیست که راه و معبر شما باز نشد محوری نشد شما دارید برای اسلام معبر باز می کنید اگر این استحکامات را بردارند این ملت خودشان از شما بهتر می توانند جلو بروند هیچ مانعی وجود ندارد در تاریکی شب می روند جلو و این دیوارها را ساخته تا مانع پیشروی اسلام شود و امروز شکافتن این دیوارها به عهده شما است. شما که امداد خدا را می خواهید کمک خدا را می خواهید و نمی توانید که نخواهید از قدرت ما این کارها بر نمی آید باید قوی دل و با حوصله باشیم باید شجاع باشیم باید تلاش کنیم در سریع انجام دادن خوب نگاه کنید خوب شناسایی کنید دقت بیشتری کنید تا شب حمله کنید. اینطور نباشد که بگویند دوربینها اذیت می کند گرم است گرد و خاک است و لیش کنیم حالا اگر شد شب می رویم اگر نشد فردا شب می رویم طوری نیست. این گونه نیست خیلی مهم است انشاءالله با ثابت قدمی و شجاعت و شهامت و آمادگی بیشتر مقداری جلو برویم خدا خودش آنقدر کمک می کند که قابل توصیف نیست. و مشکلات هم به دست خدا حل می شود خواهیم دید که چقدر خدا در صحنه است. یک اشاره کوچکی هم به امام حسین بکنیم چرا که درسهای بزرگی را به ما می آموزد. یاد داشتن و آموزش دیدن هم در اینجا خیلی راهگشایی دارد. ما امروز نیاز داریم بیاموزیم روحیات شهادت طلبانه امام حسین و یارانش. امروز این روحیات در جبهه ها و برای رزمندگان مهم است. ما باید این روحیه را داشته باشیم تا این کارها را بکنیم. امام حسین می دانست شهید می شود می دانست با تعداد کم در مقابل این همه دشمن که احاطه کامل دارند شهید می شود یکی یکی از عزیزان و فرزندان در جلو چشمش شهید می شوند. عالی ترین روحیه را امام حسین داشت زمانی که خودش وارد صحنه شد در شب عاشورا نقل شده که طبعاً اگر بگویند که فردا شهید می شوید می گویم ای خدا چه کنیم مادرمان و پدرمان و بچه مان چه می شود و... اما در شب عاشورا اصحاب امام حسین یک روحیه شهادت طلبانه که ما امروز نیاز داریم داشتند. جزء فرهنگ اسلامی ماست گنگ بودیم باید بفهمیم همه دوره می گیرند و با هم می نشینند و می خندند.

شمشیر بود دست و پا بود که از بدن جدا می شد و تکه ای از بدنشان می افتاد ما ندیدیم تاریخ برایمان می گوید یکی از اصحاب امام حسین عقب آمد و گفت : زخمی شده ام و نمی توانم بجنگم . امام گفت زخم را ببند و برو جلو چون دیگر کسی نمانده است و خیلی ها در صحنه زخمی شده اند و کسی نیست که آنها را عقب بیاورد این روحیه شهادت طلبانه چه بوده که او درد جراحی را احساس نمی کرد و می جنگید و اگر درد آن را احساس می کرد از پا می افتاد این عشق شهادت طلبانه چه نیرویی به انسان می دهد که این زخم ها را می ببند ولی توجه نمی کند . ما نیاز به این چیزها داریم و نباید امام حسین و صحنه عاشورا و اصحابش را از یاد ببریم . به خاطر این که این درس ها را می دهند سئوالات زیادی می کنند و می گویند چرا خدا کمکشان نکرد پس چه شد پس چرا یزید پیروز شد سئوال می کنند امام بود، درك و شعور و اگر عملیات بلد نبود، چرا این همه آدم بی گناه را با خود آورد ، نمی دانست اگر برود محاصره می شود و کشته می شود ؟ طرح عملیاتی بلد نبود ؟ و سئوال دیگر. امام حسین هم طرح عملیاتی بلد بود هم امداد برایش آمد پس چرا پیروز نشد ؟ نخواست. چون می خواست از خودش برای مسلمین راهی را یاد بدهد و درسی بدهد نه در کتاب بلکه عملی . ما که برای خدا می جنگیم و می خواهیم با تعداد کم بدون آب و غذا و سلاح کم و با از دست دادن عزیزانمان تا آخرین قطره خونشان این گونه و با این روحیه باید بجنگیم . می خواست این را به ما بگوید و ما هم باید درسمان را خوب یاد بگیریم عملی و واقعی که برای ما انجام شده انشاءالله که با توجه بیشتر و با یاری خواستن از خداوند با خودمان خلوت کنیم تا شرایط لازم را فراهم کنیم و سربازی باشیم که بتوانیم برای سربندی امام امت ، ملت ، اسلام تلاش کنیم و خداوند ما را در صحنه های سخت کمک کند والسلام .

کسانی که جوانان را دعوت به آمدن به جبهه می کنند همان منادیان اوایل اسلام در زمان پیامبر هستند و می گویند در جبهه جمع شوید تا بجنگیم . جنگ امروز ادامه جنگ پیامبر است بنابراین باید تا ندای امام را شنیدید به جبهه ها بیایید تا دوره بینید و فرمانده ها انتخاب شوند حالا اگر محصل باشد ، کارمند باشد ، رئیس باشد و هرکی می خواهد باشد تا زمانی که اعلام به نیاز کردند و ما هم لبیک بگویم همانطور که به پیامبر لبیک گفتند چطور که آن زمان هر کاری که داشتند کنار می گذاشتند و خودشان را به پیامبر می رساندند تا ببینند طرح جنگ چیست و در کجاست . لبیک یا خمینی همان لبیک یا پیامبر است لبیک واقعی مردم زمانی که هر وقت جبهه نیاز پیدا کرد بیایند با تمام مشکلات برای این که مشکلات سطحی و ظاهری است . همانطور که امام فرموده اند مشکل اصلی جنگ است همه باید مسئله فرعی را فدای مسئله اصلی کنند در جبهه حضور پیدا کنند تا مقداری که نیاز است با تمام مشکلات و سختیها بتوانند جبهه ها را پر کنند . با حضور عزیزان و مستمر و انجام عملیات بتوانیم ضربه های مهلك به پیکر پوسیده صدامیان وارد کنیم . شنیدید که امام فرمودند که صدام هیچ خواب ندارد و دائماً در حال لرزیدن است منتها قلب امام آنقدر پاك و خالص است که واقعیتها را می داند .

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود و سلام به پیشگاه امام زمان و نایب بر حقش امام امت و درود و سلام به روح مطهر شهدا مخصوصاً شهدای جنگ و با سلام به خانواده های شهدا ، مفقودین ، اسرا ، و درود و سلام به پیشگاه امت مسلمان ایران به ویژه تبریز .

در رابطه با تاریخچه جنگ حدوداً چهار سال قبل در شهریور 1359 حدود دو سال از عمر جوان انقلاب اسلامی می گذشت . ابرقدرتهای جنایتکار دنیا به این نتیجه رسیدند که

تمام توطئه های داخلی بی نتیجه بود و با به بن بست کشاندن انقلاب و به سقوط کشیدن آن خواستند يك عمل نظامی انجام بدهند تا از نظر خودشان کاری کرده باشند و انقلاب را به مرحله سقوط بکشانند. صدام جنایتکار دارای خصوصیات پلیدی بود و برای این کار مناسب و خیال می کرد بعد از شاه از کشورهای دارا است، دست به این اقدام زد. در شهریور 59 صدام با 12 لشکر پیاده و زرهی حمله اش را از قصر شیرین تا جزایر فاو آغاز کرد و با تمام قدرت و پشتیبانی ابرقدرتها و تبلیغاتی که او را حق جلوه می داد و ابرقدرتها چه فکری و چه مالی به او کمک می کردند تا به ایران حمله کنند البته مقاومتها حماسه آفرین و یادآور جانبازی های صدر اسلام بود توسط مردم مسلمان و دلیر که جلوی این تجاوز را می گرفتند. آن حماسه هایی که در خرمشهر بود جوان 12 ساله ای که نارنجک را به خود بست و زیر تانک رفت و خودش شهید شد و تانک را از بین برد. امام امت این جوان را برای خود رهبر قرار داد حماسه های زیادی اتفاق افتاد و باعث شد رژیم بعثی مقداری از قوای خود را از دست بدهد و به اهدافی که می خواست سریع برسد، نشود. اهدافشان این بود، قسمتی از خوزستان که پالایشگاه نفت ایران را و چند بندر مهم ایران را تصرف کند هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی فشار عمده ای وارد کند و يك منطقه به نظر خودش آزاد شده و توطئه هایی را از آنجا علیه انقلاب انجام دهند. کردستان را هم از نظر دمکراتها و گروهک های مفسد می خواستند به سقوط بکشانند. غافل از این که این انقلاب از پشتیبانی خداوند متعال برخوردار است. و تمام توطئه ها که قبلاً پیش بینی کرده بودند که همه نقش برآب شد ما در موقعیتی موفق قرار گرفتیم.

سؤال : با توجه به ایثارگریها و رشادتهای ملت مسلمان بفرمایید این جنگ در چه حالی و چه موقعیتی است و آینده این جنگ به کجا می کشد ؟

جواب : برای تجاوز رژیم صدام حدود يك سال بعد از عملیات و برکناری بنی صدر و باند او اتحاد و وحدت بین نیروها و ارتش و سپاه و بسیج و تمام اقشار و به یومن وجود امام و زحمات ایشان ایجاد شد و بعد از يك سال تجاوز و حملات نیروهای بعثی شروع شد و به علت ضعف هایی که در دشمن وجود داشت و با تمام قوا وارد ایران شد با لطف الهی توانستیم با ضربات محکمی همچون عملیات شکستن حصر آبادان ، طریق القدس ، فتح المبین ، بیت المقدس ، رمضان و عملیات کربلا ، عملیات رمضان منجر به شکست دشمن ، گرفتن اسیر زیاد و خسارات بسیار وارد شد. به جایی رسیدند که فهمیدند نباید مقاومت کنند. بعد از عملیات بیت المقدس بود که فرار را بر قرار ترجیح دادند و عقب نشینی تاکتیکی. تمام ابرقدرتها پشتیبان دشمن بودند و ظاهراً دشمن صدام است همانطور که امام فرمودند چرا ما خود را گول بزیم این جنگ ، جنگ با کفار است و جمهوری اسلامی با امکانات کم و تعداد کم ولی در مقابل جمعیت زیاد کفار اتکا به نیروی الهی و قدرت الهی هستیم. جبهه کفر در ظاهر صدام به تجهیزات مدرن و ابرقدرتها هم پشتیبان آن بنابراین جنگی که در حال حاضر بعد از شکستی که عراق پیدا کرد حال جنگ ابرقدرتها با جمهوری اسلامی است و مکرر آمریکا و روسیه شوروی اعلام کردند که سقوط رژیم صدام برای ما قابل قبول نیست. برای ما سخت است در منطقه جمهوری اسلامی پیروز شود بنابراین مشخص است که ما در مرحله ای از جنگ قرار گرفته ایم که ابرقدرتها با اسلام در جنگ هستند که مشکل است اعتقاد و ایمان و پایداری و مقاومت نیاز دارد. تا جنگ را پیش ببریم و این صحبت ده روز پیش امام است و وضع حاضر جنگ ، جنگ جمهوری اسلامی و ابرقدرتهاست. بنابراین تاکتیکها و ادوات جنگی و امکانات و زمان. حال سال چهارم است انشاءالله به زودی پیروزی با ماست و خطی که امام برای ما روشن کرده اند خط ایستادگی و مقاومت و مدت جنگ بیست سال. انشاءالله آمادگی در همه ما باشد و ثابت قدم باشیم تا پیروزی نهایی.

سئوال : با توجه به این که جمعه را قرار داده ایم برای لبیک یا خمینی نقش مردم در جنگ چیست و در آینده چیست تا پیروزی نهایی ؟

امام فرمودند این انقلاب را مردم انجام داده اند مردم در صحنه با اتکا به خداوند رژیم شاه را ساقط کردند و در رابطه با رژیم شاه امریکا در دو قسمت مداخله داشت . مردم باید در صحنه باشند و صحنه گردان انقلاب باشند . تمام سختیها و مشکلات را تحمل کنند و به قول امام هیچ گله ای نداریم با اعتقاد و یقین به این که این انقلاب الهی است در وصف انقلاب هم صحبتها زیاد است یکی از صحبتهای انقلاب جنگ است تا حالا صحنه گردان جنگ مردم بودند با نیروی مختلفی که برای جنگ آمده اند و ایثارگری و جانفشانی، تمام این مشخص کننده حضور آنهاست چه با جان چه با درایت خود که باید پشتیبان این جنگ باشیم که دیدیم آن پیرزنهای مهربان . چه انقلاب چه جنگ پیش نمی رود مگر با پشتیبانی و حضور مردم در صحنه و از این به بعد هم مردم باید صحنه گردان اصلی باشند حضورشان فعال و تمام مشکلات که هست باید تحمل خود را بیشتر کنیم تا این که بتوانیم جنگ را پیش ببریم مگر با حضور مردم . بلندگوهایی که برای جبهه کار می کنند و مردم را دعوت به حضور در جبهه و پشتیبانی می کنند باید انجام وظیفه کنند. چه از مساجد که اعلام می شود که جوانان به جبهه بیایند مانند همان منادیان اوایل اسلام است که پیامبر فرستادند تا در مساجد و محله ها ندا دهند برای حضور در جبهه ها .

این جنگ در ادامه جنگ پیامبر است بنابراین تا شنیدن ندای امام توسط فرماندهان نظام واجب و ضروری است تا موقع نیاز جبهه به منطقه برویم هر کسی که توان دارد ، رئیس ، روحانی ، کارگر ..... لبیک یا خمینی همان لبیک به پیامبر است و همان لبیکی که در زمان پیامبر می گفتند و هر کاری داشتند زمین می گذاشتند و خود را به پیامبر می رساندند و این بلندگوها به منزله همان ندادندگان زمان پیامبر است حال مردم و امت لبیک گویان خالص هستند که آن زمان هم بود . مردم باید با تمام مشکلات که این مشکلات فرعی است و مشکل اصلی به فرموده امام جنگ است را کنار بگذاریم یعنی مشکلات فرعی فدای مشکلات اصلی شود به اندازه ای مردم در جبهه ها شرکت کنند که لازم و ضروری است . با تمام مشکلات بتوانند نیرو به جبهه ها بدهند . با حضور مداوم و مستحکم خود بتوانیم با عملیات پی در پی ضربات محکمی به پیکر پوسیده صدام بزنیم . جنگ با صدام مقداری پیچیده شد و از آن حالت سادگی بیرون آمده چرا چون ابرقدرتها با سیاستهای کارشناسانه و ادوات جنگی خود در مقابل اسلام صف آرایی کرده اند پس چون جنگ پیچیده شد ما هم باید پیچیده جنگ کنیم مثل قبل نیست که جمعی جمع می شدیم و پیش می رفتیم شاید الان گروهی بیایند و جنگی یا عملیاتی هم نشود . وقتی فرماندهان اعلام کردند ما فوراً در جبهه ها حضور به هم برسانیم که انشاءالله با شرکت فعالانه و اطمینان به مسئولین و لبیک واقعی به امام و حضور مستمر ما این جنگ را به اتمام برسانیم . انشاءالله .

سئوال : صحبت شیرین است ولی به خاطر کمبود وقت شما به عنوان فرمانده لشکر 31 عاشورا در آخرین صحبتهای خود چه پیامی برای رزمندگان و ملت و امت اسلام دارید بیان کنید ؟

پاسخ : اول که انشاءالله همه جوانان آماده باشند تا با ابلاغ عمومی در جبهه ها حضور به هم برسانند . بعضی مسائل در جامعه هست که هم مردم به ما می گویند و خودتان خبر دارید و امام اخیراً صحبتهایی فرموده اند. توطئه هایی در حال انجام است که هم در جبهه ها که مانع پیشروی رزمندگان شوند و هم در داخل جبهه.... اتحاد ما چه کنند ؟ نفاق وارد

می کنند تا این مشکلات و توطئه چینی ها و نارضایتی ها باعث شود تا حکومت و دولت و رزمندگان تضعیف شوند و روحیه خسته و کسالت باری را ایجاد نمایند و در بین مردم اشاعه دهند مردم ما باید آگاه باشند به این دسیسه ها . از طرف چه شخص متعهد و چه شخص عادی چه آگاهانه باشد و چه ناآگاهانه باید پرهیز کنیم تا حکومت تضعیف نشود . چه شخص متعهد، چه منافقین. نفاق و ایجاد نفاق به وسیله تبلیغات زیاد به وسیله مردم ناآگاه چه نوع خطر جدی است و پرهیز نکردن خیانت است. اتحاد بین مردم از بین نرود و صحبت‌هایی که امام اخیراً فرموده اند مردم باید با جان و دل آنها را گوش و انجام دهند . همه باید انجام دهید ما در راهی قرار گرفته ایم که خیلی سخت است به فرموده امام باید به اتمام برسانیم و در نیمه راه قرار نگیریم و تا آخر ادامه دهیم . حفظ وحدت و یکپارچگی مستلزم دوری از نفاق ، تبعیت از امام ، ومهم ترین شناختن دوست و دشمن و کسانی که دلسوز ما نیستند یعنی انقلاب نکردند ، جبهه نیامده اند به سختی نیفتاده اند و خود را خیلی خوب و صحنه گردان نشان می دهند اینان را بشناسیم و بدانیم اینان خیانتکار به ما هستند هرکاری که باعث تضعیف حکومت اسلامی می شود باید پرهیز کنیم چون کارها و عملیات بزرگی در پیش داریم . ما باید به این اهداف برسیم درست است که مشکلات رفاهی هست ولی اینان در نظر ما اصل نیست اگر ما اسلام نداشته باشیم اینها به درد ما نمی خورد . اگرچه بهترین خوراکیها و بهترین زندگی ها را داشته باشیم مانند کسی هستیم که دین نداریم.....

بنام خدا

جهت روح پرفتوح شهدا صلوات. خداوندا در این صبح گاه که نور زرین خورشید می تابد و رزمندگان، درکنار هم محیط صمیمانه ای تشکیل داده اند، تو را شکر می گوئیم ، بر پیامبران و برگزیدگان درود می فرستیم و مسئولیت عظیمی که در مقابل خون شهدا بر گردن داریم، انشاءالله بتوانیم با کمال خلوص نیت و با کمال صمیمیت در کنار هم به نحو احسن انجام دهیم. سپاس چون تو خدایی که آن قدرت به ما عطا نموده ای که بتوانیم در جبهه مقدس وارد شده و برای کمک به دین خود پیشاهنگ باشیم. بارالها از تو می خواهیم که در این جنگ مقدس که برای پیروزی خود در پیش داریم ما را یاری کنی آمین .

تقدیم به شهدا و روح پاک آنها شهیدانمان باکری ، یاغچیان ، مشهدی عبادی ، ورمزبانی و شما رزمندگان سلحشور - نوحه یا شعار

فرمانده لشکر مهدی باکری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی .....

با درود و سلام به پیشگاه معظم ولی عصر امام زمان و بعد نایب بر حقش امام امت و درود بر روان پاک شهدا. درود و سلام به خانواده معظم شهدا ، درود و سلام بر امت مسلمان و مومن و با استقامت ایران و رزمندگان پاکباخته اسلام .

من عذر می خواهم از محضر علمای گرامی که باید از حضورشان بنده کسب فیض می کردم، ولی چاره ای نیست، باید چند کلمه ای صحبت کنم . اولین مسئله و اهمیت آن راجع به انتخابات صحبت می کنم. با این که برادرها خود واقف هستند به اهمیت انتخابات و امام و تمامی سران حکومت نیز این مورد را بیان کرده اند . مسئله مجلس حاصل خون

شهادت و ارزش و قدر مجلس را نیز مکرر بیان شده بنابراین حتماً برادران چه کسانی که حاضر و چه غایبند روز بیست و هفتم روز انتخابات است. برادران سعی می کنند که در انتخابات شرکت کنند و با رأی خود مانند پتك آهنین است که بر سر جنایتکاران عصر جدید می کوبند. رأی بدهند و جایی نروند و فراموش نکنند و از این فیض بزرگ محروم نشوند و کاندیداهایی که در این منطقه تعیین شده اند ما بتوانیم رأی بدهیم. رزمندگان هر منطقه بر حسب ضوابط تعیین شده باید رأی بدهند. برادران در اینجا باید به نمایندگان اهواز رأی بدهند و چون ما نمی شناسیم آنها را و از امام بزرگوار سؤال شده و فرموده اند از علمای آن شهر سؤال کنید و با تأکید آنها به آن اشخاص رأی دهید. بنابراین یا از امام جماعت، یا علمای اهواز، یا اگر به آنها دسترسی ندارید از علما و روحانیون جبهه بپرسید و می توانید آشنا شوید با نمایندگان.

اسامی تمامی نمایندگان را تا روز انتخابات همه جا زده اند. نه نفر نامزد انتخابات است و سه نفر باید انتخاب شوند. برادران بنا بر تکلیفی که امام تأکید داشتند باید نمایندگان شناسایی و بعد رأی داده شود.

پس دقت کنیم کسانی را که مورد تأیید علمای این شهر است انتخاب کنیم. تأکید برای شناختن نمایندگان. حمد و ستایش خداوند متعال را که ما را برای این مقام و راه هدایت فرموده اند که اگر لطف الهی نبود ما نمی توانستیم به این مقام و منزلت برسیم. معنی آیه است که در اول صحبتهایم گفتیم.

مسائلی که خدمت برادران می گویم جزء تکلیف و وظیفه است. اول از این صحبتها خودم یاد می گیرم در مورد رفتار و کردارم. برادران فکر کنند که این صحبتها خطاب به کسی یا کسانی نیست، یا رفتار بخصوصی، ولی مطالبی است که باید گفته شود. به ما که به عنوان رزمنده اسلام در جبهه حضور پیدا کرده ایم و یقیناً لازم است و دوباره تکرار کردنش دور از لطف نیست. یقیناً این سؤال برای برادران طرح شد که ما برای چه به اینجا آمدیم و چه انتظاری از آمدن ماست و چه تکلیفی بر عهده ماست و بیست و چهار ساعته در اینجا حضور داریم چه اعمالی باید انجام بدهیم؟ دور از اعتقادات و عقاید اسلامی و در پیرو اطاعت از فرمان خدا و دفاع از اسلام و امت مسلمین و اطاعت از امام امت در جبهه حضور پیدا کرده ایم و به گفته خداوند این حضور يك نعمت بزرگ خداوند متعال این وظیفه را بر گردنمان گذاشته است. چرا که واقعاً ما نمی توانیم به اینجا راه پیدا کنیم. به این منزلت و جایگاه سرباز اسلام و رزمنده اسلام راه پیدا کنیم و خدا به ما کمک کند و ما باید چقدر متشکر و ممنون خدا باشیم و این سعادت و این مقام بزرگ به ما عطا نموده و اگر شبانه روز هم از خدا تشکر کنیم نمی توانیم حق را به جا آوریم و پاسخ این نعمت را بدهیم. حضور ما هم در اینجا به دنبال آزمایشی است از ما مسلمین.

خداوند می فرماید ضمن این که شکرگزار این نعمت و ما را هدایت کرده تا در اینجا حضور پیدا کردیم، لباس اسلامی پوشیده ایم و سلاح اسلام در دست گرفته ایم و در مقابل کفار صف آرایی کردیم، در حال آزمایش هستیم، هدف این نیست که صرفاً جنگی باشد و ما هم در آن شرکت کنیم و صدام رادر مقابل داشته باشیم که از بین می رود، یا جنگ بین دو مملکت باشد. خداوند فرموده ما خودمان زمان دادیم به این طغیانگران، تا طغیان کنند و در مقابل مومنین را آزمایش می کنیم. نحوه برخورد من بنده تسلیم شده خدا با کفار و ظالمین می دانیم چگونه است. پس حضور ما آگاهی و زبان و دقت کم و ناقص است. ظالمین در صحنه و مومنین در مقابل آنها مورد آزمایش قرار می گیرند. بنده خیلی ناقص و مختصر بیان می کنم این موضوع را و خیلی باعث بحث و گفتگو می شود کرد.

کوچکترین لحظات و کوچکترین اعمال ما در بوته آزمایش قرار گرفته و این صحنه ها برای آزمایش است؛ نابودی صدام در دست ما نیست و چنانکه آفریدگار صدام هم ما نیستیم. ما را خالق آفریده و ظالمین را هم خدا آفریده و مرگ او و بریاد رفتن حکومت ابرقدرتها همه با خداست. ما باید شاکر خدا باشیم تا که در جبهه ها حضور پیدا کرده ایم ولی در این حضور برادران کمی انتظار دارند.

علاوه بر شکر الهی که در این جبهه ها حضور پیدا کرده ایم و مجاهدت می کنیم و چه بسا سعادت بیشتری نصیبمان شود که شهادت باشد تمام اینها را شاکریم. انتظار رزمندگان، پیروزی حق علیه باطل است. از هر رزمنده ای که در اینجا حضور دارد و عازم جبهه است، سؤال می کنیم، در پاسخ می گویند؛ می رویم و جنگ می کنیم تا پیروز شویم. ولی لازم است که این پیروزی دست کیست؟ پیروزی در صحنه جنگ مسلمین و کفار در دست خداست. آیا پیروزی ما بستگی به زیاد بودن ادوات جنگی است؟ فقط به این بستگی دارد که نیروی ما ورزیده، چترباز و نیروی ویژه که در دنیا معمول است، هلی کوپتر زیاد باشد، اگر همه اینها باشد ما پیروزیم. خداوند متعال می فرماید: پیروزی مسلمین فقط در دست خداست، به آن پیروزی که ما اعتقاد داریم، آن پیروزی همان پیروزی نیست که در بین دولت ها می بینیم که هر کدام وسایل جنگی بیشتری داشته باشند پیروز است. هجوم می آورد و پایمال و له می کند تا حکومتی را بر سر قدرت بنشانند. این درس ما و اعتقاد ما نیست. نه به خاطر پول، ثروت، زمین جنگ کنیم، بلکه این جنگ و این مملکت و این مردم این گونه نمی جنگند، چون ما مکرر صحنه هایی دیده ایم که ... و این صحبت خداوند است که می فرماید پیروزی دست خداست ما در اینجا چه کاره ایم؟ می خواهیم پیروز شویم؟ پیروزی در دست خداست پس تکلیف ما چیست؟ تکلیف ما این است که زمینه را در صحنه های جنگ آماده کنیم و شرایط را آماده کنیم که پیروزی خداوند متعال برای ما عنایت شود. برای نازل شدن پیروزی باید چه کنیم؟ جبهه های جنگ را آماده و آراسته کنیم تا خداوند راضی باشد و مورد لطف الهی قرار گیرد آن زمان است که پیروزی نصیب ما می شود. به هر حال ما که دو ماه، سه ماه، یک سال، و یا دو سال به این جبهه ها می آییم و اینجا هستیم و اگر از تك تك ما سؤال شود در این زمینه باید تلاش کنیم با نیت قلبی که داریم خداوند آن زمینه را برای ما فراهم کند. دو ماه، پنج ماه، یک سال، دو سال به اینجا می آییم و وقت و عمرمان را می گذاریم تلاش میکنیم ولی زمینه را آماده نکنیم. آمادگی را ایجاد نکنیم و خداوند هم پیروزی را نصیبمان نکند. حتماً روحانیون محترم در این زمینه برای برادران صحبت می کنند. در کلاس ها، جلسات، نمازها در تمام صحبتها در این جهت خواهد بود. چند مورد خدمت برادران می گویم شاید اینطور نباشد در رابطه با زمینه را فراهم کردن که انشاءالله زحماتمان هم از بین نمی رود. همانطور که ما از خدا انتظار داریم که پیروزی را نصیبمان کند چه کنیم؟ شامل همین موضوع است کارهایی که باید انجام بدهیم دو قسمت است. قسمت اول آمادگی پیدا کردن و دوم مراقبتهایی که باید انجام دهیم. در قسمت آمادگی یکی آمادگی معنوی و دومی آمادگی نظامی و آموزشی. پس ما رزمندگان باید اول آمادگی معنوی پیدا کنیم که بنده چند جلسه بیان می کنم. در مورد این مطلب باید خیلی کار کنیم تا زمان عملیات. البته همه ما به این یقین و ایمان رسیده ایم این حرف هارا به خودم می گویم. البته حرفهای اسلام شنیدنی است. زمینه مهم پیروزی و اصلی که يك رزمنده مسلمان با یقین تمام در صحنه جنگ حاضر شود، یعنی آن لحظه نبرد خود را آماده کند، چیزهایی را که شنیده و دیده در خود بررسی کند تا خود را با آن الگوها آماده کند. در مورد خود آن آمادگی را پیدا کند با یقین قلبی در صحنه جنگ حاضر شود. برای این که مطمئن در صحنه حاضر شویم باید به دستورات الهی که به رزمنده اسلام داده است

عمل کنیم و من نصر الا عند الله همانطور که خون در رگ ها جریان دارد ما هم همان طور شویم .

اگر لحظه ای در صحنه نبرد احساس کردیم و گمان کردیم اسلحه ای که در دستمان است ، کارساز نیست، با روحیه قوی نبرد می کنیم، مثلاً اسلحه خراب شد، یا مهمات تمام شد، اگر ذره ای شك و تردید در روحیه این شخص پیدا شود یعنی این که به یقین نرسیده است . اگر دید انبوهی از تانکهای دشمن و نیروهای دشمن در مقابل او که تعداد کمی نیرو دارد و دستور هم این است که مقابله کند اگر این صحنه را دید و دگرگون شد این جا چه شد ؟ هنوز این شخص اشکال دارد . حال اگر عوض شد، اگر ترسید، یا خواست عقب برگردد، پس باید ما وجودمان را آماده کنیم در این زمینه .

خداوند در این صورت می گوید مثلاً با این تعداد نیرو و اسلحه و تانک پیش رویم بعد از مدتی که نیمی از اینها را از دست دادیم اگر آنطور که اول می رویم نرویم و سست شویم نشانه این است که توجه و یقین و ایمان ما به این اسلحه و نیرو بود . هر رزمنده اصلی ترین زمینه ای را که باید در وجود خود ایجاد کند همان روحیه و یقین قلبی است که تنها، تنها در صحنه نبرد یا هر جا که خداوند حاکم مطلق است، در صحنه نبرد وقتی نیروی دشمن ، اسلحه دشمن ، زره دشمن ، آتش دشمن ، امکانات دشمن اگر اینها کم باشد که باعث سستی من و اگر اینها زیاد باشد باعث قوت قلبم شود .

پس نیرو و روحیه ام را بیشتر از این آزمایشات و بقیه را از خدا گرفته ام، در آن صحنه ای که خدا می خواهد دشوارترین آزمایش خود را بگیرد و زمانی که ما خلع سلاح شویم خدای نکرده تصمیم تسلیم شدن می گیریم یا تصمیم عقب برگشتن می گیریم و آن اندازه باید آمادگی باشد که خداوند می فرماید در شدیدترین صحنه های جنگ هیچ گونه حق فرار ندارید مگر این که نیرو بیاورید یا از جناح ها حمله کنید. در این آیه حك شده در قلبمان ذره ای خوف و لرزش در دست و پایمان ایجاد نمی شود و از دشمن و بسیاری دشمن و قدرت دشمن نمی هراسیم . قدرت مطلق خداوند در صحنه های سخت باید در قلبمان باشد و ایمان داشته باشیم . این اصلی ترین رمز پیروزی در عملیات است و پیروزی بالاتر در پیشگاه خدا است که از این دنیا پیروز برویم به پیشگاه خدا یعنی با نمره بیست قبول شویم .

در اول صحبتهایم گفتم ما اعتقاد نداریم که مهمات و سلاح و نیرو نقشی در پیروزی ندارد و نصرت و پیروزی دست خداست . خداوند است که بر بندگان و رزمندگان یقین پیدا کرده و خوفی که در دل دشمن ایجاد کرده که ما نمی بینیم که باعث پیروزی در آن صحنه جنگ شد. اگر لطف الهی شامل حالمان نشود ما چگونه پیروز می شویم ما که نمی توانیم کاری کنیم .

شرط اول این است که آنقدر یقین پیدا کنیم و چه اعمالی را باید انجام دهیم تا به این آمادگی برسیم .البته الگو هم داده است که این الگو امام حسین (ع) و یارانش اند که تك در صحنه نبرد حاضر می شوند و شهید می شوند ولی تا آخرین قطره خون ایستادگی می کنند . حکم ، حکم الهی است .

تا این اندازه قلب ما باید قوی باشد که شهادت عزیزانمان و زخمی شدن برادرانمان ذره ای در روحیه ما تزلزل ایجاد نکند. شاید این خونها ما را بیشتر تقویت روحی کند . احساس کنیم که این خون از بین رفته، بله باید توانم دو برابر شده . اگر ما می خواهیم از این

آزمایش روسفید دربیابیم، می خواهیم پیروز شویم، البته پیروزی طبقه بندی است. مانند دانش آموزی که پله پله بالا می رود و خداوند پیروزی نصیب ما کرده روزی برسد که ما پیروزی نهایی را به دست آوریم یعنی می خواهیم. شعار که نیست، این همه دعا می کنیم و حاضر شدیم در صحنه برای دین . لازمه پیروزی نهایی این است که دارای آمادگی بالا باشیم، برای همه رزمندگان در مقابل تمام مشکلات و کمبودها و سختی ها، در جبهه جنگ بی خواب بمانیم، بی غذا، بی آب در محاصره باشیم، همه شهید شوند، زخمی و ما تنها باشیم، تمام سختیها، هرچه سختیها غیر قابل تصور باشد و همه اینها آزمایش الهی است. باید آن بنده ای که مورد آزمایش است سربلند از این آزمایشات بیرون بیاید. با چه ؟ با روحیه و آمادگی و ایمان قلبی. بنابراین شرط مهم و اصلی ما روحیه شهادت طلب حسین گونه داشته باشیم . آن روحیه حسین گونه و شهادت طلب تا آخر با ما باشد حتی تقویت هم شده باشد. یعنی چگونه امام حسین فرزند شش ماهه خود یا برادرزاده ها یا برادرهای خود و اقوامش و یارانش را یکی یکی شهید داد و آخر هم خودش، هر بار که کسی شهید میشد، جبهه و صحنه امام حسین نورانی تر می شد، باید مانند امام حسین تا آخرین لحظه مبارزه کنیم، تا خداوند بگوید، ای بنده من که شهید یا زنده با بهترین نمرات از این آزمایش بیرون آمده ای، ملائکه من این امداد و کمک را به آنها بکنید و این پیروزی را نصیبتان کنید . پس برادران عزیز و بزرگوار من اگر با یقین قلبی می خواهیم با کفار بجنگیم با پذیرا بودن، مقابله کردن با بیشترین مشکلات و کمبودها و با کمبود نیرو در مقابل کثرت دشمن . زمانی قدرت بیشتر می شود که خداوند نیز در این جبهه باشد و خداوند ملائکه و امدادهای خود را بفرستد تا پیروزی نهایی حاصل شود .

کسانی که کربلا می خواهند باید مانند صاحب کربلا بشوند . جسارت نمی کنم به حضور رزمندگان این چیزهایی است که بنده از شهدا و مجروحان دیده ام و به این نتیجه رسیده ام . با دیدن این صحنه ها چرا اینقدر جنگ طولانی شده است ؟ چرا راه باز نمی شود ؟ چرا ما به کربلا نمی رسیم ؟ شما را دیدم مجروحان و تلاش آنها را دیدم مجموعه صحنه جنگ را هم دیدم . این سئوالها مکرر در ذهنمان پرورش می یابد . در صورتی که مرتب آنها می جنگیدند و تکه پاره می شدند و می گفتم چرا این زمینه نباشد که خداوند شاهد این صحنه هاست مگر در قدرت الهی نیست که صدام و صدامیان را از بین ببرد. مگر ما ایمان و اعتقاد نداریم ؟ مگر نمی شود ؟ چرا ؟ فکر می کردم که این را برای برادران بگویم که هرچه پیش رویم آزمایش سخت تر می شود و خداوند بیست می خواهد برای کربلا . برادرانی که محصل هستند می دانند اگر بیست می خواهند باید درس بخوانند و زحمت زیاد بکشند . پس ما هم همینطور هستیم اگر کربلا می خواهیم بیست می خواهیم، باید تلاش کنیم، تلاش کنیم تا آن اندازه ای که از امتحان قبول شویم .

خواست خودمان است، خواست امام امت ، خواست خانواده شهدا ، امت مسلمان ، مستضعفین ، مسلمانان دنیا است و این مسئولیت به گردن ما است و این پرچم در دست ما شرط اصلی این است و مهم توجه، توجه، توجه .

در رابطه با آمادگی معنوی این موضوعات را رعایت کنیم که روحانیون آنها را بازتر برایتان می گویند، واجبات مثل نماز جزو چیزهایی است که بنده از شما انتظار دارم .

جبهه مقدس است چرا ؟ مگر شما قبرستانهای شهدا را مقدس نمی دانید، مگر ما کربلا را سرزمین مقدس نمی دانیم ؟ اینجا هزاران نفر خونشان ریخته شده بر این خاکها .

این منطقه ای که وارد جبهه می شویم جای مقدسی است، پس توجه به واجبات لازم است .

چطور وقتی جای زیارتی می روید با خلوص می روید و بعد از يك ساعت به زندگی عادی برمی گردید . در اینجا مدت مأموریت شما است و بدانیم این زمینها مورد توجه خداست ، امام زمان است مورد توجه ارواح شهدا است . پس واجبات و جزئیات مهم و عمل به آن مهم تر، چرا که خاک آن مقدس است ، جمع مقدس است ، هدف مقدس است. درخواست من این است که گویا به حرم ائمه اطهار وارد می شویم . در معابر آنها یا محل دفن آنها خودمان را حاضر و متوجه خدا کنیم .

پس یکی از اساسی ترین واجبات نماز است . برادران می دانند که پیامبر گرامی چقدر تأکید داشتند به نماز اول وقت . امام امت در رساله اش نگاه کنیم هیچ عذری پذیرفته نیست برای نماز اول وقت و جماعت لذا .....

بنام خدا

که دست به شمشیر ببرند تبلیغ می اولاترین کارهای پیامبر تبلیغات بود. یعنی قبل از این هجرت می کردند. می توانیم بگوییم که کردند. حتی قبل از جنگها ، یا وقتی که به مدینه . در مکه زیر فشار بودند اقدام مسلحانه باشد

مدینه قدرت داشتند ... و توانایی حمله مسلحانه کنید ولی می بینیم در قدم اول سپاه در تبلیغاتی می فرستند و اولین شهدا یا بیشترین شهدایی که در راه مبارزه علنی با کفار تا چهل تا این تعدادی که می رفتند در تا بیست دارند نیروهای تبلیغاتی است .سی می توانستند فرار کنند و برگردند . شهر گرفتار می شدند و شهید می شدند و عده کمی اسلام کار خود را اول با این کار شروع این نشان دهنده اهمیت این مسئله است. پیامبر اندازه در اولویت قرار دارد. بعد شمشیر را در می کردند. یعنی اول شمشیر نباشد. به این دیدند که سدهایی که در مقابل تبلیغات است. آن اختیار تبلیغ قرار می داد. یعنی می گذاشتند، تا این سدها را از بین ببرند و به اهمیت موقع شمشیر را در اختیار تبلیغ می وظیفه سنگینی است . کسی که تمام نیروی خود رسالت پی می بریم، رسالت تبلیغات است، باید از اهمیت آن با خبر باشد و مسئولیتی را در کار تبلیغ قرار داده و کارش این اهمیت ترین کار در پیشگاه خداست . تمام امراضی که راکه بر عهده گرفته بالاترین و با ایران به آن مبتلا هستند، تنها داروی آن همین بشر و مسلمانان جهان و مسلمانان تبلیغات کار می کنند این است که مانند دکتری تبلیغات است . رسالت کسانی که در راه اهمیت تبلیغ در اسلام بالاست و تبلیغ يك کار . شوند که این بیماریها را از بین ببرند کارهای دیگرمان باشد نیست، یا در حد این که چند نیست، یا به عنوان شغلی که در کنار شود، یا روی پارچه هایی نوشته بشود، نیست. پوستر نوشته شود، چند اعلامیه نوشته خیلی هدفهای مهم و مشکلی دارد و در بلکه تبلیغات يك مسئولیت هدف داری است و چرا که هدفهایی که اجرا می شود در ضمن باید دقت و دلسوزی کافی در این کار باشد، انسان سازی است و این کارها از رابطه با آدمهاست . از مهم ترین اهداف، همان هدف ، سفینه درست کند و دست انسان برمی آید . انسان توانست ماهواره درست کند رشد نکرده بلکه مسافرتی به کرات داشته باشد ولی انسان در رابطه با خودش نه تنها يك سقوط کرده است . پس از اهداف مشکل رسیدن به خود انسان است. چطور در عملیات نظامی در زمان حمله در آمادگی کامل بکوشند. در ساعت هشت می خواهیم

کنیم از کجا حمله کنیم، معلوم نیست. چه کسانی حمله می کنند، معلوم نیست. حمله داند دشمن روبرو است. شاید این حمله انجام شود، معلوم نیست پیروز شوند. فقط می و خسارات زیاد است. فکر صحیح در این اعمال این است که اول اهدافشان ولی صدمات دارای نتیجه است یا نه؟ ارتفاعات است. این ارتفاعات مهم است؟ معلوم شود. یا هدفها و ارزشها ارزیابی کند. سرمایه گذاری می کند. دشمن را شهر است؟ به تناسب را شناسایی می کند. بعد نیروها را آموزش می دهد. وظایف را شناسایی می کند. مانع می کند. راهها را ارزیابی میکند. این عملیات عملیات معقولی به توانایی نیروها تقسیم دارد. سرمایه گذاری می کند تا پیروزی حتمی باشد. در مورد افراد است و پیروزی همراه مثلاً می خواهد درس بخواند و دانشگاه برود. اگر فردی معقول باشد، هم اینطور است جامعه ما این جا افتاده که کسی که حزب اللهی است باید بند پوتینش باز هیچ. البته در بلوزش نامرتب، نه اینطور نیست. باید يك فرد حزب اللهی مرتب ترین و منظم باشد. یقه اگر کسی می خواهد آن معنای فرد حزب اللهی باشد، یعنی درس بخواند و. ترین باشد جایی برسد باشد. در مورد زندگی شخصی هم این طور است. انسان صلوات بفرستد، به کند تا به هدف خود برسد. آدمها در مورد امور شخصی هم این می خواهد برنامه ریزی بازاری باشد می خواهد حساب، کتاب کند که اول روی .... جنسی جور اند. مثلاً کسی درآمد بیشتر می شود الی آخر بعد از ده سال يك کارخانه می فروشد بعد از يك سال. خریده است و این هدف اوست.

ما در مورد انسانها صحبت می کنیم. بیایم ببینیم انسانها در جامعه خودمان دارای البته امراضی هستند. نیز بدانیم از چه طریق تبلیغاتی می توانیم درمان کنیم. ما به امور چه اشکال. مادی و دنیوی این قدر توجه داریم اما در مورد تبلیغات این گونه بی هدف هستیم. در این است که ما در مورد تبلیغات کوتاهی می کنیم و امراض را درمان نمی کنیم.

يك دکترا چند سوال می کند نسخه می نویسد و می رود. اصلاً فکر نمی کند که آیا مثلاً دوا اثر می کند یا نه. مریضی اش واگیردار است یا نه. یا این دارو گران است یا نه، این تبلیغاتی های ما چند پرچم می زنند، چند اعلامیه می زنند، باید بدانند چقدر گرایش دارند، افراد آن مناطق.

سازماندهی تبلیغات، آموزش تبلیغات، برادران تبلیغاتی باید بدانند چه اهدافی دارند، اهداف برای تبلیغ بهتر. هدف چیست؟ پاسدار برنامه ریزی تبلیغات. تمام این تخصصها و يك پاسدار به هدف خود می رسد که نمونه اسلام خصوصیات مشخصی دارد. زمانی به عنوان مسلمان مطرح شده تمام پاسداران به آن خصوصیات اسلامی برسند امتی که امت اسلام از طرف خدا اند و در هر جا کار می کنند دارای يك سری مشخصات هستند و توانستیم با تبلیغات به آن برای آنها يك سری خصوصیات در نظر گرفته اند. اگر ما رسیده ایم. یعنی مشخصات الهی برسانیم آن زمان زمانی است که به اهداف خود تبلیغاتی هستند و نه کسانی که از طرف خداوند متعال انتخاب شده اند دارای اهداف قرآن، تمام این اهداف افرادی چون من که مسموم هستند و مریضند. در مکتب اسلام؛ در علوم لازمه را یاد می آمده است. تبلیغاتی مانند يك دکترا است که درس می خواند و آدمهای مریض و مسموم گیرد و علوم قرآنی و حدیثها را می آموزد. بعد نسخه هایی به از بین برود. گفتن راحت است ولی با انسانها و عقاید آنها کار کردن امراض میدهد تا این خیلی از موارد با شکست برخورد می کنند. پیامبر ما و ائمه اطهار هم مشکل است. در کردند بعد از چند روز غوغا به پا شد و حضرت علی را کنار گذاشتند. یا وقتی پیامبر فوت ضربت خوردند می گفتند آیا حضرت نماز می خواند. یا در مورد امام حضرت علی وقتی گفتند. واقعاً چه مسمومیتهایی است مداوی انسان کار بسیار حسین و یارانش چه ها

در مورد انسان و شیطان و اخلاق ، انحرافات آمده است. دشواری است. در قرآن چقدر انشالله امیدوارم . آنچه آن که فکر می کردیم جامعه ما پس از . کار تبلیغات این است شود و مملکت ما گلستان شود. ولی بعد از انقلاب دیدیم ای بابا انقلاب اسلامی اصلاح پارتی بازی هم می شود . ای بابا فلان صحبتی هم شده . فلانی رشوه می گیرد ، را متحول کرد . و باز دیدیم این امراض وجود دارد. رسالت انقلاب آمد و موجی بود که همه تصور کنیم همه ملت نه ولی عموم مردم متحول شده اند البته تبلیغات این است که اگر شیطان قسم خورده است که در راه مومنین و بشر اخلاص صد در صد نمی گوئیم چون باشد .... که جبهه الهی بر علیه جبهه شیطان قوی باشد . ایجاد کند تا روز قیامت. روزی است درون خودمان جبهه شیطان ضعیف شود زمانی جبهه شیطان در سطح دنیا قوی خود را درست انجام داده اند که این امراض شود که ما بگوئیم نیروهای تبلیغاتی کار که مکتب اسلام تجویز کرده تزریق کنند. روحی و جسمی را ریشه یابی کردند و دارویی ما ببینیم که انسانها ساخته شده زمانی این رسالت به تحقق می رسد که انشالله انشالله در عموم مردم این گونه شده . آنچه آن باشند که خدا می خواهد. یعنی باتقوا تر با سپاه است . کاری کنند که عموم باشند. بخصوص افراد پاسدار که وظیفه شان بیشتر تمامی خصوصیات که به عنوان يك پاسداران شهادت طلب ، بریده از دنیا زاهد و پارسا و کنیم و به حرف امام گوش پاسدار اسلام حاصل شده باشد. به نهج البلاغه مراجعه رسالتمان را به انجام دهیم. آنچه را که مشخص کردند، آن زمان است که ما می گوئیم مسئولیت خود را پیش بردیم . انشالله همه در تلاش باشیم با عنایت رساندیم و حتی . مسئولیت بزرگی بر گردن برادران است که موفق و موید باشند خداوند چون

. ببخشید که سرتان را درد آوردیم خلاصه

از عوامل تبلیغاتی : امیدواریم با صحبت های شما و با عنایت خدا بتوانیم مسئولیت یکی انشالله انسان سازی و جامعه سازی در مورد پاسداران را انجام دهیم

الله الرحمن الرحيم بسم

الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله ان ... فيقتلون و وعدا عليه حقا في التورات و الانجيل و القرآن و من العهد

است آنهایی که در راه خدا خداوند مال و جان مومنین را در ازای بهشت خریداری کرده شهید می شوند این جهاد می کنند و دشمنان دین را میکشند و خودشان در راه دین کسی باوفا تر از خدا وعده از طرف خداوند که در تورات و انجیل و قرآن یاد شده است. چه معامله با خداست که در عهد خود ای اهل ایمان به هم مرزده بدهید در این معامله ، . سعادت بزرگی است

در اول صحبت اجازه می خواهم از روحانیت این مجلس ، خانواده شهدا و برادران بنده مردم ایران بخصوص تبریز . در این مجلس صحبت کردن خیلی دشوار است ولی عزیز و مورد شهدا و عظمت و والایی آنها صحبت کنم . شاید این جملات تازگی شاید بتوانم در دلیل این که بیانم رسا نباشد از شما عذرخواهی می کنم چون من داشته باشد به قسمت اول در مورد جنگ و ثمرات آن و دوم در مورد عملیات سخنران نیستم . در دو . عملیات پیش و الان چه کرده اند والفجر چهار و جوانان شما در

می کنم در قسمت اولی کلی و قسمت دوم را جزئی تر صحبت کنم . رسالت يك گمان رسالت انبیا خداست . رسالت دیگر پرچم اسلام را برافراشته نگاه داشتن مسلمان همان خدا در مقابل همه آفاتی که دین را تهدید می کند، خدا پیامبران خود را به و جهاد در راه محمد(ص) و ائمه اطهار و این رسالت را برای ما روشن کرده و زندگی آنان ویژه حضرت این رسالت است . بنابراین مبارزه در راه دین و حفظ دین و اسلام و هم نشان دهنده الله يك تکلیف لاینفک از ما مسلمانان است و در مبارزات ابعاد مختلفی است پرچم لاله الا بعدها بعد نظامی است و برافراشتن پرچم لا اله الا الله و جنگهای پیامبر اکرم و که یکی از علی و ائمه اطهار. برای ما کاملاً مشخص است و جزء زندگانی آنان است . نه این حضرت . اتفاقی باشد مبارزه برای نگهداری اسلام و پرچم الله و مبارزه در بعد نظامی که

بعد نظامی مسئله جدی برای مسلمین دارد که يك تکلیف لاینفک است و در قرآن آیات در آمده در این رابطه و همچنین در زندگی پیامبر اکرم بیان شده. اما بنده به يك جمله بسیار است اکتفا می کنم که خط مبارزه را کاملاً نشان داده و خط مبارزه ما را نیز مشخص کرده الله و و چگونگی مبارزه با امریکا و تکلیف چیست . امام می فرمایند تا بانگ لا اله الا با محمداً رسول الله در تمامی جهان طنین نیفکنده و تا مبارزه در هر کجای جهان مستکبرین هست ما هم هستیم و این خط همان خطی است که به ما مسلمانان نشان شده است و راهی را که باید ادامه دهیم پس مبارزه و دین چیزی جدید نیستند . اما داده جبهه مورد ادامه مبارزه با رژیم کفار بعثی عراق. همچنان که امام فرموده اند که آنها در در قدرت های مختلف به ما حمله کرده اند و ما در حال دفاع هستیم که امیدواریم خداوند عظیمی به جمهوری اسلامی و کشورهای اسلامی عطا کند، تا حالت تهاجمی پیدا کنیم تا ابرقدرتهای بزرگ را نیز به زانو درآوریم. انشاءالله

بینید که در این روزها که دفاع می کنیم در مقابل رژیم عراق در شهرهای مرزی پس می کیلومتر در داخل مرز... خارج شده و می بینید که رژیم عراق چه فجایعی را 200 در شعاع به هر حال تا زمانی که رزمندگان نفوذ کنند در عراق تا شهرهای اسلام و مرتکب شده شر کفار پاك کنند این جهاد و مبارزه ادامه دارد و به هر حال ما در حال دفاع مسلمین را از هستیم .

چند روزی در روزنامه دیده می شود که امام عزیز فرموده اند،... ما مقلد امام و پیرو اما خط امامیم ، باید پیروی کنیم و قاطع گفتند تا صدام و رژیم بعث از بین نرفته است هیچ گونه صلح و سازشی و نشستن بر سر میز مذاکره امکان پذیر نیست . امام بزرگوار برای مسائل شخصی این را نگفته بلکه هیچ گونه اعتمادی نیست به صدام و رژیم بعثی، اوایل جنگ با تمام قوا و پشتیبانی ابرقدرتها به ایران حمله کرد و با شدت به چطور در حمله کرد، هیچ ضمانتی نیست که دوباره نیرو جمع کند و فکر حمله به ایران را خوزستان بعد از این که با ایران سازش کند دوباره این اعمال را انجام دهد، حمله رژیم بعثی نکند و خاطر جمهوری اسلامی و پرچم اسلام است، نه به خاطر خاک ایران و منطقه خلیج به دست به یکی کردن که این اسلامی که در همه جا طنین افکن شده و می دانند فارس و قدرتمند می شود و ریشه ابرقدرتها و ظالمین را از بین می برد تا این نیروی که روزی اسلامی که بعد از قرنها به وجود آمده را نابود کنند . خداوند متعال پشتیبان این عظیم مردم و ملت است، پس هیچ ضمانتی نیست که اگر فرصتی به رژیم بعث داده شود با وحشتناکی به ایران حمله نکند که امام فرمودند حتی ساعتی به آنها فرصت ندهید قدرت باید با این آمادگی و انسجامی که بین ملت ایجاد شده به جهاد ادامه دهیم، چون . ما فرموده که راه قدس از کربلا می گذرد و ما مجبوریم برای رسیدن به هدف اسلامی امام ..... از عراق بگذریم خود اول

بعد خود شهید شده اند و شهادت رزمندگانی بودند که چندین عراقی را از بین برده اند و ..... کرده است چیزی نیست که در دست انسانها باشد بلکه خداوند تعیین

اگر از طرف خدا تعیین شده باشد کسی شهید شود شهید می شود و اگر کسی پس شود نمی شود. برادرانی که شهید شدند می خواهم بگویم چگونه قرار نباشد شهید در شدت عملیات برای او يك مأموریتی داده شد. برادرانی مردانی بودند. شهید صدوق در يك خاکریز که آتش دشمن بر آنجا می ریخت ساعت دو. که دیدند تعریف می کردند دیگری به او می رسد و می گوید زخمی شده ای به عقب بود و مجروح شده بود. برادر مأموریتی به گردنم هست، تا انجام ندهم، باید در اینجا برگرد. او در پاسخ می گوید این همه خون تو را ضعیف می کند شاید برای شما اتفاقی بمانم باز آن برادر می گوید آن حال و مقاومت بعد از يك ساعت با ترکش دوم به شهادت بیفتد باز قبول نمی کند و با افرادی؟ چه شهامت و شجاعتی شما می توانید دست می رسد. نگاه کنید چگونه تمام مراحل را گذرانده اند و به جایی می روند که خودتان را روی آتش بگیرید این افراد رجوع کنیم می گوید در اینجا هستند و مسلمان می انبوه آتش دشمن است اگر به عقل داده اند انجام می دهیم و حافظ خداست پس در شوند. می گوید مأموریتی که به ما چه؟ یا برادر دیگر شاپور برزگر که با يك دست اینجا می فهمیم که ایمان و شجاعت یعنی ابوالفضل چگونه به اینان درس داده است و چگونه در جبهه می جنگید. ببینید که حضرت گفتم نگذارید این جوان با يك دست به جبهه برود او جوانانی دارید؟ بنده به فرمانده تپ گفت بیا بین که چگونه با يك دست جنگ می کند او که نمیتواند بجنگد. فرمانده تپ حضرت ابوالفضل با يك دست جنگ نکرد. چه قبول نکرد که عقب برگردد می گفت مگر ورمی شد. اسم اینان را چه شجاعت و شهامتی؟ با يك دست می جنگید و حمله امام حسین که سرور شهداست و. بگذاریم و به اینان افتخار نکنیم؟ یا برادر اسد قربانی افتخار است یاد کنیم امام حسین و اولادهای خود را در راه اسلام داده اند، برای ما را بگویم و بنویسیم حتی اگر به اندازه یارانش را و برای ما افتخار است که نام این شهدا ملت مسلمان، برادر قربانی يك پایش را از يك طومار شود. فخر کنید ای خانواده شهدا و وقتی مأموریتی به عهده او می گذاشتند گویا. دست داده بود و راه رفتن برایش دشوار ندارد. دشوارترین عملیات را انجام می داد. فرمانده پرواز می کرد و انگار که هیچ معلولیتی ولی می رفتند و انجام می دادند و با این مسئله باید گروه ویژه بود که شهادت حتمی بود اللهیاری فرمانده گردان حضرت ابوالفضل (ع) يك چشم می رفت و استراحت میکرد. برادر بود. ولی شیری بود. کسی که تپ 605 به جان خود را در عملیات قبلی از دست داده داد و هم شهید شد، ولی دشمن را در سه متر دشمن انداخته بود. با این که هم شهید ماند و ما نتوانستیم به او کمک برسایم، و چهار متری می زد دوازده ساعت در محاصره نیروهایم هستند خیالتان راحت باشد، ولی هر بار در تماس می گفت حالم خوب است و مقاومت کردند. مانند امام حسین. یا آتش دشمن از هر طرف بر آنان فشار می آورد ولی در طرف دیگر شهیدانش را حسین. سنگری که داشت در يك طرف زخمی هایش را و مقاومت می کردند. من نمی دانم جمع کرده بود و تخلیه امکان پذیر نبود و در کنار آنها برادرش شهید شده بود و در. انسان این گونه این همه مقاومت و شهامت و شجاعت نصف شب بیسیم قطع شد و نگران شدم و ... را انجام می داد کنار او بود و عملیات آنها اتفاقی افتاده رفته بودند تا کارها را سریعتر انجام بدهند بعد از دو روز اثری از گفتم را نبود. ماشینی داشت می آمد بچه ها گفتند انگار جنازه ... است گفتم کو. جنازه ها دیدم و گفتم اینها نیست گفت داخل جعبه را نگاه کن. یا امام حسین بین چه جوان خود هایی آماده سر دادن در راه تو هستند. زمانی که تازه ازدواج کرده بود و تمام زندگی را وقف جنگ کرده بود. خانمش را برداشته و از این شهر به آن شهر می رفت. اتافی برایش می گرفت و خود راهی جنگ می شد. تمام زندگی اش را وقف جنگ کرده بود.

جوانانی است که شما تربیت کرده اید و تقدیم اسلام کردیم . افتخار می کنیم این همان زبان شایعه سازان لال شود که این صحنه ها را نمی پسندند. ولی مگر ما به . به اینان شایعات وابسته هستیم ؟ این

اینان که شهید شدند خداوند آفریده است و هیچ کس قادر نیست جلوی او را بگیرد و بله خودش آنها را میبرد. ولی ببینید اینها چه افتخاراتی برای اسلام آورده اند. چه خدا می انسانهایی بودند الله اکبر. من قادر نیستم توصیف کنم یا آن برادر جهادی که روی لودر نشیند و می داند که شهید می شود اینان در دل دلهره ندارند و آنقدر مسلم و آرامش قلبی دارند که بدون توجه به دشمن و تانکهای او پشت لودر نشسته و کار خودش را می و عین خیالش نیست و این انسانها و رزمندگان قابل تقدیر و افتخار اند . خانواده شهدا کند خیلی خیلی سرفرازند . از این موارد زیاد هستند اگر بخواهم تك تك بگویم خیلی طول کشد . جوانانی که میخواهند به عملیات بروند شب به دستهای خود حنا می گذارند. می خود سریند می بندند یا حسین مظلوم یا حسین شهید ، غسل شهادت می کنند به سر روبوسی می کنند و حلالیت می خواهند. دعا می خوانند تا به عملیات بروند . و با یکدیگر اینها قابل توصیف است و قابل نوشتن در کتابهاست اینان مانند اصحاب امام ببینید مگر مگر ما به امام حسین افتخار نمی کنیم و دار و ندار خود را فدای امام . حسین شدند همان صحنه های عاشورایی تکرار می شود حتی در پشت جبهه ها . حسین نمی کنیم نمی توانند این صحنه ها را ببینند و لمس کنند. کسی که آنهایی که کوردل هستند تواند بفهمد جنگ و جبهه و صحنه عاشورایی چیست. عاشق امام حسین نیست نمی از دور نگاه کند که جنازه ها را می برند . زبان نمی داند معرفت و عرفان چیست ؟ شاید صحنه ها صحبت میکنند . کسانی که در این جبهه با آنها بسته شود که علیه ولایت و این چه کسانی بودند . افتخار ما سید الشهداء است . این رزمندها هستند می فهمند اینان . داریم. بسته شود آن زبان ها نه باکی ، نه ترسی ، نه دلهره ای

رزمندگان ما به ملت مسلمان این است که اطاعت از فرمان امام و جنگ جنگ تا پیام . پیروزی

شدن ، آماده شدن ، آموزش دیدن برای فتح قدس و در رابطه با فتح قدس. متشکل و گذشتن از کربلا حتمی است و پیام رزمندگان ، که من به نمایندگی نابودی حزب بعث که شهادت بزرگترین سعادت از طرف خداوند است که این امر مخصوص آنها اعلام می کنم خوفی در رابطه با شهادت نداریم . طلب شهادت ، عشق به بندگان خالص اوست . هیچ دشمن است. دانستن علم جنگ در تمام زندگی تأثیر شهادت، باعث شتابندگی به سوی کمبودها و مسائل سیاسی و اختلافات ( کمبودها می گذارد و درگیر شدن با مشکلات و مسئله اصلی جنگ است. شور به جنگ دادن و در تمام جوامع است ) و به فرموده امام از خداوند طول عمر طولانی برای امام و . اولویت قرار دادن جنگ در تمام مراحل زندگانی برای خانواده شهدا و ملت ایران بخصوص درجات متعالی برای شهدا و افتخار و عزت معلولین و آزادی اسرا و پیروزی نهایی برای مردمان تبریز و شفای عاجل برای مجروحان و از این مجالس و مورد لطف خدا قرار بگیرد . رزمندگان اسلام . انشاءالله خدا راضی باشد . صلوات

بسم الله الرحمن الرحيم

فرموده است دقیقاً وظایف و خط الحمدالله همه چیز واضح است و رهنمودهایی که امام که کمی وارد مسائل اسلام ها مشخص است ولی به عنوان يك فرزند این ملت ایثارگر کشورهای غربی و چه بشویم که واقعاً دشمن و عموم کفار به این نتیجه رسیدند و از او هراس کشورهای کمونیستی تنها عاملی که آنها می ترسند و تنها حکومتی که با دارند و مخالف خود می دانند تنها حکومت اسلامی است که هیچ سازشی با غرب شرق ندارند . در عمل نشان دادیم با موضع گیری که از نظر سیاسی و به صورت عملی انجام داده به هر حال جمهوری اسلامی مشخص شده . ملت های مسلمان زیر فشار و مقداری هم اینان بیشتر تلاش می کنند تا شورش کنند و مسلمانان در آن کشور سितره و قیام کنند . ملت ایران با خداست . درست است که ملت های مستضعف با ما ها باید عمل اینطور نیست به جای این که این کشورها دست در دست هم هستند ولی در سه شود. این گونه نیست و فقط جمهوری اسلامی در برابر بگذارند یکی دو شود و دو به حالت جدی در مقابل ما ایستاده و اگر ما کوتاهی ابرقدرتها ایستاده است و دشمن ناپذیر شود . انشالله پیام های امام را گوش می کنیم ممکن است خدای نکرده جبران دهیم و حرکت می کنیم بخصوص در مورد پیامی که کنیم و رهنمودهایشان را انجام می ها نیاز به نیرو دارند مردم با جان و دل در جبهه ها درباره ادامه جنگ، که تا آنجا که جبهه فعالیت های سیاسی و اقتصادی نیز همین طور مشغول حضور داشته باشند راجع به ندهیم. تلاش کنیم و خداوند هم یار و یاور ما باشد . حضور باشیم و بیهوده توانمان را هدر داشته باشیم تا بتوانیم صدام را از بین ببریم. همانطور که مستمر در جنگ و جبهه ها انفجار است. امیدوارم بتوانیم ضربه آخر را بزنیم و از باطل هیچ امام فرموده صدام در حال نصرت نهایی اثری نماند انشالله

است که چند ماه قبل همچنین وظیفه ای که به گردن ماست حفظ و پاکسازی مناطقی فعالیت خود را از سر بگیرند به تصرف ملت ایران درآمده و باید به مردم تحویل داده شود تا کردند برای بازسازی این و بازسازی شود . بعضی شهرها و شخصیتها اعلام آمادگی ادامه دهند . همه ما باید شهرها که انشالله بازسازی شود و مردم دوباره به زندگی خود سر خانه خود برگردند و در پشتکار داشته باشیم تلاش کنیم که زودتر این خانواده ها به زمان و توحید برای مسلمانان و آخر با دعایی که از پیشگاه خدا داریم تعجیل در ظهور امام . ظهور امام زمان این بندگی را خدا قبول کند و طول عمر برای امام تا

والسلام

که ما را و صدامیان را خدا آفریده و ظالمین و ستمگران کارهایشان پیچیده شده چنان از بین رفتنش با کیست ؟ دست خداوند متعال است . و این صحنه ها همه است و باید شکرگزار این نعمت باشیم که در این صحنه ها قرار گرفتیم . ولی آزمایش است و ما برادران یکسری انتظاراتی دارند علاوه بر این که شکر می کنیم خدایا در این حضور خود نصیبتان کردی عاقبت به خیر می شویم و چه بسا سعادت بزرگتری این نعمت را شهادت باشد البته که شاکریم . تمام رزمندگان يك انتظار دارند نصیبتان بشود و آن هم از هر رزمنده ای پرسید می گوید می رویم جنگ کنیم تا . آن چیست ؟ پیروزی است کنیم پیروزی دست کیست ؟ پیروزی در این جنگ بین پیروز شویم ولی لازم است دقت است مسلمان و کفار در دست خداوند متعال

پیروزی ما بستگی به داشتن ادوات جنگی بیشتر است ؟ آیا پیروزی ما بستگی به آیا نیرو و داشتن نیروهای ویژه و داشتن سلاح است ؟ زیادی

است . آن پیروزی که ما خداوند متعال می فرماید فقط پیروزی مسلمین در دست من ملل و کشورها رخ می دهد البته هر کسی که اعتقاد داریم آن پیروزی نیست که مابین جنگی بیشتری دارد زور می گوید به کشورهای ضعیف تر . این نوع مطلوب نیست و ادوات چنین پیروزی اعتقادی نداریم . نه به خاطر حکومت نه به خاطر گرفتن زمین ما به این ولی نه برای اینان در آن چنان جنگها و دولتها به سرباز خود امکانات مالی . جنگ می کنیم دهد و او نیز خوب می جنگد و زنده می ماند . ولی این حکومت و ملت ... ما خوبی می دیده ایم در صحنه های جنگ و این حرف خود خداوند است که و من نصر به صورت مکرر چه کنیم ؟ می خواهیم پیروز شویم پیروزی دست خداست چاره الله عن الله پس ما زمینه نبرد را در صحنه جنگ آماده کنیم که پیروزی چیست ؟ تکلیف ما این است که بخواهیم پیروزی بر ما نازل شود چه کنیم ؟ باید این خداوند برای ما میسر شود . اگر خداوند دوست دارد آماده کنیم در آن صورت پیروزی صحنه های نبرد و جنگ را آنطور که سه ماه ، يك سال ، دو سال در این جبهه حضور نصیب ما می شود پس ما که دو ماه ، وقت شما تلف شود ؟ هرچند که نباید اینطور داریم از تك تك ما پرسند که دوست داری که هر لحظه اش را خدا از ما حساب می گیرد بشود و نگذاریم اینطور شود . این روزهایی حتماً باید این زمینه ها را پیدا کنیم و خود را آماده برای این که این اعمال از بین نرود و خود را تقویت کنند و شبانه روز تلاش کنیم تا آن نیتی که در کنیم و آنانی که آماده هستند برسند . خدای نکرده مدتی از عمرمان بگذرد ، تلاش کنیم ولی قلب داریم به سرانجام خداوند نیز پیروزی نصیب ما نکند . انشاءالله روحانیون معظم در این زمینه را آماده نکنیم می کنند در کلاسها ، نماز جماعت و مراسم صبحگاهان با شما ارتباط با شما صحبت مطلب که به نظرم ضروری می آید خدمت برادران عرض می صحبت می کنند . فقط چند که اگر این زمینه را آماده کنیم زحمات ما از بین نمی رود و کند راجع به ایجاد این زمینه ها خداوند داریم تا نصرت نصیبمان کند و این پیروزی را مرحمت کند چه این انتظاری که از کارهاست این کارها شامل دو قسمت است یکی آمادگی و دیگری کنیم ؟ شامل این مراقبتها .

. آمادگی یکی آمادگی معنوی و دیگری آمادگی نظامی و آموزشی قسمت

مورد آمادگی هایی که ما رزمندگان باید پیدا کنیم یکی آمادگی معنوی است . راجع به در این مطلب ، برادران باید زیاد کار شود تا زمانی که عملیات شروع شود فرصت داریم البته هم به درجه ایمان و یقین رسیده ایم البته به خود می گویم ، این شرایط اسلام است و شنیدنش بی فایده نیست ، زمینه مهم پیروزی این است که يك رزمنده مسلمان با یقین در صحنه جنگ آماده باشد . یعنی خودش را تا لحظه نبرد آماده کند و چیزهایی را که کامل خود شنیده و فهمیده در خود تجزیه و تحلیل کند و خودش را با آن الگوها تطبیق دهد و در برای این که . آن آمادگی روحی را پیدا کند و با قلبی معتقد و با ایمان وارد صحنه نبرد شود دستوراتی به ما این گونه مطمئن وارد نبرد شویم باید چه کنیم ؟ باید ببینیم خداوند چه الله چگونه خون در رگ در رزمندگان قبل از ورود به صحنه نبرد داده اند ؟ و من نصر الله عن کرد که بگوید سلاح دارم . جریان است ما هم باید چنین باشیم اگر رزمنده ای این فکر را آمدم و جایی گیر . مهمات به اندازه کافی دارم . روحیه هم قوی . پس خوب می جنگم یعنی چه ؟ به این کردیم مهمات تمام شد ، اگر ذره ای دگرگونی در روحیه او پیدا شود ، انبوهی از تانکهای اعتقاد نرسیده و اتکا به اسلحه بیشتر از اتکا به خداست . اگر دید دستور هم ایستادگی دشمن در مقابل او صف آرایی کرده اند و آنان زیادند و اینان کم و اعتقاد قلبی ... است ، در همان حالت حال او دگرگون شد این شخص چه شده ؟ هنوز به از کجا فرار کند به خدا پیدا نکرده و اشکالی است . اگر زد و عوض شد و زانوهایش لرزید و فرماید که ... پس این گونه زمینه ها در جنگ باعث شکست می شود . خداوند متعال می

کوپتر وقتی این شما هزار نفر نیرو است این تعداد تانک این تعداد اسلحه این تعداد هلی قوت قلبتان به صحنه را دیدی زانوهایتان شل می شود نشان دهنده این است که توجه و ایجاد کند در خود و کثرت نیرو است. يك رزمنده مسلمان اصلی ترین زمینه ای را که باید و قدرت مطلق در جبهه جنگ آمادگی و یقین قلبی که فقط و فقط خدا حاکم است کم خداست نه قوای دشمن نه آتش دشمن ، نه آن سلاحهای قدرتمند بلکه اگر اینها را باشد روحیه من تغییر کند و اگر زیاد باشد احساس برتری کنم پس من نیرو و روحیه ام تا حدودی در آزمایشهای سخت از دست ندهم . خدای نکرده تصمیم عقب نشینی در این آیه شریفه که آمده در سخت ترین صحنه های نبرد هیچ گونه عقب . نگیریم ندارید مگر در زمانی که تقاضای نیرو داشته باشید. تا آنجا باید روحیه قوی نشینی و فرار باشیم که در مقابل دشمن لرزه ای به زانوان و دستهایمان نیفتد . نقش خدای داشته در همه زمینه و قلبمان ایمان داشته باشیم و باور کنیم تا دشمن نتواند بر ما متعال را شود . این اصلی ترین اصل هر پیروزی در عملیات است . پیروزی اصلی این است در چیره خدا روسفید درآییم . با نمره بیست این امتحان را قبول شویم. درست است پیشگاه ادوات باعث پیروزی است اما ما اعتقاد داریم که این ایمان به قدرت خدا است داشتن نیرو و پیروزی می شود. کسی که با ایمان قلبی و روحیه مصمم پیش برود با که باعث بیند این نصرتها را به دست می آورد . اگر کمک الهی نباشد ما چیزهایی که خودش می شرط اصلی این است که آنقدر یقین پیدا کنیم و اعتقاد داشته . نمی توانیم کاری کنیم وارد شویم تا آخرین نفر . تا آن اندازه باید قلب ما قوی باشد باشیم در آن صورت در جبهه در کنارمان یا زخمی شدن عزیزانمان ذره ای ضعف در ما ایجاد نکند که شهادت برادرانمان باید بیشتر روحیه خود را تقویت کنیم. احساس کنیم خونی که ریخته پس باید چه کنیم؟ تقویت روحیه ما بشود یا این که آن خونی که ریخته داخل رگهای شده بر آن خاك، باعث روبرویی با دشمن، گویا با آن برادر شهیدیم، دو نفر شده ایم . اگر می ما جریان دارد و در آزمایشها روسفید درآییم و می گوئیم پیروزی باشد ( پیروزی مرتبه به مرتبه خواهیم از این پیروزیهایی هم شاگردی که در مدرسه آرام آرام یا پله پله پیشرفت می کند، ) مانند نهایی می خواهیم، این پیروزی ها شعار نیست و لازمه داشته ایم، ولی می گوئیم پیروزی مرحمت کند این است که با این آمادگی و قدرت بالای این که خداوند این پیروزی را جبهه ها گرسنگی ، بی خوابی ، بی آبی ، در محاصره رزمندگان در مقابل مشکلات این ، برادرمان در کنارمان شهید یا زخمی شود، همه این مانند از ده نفر يك نفر زنده ماندن . به مراتب سخت تر پیروز شویم سختیها که به عینه دیده ایم، شاید

بین راه احساس خستگی نکنیم، دنبال مسائل دیگر نرویم و امام حسینی که در کربلا در هست، برای ما که مدعیان کربلا هستیم و آزادی قدس باید این هدفها را از یاد منتظر توطئه های دشمن وسیع است، هدفهای اصلی را از یاد نبریم، با هدفهای فرعی نبریم، است و راه را ناشدنی و غیر ممکن فرض کنیم و ما را پیرو ناتوان و خسته جلوه که ناچیز بگویند جمهوری اسلامی عاجز است، همه اینها شایعاتی بیش نیست و توطئه بدهند که که با حضور در صحنه ها این توطئه ها را خنثی کنیم و فرمایشات امام را های آنها است گوش فرا دهیم . خدا پیروزی را نصیبمان بگرداند و خداوند خود نصرت و پیروزی با جان و دل . انشاءالله پیروزی نهایی نصیب مسلمانان ایران بشود عطا کند

والسلام

الله الرحمن الرحيم بسم

الله اشتری ... فوزا عظيما ان

سلام و درود به رهبر عظیم الشان، امام خمینی و ملت شهید پرور و مسلمان ایران ضمن یاد از شهدای با اجر و عزیز اسلامی ایران در موردسئوالی که فرمودید : راجع به و با عملیات در رابطه با اخذ حقوق قانونی ایران که عراق بی توجهی کرد، با تجاوز به خاک ایران و این تجاوز انجام پیدا کرد، برای این که، قدرت اسلام در جمهوری اسلامی متجلی بود، در بازوی رزمندگان اسلام خواستند بگویند که، کفر از بین رفتنی است و همه این مسائل واضح و روشن است. توسط منابع رسمی و رادیو و تلویزیون اعلام شد و به محضر شریف ایران رسید که این عملیات باعث اسارت و کشته شدن نیروهای کفار و ملت تصرف مقداری از خاک عراق برای جهت ادامه عملیات، در صورتی که عراق دشمنان بود و هرچند که به پشتیبانی ابرقدرتها عراق گردن کج نمی کند و ما آماده می گردن کج نکند، عملیات همان طوری که امام فرموده راه قدس از کربلا ست و نائل شویم برای بقیه حسین و بعد ادامه عملیات بشویم به زیارت امام

نقش سپاه در این جنگ چیست ؟ : سؤال

عاشورا جزء تپه‌های متعدد سپاه پاسداران است . بنابر مأموریتی که به این تپه داده تپه شده بود در جنگ شرکت کرد . در عملیات رمضان همه رزمندگان سپاه ، بسیج ، ارتش ، نیروهای نظامی . به عنوان رزمنده هایی که مأموریت دارند در جبهه حق علیه باطل بقیه کنند، شرکت فعال داشتند و ضرباتی که به پیکر دشمن شکست خورده بعثی، البته جنگ از طرف خدا زده شد و قدرتی الهی به رزمندگان داده شده، غیر از این نیست ضرباتی که فرماید این تپه‌هایی که می اندازید فکر نکنید که خودتان می اندازید، بلکه . خدا می تپه‌ها را می اندازد به طرف دشمن، تمام برادران بخصوص برادرانی که از خداوند این و غربی و مخصوصاً تبریز در این عملیات شرکت داشتند و حضور موثر در آذربایجان شرقی و این جوانان آذربایجان شرقی و غربی که برای تکلیف شرعی خود به این عملیات داشتند اند . انشالله حضورشان پاینده باشد و عملیات متعددی در زمان جبهه ها تشریف آورده دشمن تعجب انگیز بود و جای سؤال بود . می گفتند : نیروهایی کوتاه می کردند و برای توانایی دارند، در این حالت جوی هوا، عملیات متعدد با این شرایط که پیاده بودند و چقدر شایعاتی که ایجاد کرده بودند و از رادیو پیامی که فرستاده بودند. از را انجام می دهند و ضرباتی خورده بودند و گویا دلخور بودند . ضرباتی به وسیله تپه عاشورا که تپه عاشورا شرکت داشتند خورد رزمندگان

. مقداری درباره جنگ و آینده جنگ توضیح دهید : سؤال

نتوانیم به طور مشروح صحبت کنیم ولی به طور اجمال صحبت کنیم. در قوانین شاید حق غلبه پیدا کند بر باطل و تکالیفی که یکی حق و دیگری باطل که انشالله الهی قدرت کرده و پیامبری که فرستاده خداست، در که خداوند در قرآن کریم برای مسلمانان تعیین کفار و اسلام بود نشانگر این است زمان زندگی خود روشهای الهی و جنگهایی که بین جبهه حق که جبهه مسلمین است که راه اسلام روشن است . مطیع محض خداوندیم در باطل در جبهه دیگر هستند و قرار گرفتیم و جبهه دیگر که به ظاهر قدرتمند است جبهه این مسئله شده است که در پیروزی انقلاب اسلامی و ادامه آن بعد از 22 بهمن موجب مستضعفین است و در خط خود یعنی خط ضد استکبار و نفی شرق و غرب و طرفداری از علیه ما می عین حال می بینیم کفر هر روز ... متشکل می شود در این جبهه واحد تحمیلی عراق ... جنگند با این که در قدم اول با کفار بایستی بجنگیم . مشخص بود جنگ مانند بنی صدر آنطور که امام امت در اول جنگ فرمودند و شخصیتها و عوامل خودفروخته کنند با این حال امام در ایران مانع ما شدند و نیروی متجاوز کیلومترها از خاک ما را اشغال

نیروهای مسلمین فرمودند: جنگ نعمت خوبی است و پذیرا شدیم و باعث تشکل بین و معنویت خودمان شد و آمادگی در مقابل نیروهای کفار متحد و همچنین در ارتباط با وجود موضوع را و بهرمندی از نعمت بهشتی الهی که همان شهادت است و آیه شریفه این پیوستن تصدیق می کند. در بزرگترین درخواستها و طلبها ما مسلمین از خدا می خواهیم شهادت، آنان به لقاءالله و شروع به تقوا به طرف خدا این هم مقدور نیست مگر یکی، بعد دارد، این که عاشق شهادتند و به طرف خدا می روند و خداوند نیز آنان را که دوست و در روز قیامت جنگ بهترین فرصتی بود برای انسانهایی که در این توطئه ها از بین رفتند ابعاد مختلفی داشت. در محضر خداوند درآیند و ما نیز در روز محشر روسفید درآیم. جنگ نتیجه گیری است و به بعد محاصره اقتصادی و بعد سیاسی و همه اینها قابل بررسی و طور اجمال اینها بود.

این که عملکرد ما با رژیم صهیونیسم غاصب چیست؟ : سؤال

تعیین کرده است و فرمودند که مبارزه با کفر يك تکلیف شرعی است که خداوند برای ما نداشته باشیم آنها هم با ما کسانی که در جای خود نشسته اند و اگر ما با کفار کاری خطرناکی از کفار می خورند و کار ندارند يك خیال واهی و ساده لوحی است. و ضربات نشان داده که تا به حال نیز این ضربات را خوردیم

کفر و خط کفر مشخص است اگر بدانیم که آنان با ما کاری ندارند، ما هم با آنان جبهه نداریم، بنابراین ساده اندیشی است که بدون عملی در فکر قدس و فلسطین کاری نابودی اسرائیل غاصب که ولد نامشروع ابرقدرتهایی مانند امریکا است و يك نباشیم. در بین ملتهای اسلام افتاده و واقعاً ملل اسلام این زالو را نشناخته و عملی زالویی است علیه اسرائیل انجام ندهند. فعالیتهایی که آنها انجام می دهند و يك نمونه اش متحد بر است. در مقابل پیروزی هایی که ایران به دست آورده یقیناً ادامه اش به قدس لبنان بسا بعد از این نوبت آن دسته از کشورهای عربی که سر ناسازگاری دارند و است. چه که از طرف امریکا به عراق آمد نشان دهنده مسائلی است که جمهوری نماینده ای رزمندگان برای آنها به وجود آوردند و منافعی که قطع شده و اسلامی و خطرانی که البته آنان ما را بیشتر از خودمان می شناسند. چون انسان در انشاءالله کاملاً قطع شود جزئیات در محدوده مسخر می شود... آنها کارها و خطی که محدوده قرار می گیرد و عادی بود و برای کسانی که از بیرون نگاه می کردند، حرکت می کنند. این راه برایمان رتبه نظامی که به سوریه رفته بود. بعد از حمله اسرائیل تعجب انگیز بود آن هیئت عالی گفتند؛ ما بیرون از ایران که رفتیم دیدم حرکت و جلوه جمهوری به سوریه آن برادران می شده مسائل این است.، فهمیدند چه خطراتی از طرف اسلام اسلامی چقدر طنین افکن می خواهند با توطئه ها و جنگ این انقلاب را به برای آنها ایجاد شده برای همین بدانیم وظیفه مان سنگین است و قبل از این که دشمن شکست بکشند. بنابراین ما باید بایستیم تا جایی که همه می دانید همین مسئله لبنان که قدمی بردارد ما در مقابل او برای نیروهای اسلام علیه صهیونیسم غاصب، به آنها در قسمتی از این کشور راهی بود خود در آورد که جلوی اسلام و مخالفت ها را بگیرد. اگر يك یورش این منطقه را به تصرف صورت جدی با عوام مقابله نکنیم که لازمه برخورد با اسرائیل ما ساده اندیشی کنیم و به فرموده اند، برخورد جدی حضرت امام است. چه بسا از است. همان طور که امام مستحکم تر در سر قدرت بمانند. این قدرت بر سر مردم خباثتهای دیگر وارد عمل شوند و به هر حال يك تکلیف برای همه ماست و ملت ایران نیز لبنان و بر سر جهان اسلام بماند حیات و حرکت صهیونیسم را خفه نکنیم، چه بسا می دانند خطر جدی است. اگر امروز ایجاد می کند قوت بیشتر می گیرد و مشکلات بدتری را

بهترین خاطرات در جبهه را بیان فرمایید ؟ : سوال

رزمندگان سوال کنید . دقیقاً خاطرات مهم من همان امداد غیبی است. البته بروید و از عملیات مختلف امدادهای عملیاتی نبوده که مشمول این امدادهای غیبی نشود . در ما بندگان داشتیم، واقعاً غیبی بود که منجر به پیروزی ما می شد . با این قدرت ناچیز که کمتر انسانی پیدا می شد . قدرت و اراده الهی به صورت واضح بر مسلمین متجلی بود سنگرها و مواضع که باعث شگفتی دیگران نشود. صبح که می شد وضعیت خاکریز و کوه میشکا. اولاً دشمن تصرف شده بود. یکی از این عملیات فتح المبین بود تنگه وادیه و می کرد در این عملیات انجام شد ... دشمن در مسائل نظامی دقت زیاد داشت و سعی باخبر نشویم. مناطق و اردوگاهی که بود خودش را استقرار کند. تا از کم بودن نیروهایش مقدار 10/1 برآوردی که ما از نیروهای دشمن کرده بودیم بعد از عملیات پی بردیم که منطقه آماده واقعی است. در نتیجه نیرویی که آماده شده باشد برای انهدام و تصرف آن انجام شد آن شده بود و بر حسب این برآوردها بود و عملیات نافذی بود . عملیاتی که داشتند که امدادهای متعددی وجود داشت وقتی بچه ها عشق و علاقه ای که رزمندگان واحدها را فرستادیم و راه را گم کردند، شاید مواقعی راه را گم می کردند، چند نوبت خود نمی رسیدند و خط های مناطق کوهستانی ، تنگه نیروها به موقع به محل مأموریت رسیدند یا نمی رسیدند و هماهنگی نمی شد و صدمه ها ، دره ها که نیروها یا دیر می داشتند و نظارت می کردند نیروهارا، که به صورت می دیدند، امام زمان خودشان حضور نمونه دیگر دشمن بر سر راه برادران مین هایی کار واضح این اتفاق افتاده بود و يك بودند و نیروها می گذشتند و اتفاقی نمی افتاد گذاشته بود و خط عبور را سخت کرده

دیگر دشمن می دانست نیروی پیاده ما در حال پیشروی است، با ضد هوایی سریع جای می توانستند در چند دقیقه منطقه را زیر و رو کنند، برادران در جایی به محاصره العمل که آنها افتادند که هیچ گونه راهی برای آنها نبود از آتش آنها در امان بمانند، دستی بر سر صبح آمد و گفت عبور کنید هیچ صدمه ای به شما نمی رسد و برادران عبور کردند و بعد شده بودند و تعداد افرادی که به نفع نیروها اسیر شد، در منطقه ی تصرف شده تعدادی تعداد زیادی از آنها را هم کشته بودند . شاید خودی وارد عمل شده بودند زیاد بودند و در کمین بودند، چه نیروهایی به نفع آنها وارد عمل دشمن دو برابر یا سه برابر نیروهای ما بود، تمام رزمندگان و فرماندهان که در عملیات بودند، شده بودند و سنگرهای آنها مجهز از خدا خواستند که هیچ شکی در قدرت الهی نکنند . در روی کوه با قلبی پاک و خالص ظفر پیش آمد و واقعاً تعجب انگیز بود که این نیروها همین طور هم شد با قدرت الهی این را پشت سر می گذاشتند و به منطقه نبرد می رسیدند . چگونه دره ها و کوهها و تاریکی برادران دست داده بود و با تلفات بسیار کم عبور از طبیعت، در آنجا يك حالت روحانی به آنجا متجلی می شد و حالت عجیبی پیش می آمد اراده قوی ، راهی روشن در

. امثال این صحبتها زیاد است جایی که لازم بود چشم دشمن کور شود ، کور می شد و

بسم الله الرحمن الرحيم

این جایی که متصرف شدیم همه اینها فراهم بشود، تمام اینها برای آزمایش ماست و این بنده ای که آماده شده تا آزمایش بدهد و جلو برود کمی سستی و وقفه در شما نباید باشد تا پیروزی نهایی که خدا لطف کند، برسیم. شرط مهم و اساسی روحیه شهادت طلب و حسین گونه داشته باشیم و این روحیه حسین گونه و شهادت طلب، مانند امام

حسین که خودشان تا آخر زمان در جنگ بود ما هم تا آخرین نفس در جبهه ها باشیم. یعنی امام حسین فرزند بزرگ خودش ، خویشان نزدیک ، جوانانش ، فرزند شش ماهه که یکایک هم در جنگ شهید شدند و آن چنان جبهه مسلمین نورانی تر می شد تا زمانی که پروردگار فرمود که اینها بهترین بنده های من بودند و از نظر نمره با بهترین نمره از امتحان بیرون آمدند و به ملائکه خود فرمود . میکائیل ، ... این پیروزی را نصیب اینان کنید . آنها هم نشان دادند که لیاقت این پیروزی را داشتند . برادران بزرگوار و عزیزم توجه داشته باشید به این مطلب که شرط اساسی، روحیه جنگیدن پیدا کردن و پذیرا بودن مشکلات و حضور در جبهه با حداقل نیرو در مقابل حداکثر نیروهای عراقی و امکانات به این یقین پیدا کنیم نصر من الله ... قدرت ما زمانی بر قدرت کفار زیاد می شود که قدرت الهی با ما همراه شود . این شرط اساسی است که هر که می گوید کربلا باید مانند سرور کربلا باشد تا این که بتواند پیروز شود. بنده این چیزهایی را که از شهدا و مجروحان دیدم به این نتیجه رسیده ام و پس با خود می گویم چرا این دژها باز نمی شود. چرا جنگ طولانی می شود ...

با وجود شهدا با وجود مجروحان و با وجود این همه ایثار و از خودگذشتگی که در مقابل دشمن تیکه پاره می شوند و به فیض شهادت نائل می شوند، چرا نباید این زمینه نباشد. که با وجود توجه خدا به اعمال ما چرا بعضی ها و کفار و عراقی ها پودر نمی شوند و به هوا بروند. آیا در اراده خدا نیست ؟ مگر ما ایرانی نیستیم، اگر ما اعتقاد نداریم به این نتیجه رسیدم که برای شما برادران می گویم خداوند متعال هر چه پیش می رویم آزمایشهای خدا سخت تر است. چرا برای این که خدا از ما بیست می خواهد چون امتحان نهایی است نه دوازده می خواهد نه سیزده بلکه بیست ، کربلا بیست . برادرهایی که محصل هستند و فرزندان آنها درس می خوانند می دانند هر که بیست می خواهد، باید درس بخواند، خیلی زحمت بکشد، تا این که به نتیجه برسد . کسی که می گوید کربلا انشاءالله قلباً با آمادگی از امتحان بیرون بیاید، تا این که خواست امام امت ، خانواده شهدا ، امت مسلمان ، خودمان ، مستضعفین و مسلمانان دنیا است، سینه جلو دهیم و پیروز شویم . شرط اساسی توجه، توجه، توجه، است . در رابطه با آمادگی معنوی اصل مطلب نماز است که پافشاری می کنم. انشاءالله روحانیون محترم مسائل را برای شما بازتر بیان می کنند تا استفاده کنیم و بنده کلی گفتم. توجه به نماز و واجبات حتی به جزئیات آن توجه کردن برای من مهم است از شما انتظاراتی دارم جبهه مقدس است مگر شما در هر شهری که هستید قبرستان شهدا مقدس نیست. مگر ما کربلا را زمین مقدس نمی دانیم. خون هزاران نفر روی زمین ریخته شده است در آن منطقه ای که شما وارد می شوید جای مقدسی است. بنابراین توجه به جزئیات اعمال چطور که به جاهای مقدس می روید به مدت یک ساعت، نیم ساعت و بعد برمی گردید به منازل خود . در جبهه هم به مدت مأموریتمان هستیم؛ پس باید بدانیم اینجاها خالی از توجه امام زمان نیست . این جاها خالی از توجه ارواح شهدا نیست . پس آن واجبات و جزئیات این مسائل را مد نظر بگیریم و این جاها مقدس است، هدف مقدس است و درخواست من از برادران مومن این است که توجه به محل شهادت برادران و محل دفن شهدا داشته باشیم . یکی از زمینه های مهم و اساسی نماز است . پیامبر گرامی تأکید داشتند به نماز سروقت ، امام امت که از جدش، سیدی به او رسیده می فرماید، در رساله اش نگاه کنید بدون عذر به هیچ وجه قابل قبول نیست. هر نماز سر وقت قبول نمی شود . این لحظه های اذان و اول وقت که ائمه نگاه می کنند. پس هر کاری که دارید زمین بگذارید بدوید به سوی نماز جماعت و متصل شوید به صف نمازگزاران و در عمل نشان دهیم فقط برای نماز و درست انجام شدن نماز. خدای نکرده نمازی نباشد که دو ساعت بعد خوانده شود، یا زمان نماز را به کارهای دیگر اختصاص دهیم . این موضوع در این مکان مقدس

امکان پذیر نیست . همه ما و برادران با دقت نماز را در اول وقت بخوانیم. جوری باشد در وقت نماز انگار کسی در این منطقه نیست . عبادت و اطاعت از خدا را مهم ترین امر قرار بدهیم. هر کاری که داریم زمین بگذاریم و به فریضه مهم نماز بپردازیم . یکی دیگر حضور در مجالس دعا است. مجالس دعا یعنی این که در يك جا جمع شویم واز خدا بخواهیم، تا این روحیه را به دست آوریم، با گریه و ناله تا به ما کمک کنند خداوند و پیامبر و ائمه اطهار ... در این مکان مقدس باید این دعاها بیشتر باشد چون محل مورد نظر خداست و انتظار داریم از برادران مثل نماز در این مجالس هم شرکت کنند و دعا را خودتان بخوانید . خدا نظر داشته باشد به ما ، امام زمان نظر داشته باشد و ائمه اطهار تا این که این روحیه را پیدا کنیم که فردا عازم خط و عملیات هستیم . در قسمت آمادگی بود که کلی و جزئی بود . از لحاظ معنویت خود را آماده کنیم اگرچه سود نبردیم ضرر هم نمی بینیم . مسئله دیگر مسئله نظامی است و اعدوالمهم ... يك تکلیف شرعی است . آیه خداوند متعال است که باید گردن نهیم.وقتی آن روحیه آماده شد در کنار روحیه و قدرتی که خداوند متعال داده است به کار بگیریم. نه بدون روحیه و نه بدون آمادگی. بلکه هر دو اینها در کنار هم. از اینها استفاده کنیم .

تمام برادران در تمام گردان باید به مسئله آموزش توجه داشته باشند . نظم کلاسهای آموزش يك تکلیف شرعی است. اجرای حکم خداوند متعال است. اگر خدای نکرده من کم حوصلگی کنم و بگویم اعزام مجدد هستیم و این مسائل را می دانم ، بروم و کار دیگری انجام دهم . بی حوصله باشم دقت نکنم، سر خودم را گرم کنم، نامه بنویسم، بالاخره بی توجه باشم، نسبت به مطلبی که می خواهند به من یاد بدهند . پیش خودتان بگویید؛ تمرین زیاد نکنم، مطالب آموزشی را گوش ندهم در این صورت خدای نکرده حکم خدا را به جا نیاورده ایم. بخصوص آمادگی جسمی، برادران را راهپیمایی می برند ورزش می دهند همه اینها برای این است که جسممان را آماده کنیم، همانطور که روحیه خود را آماده می کنیم تا با هم هماهنگی داشته باشند، خدای نکرده وقتی تمرین شبانه می دهند به تمرین نرویم، غفلت کنیم، ورزش می دهند با جان و دل و شوق تمرینات را انجام ندهیم، بدانید که خداوند متعال می بیند .....

همه دنیا جانب داری می کند و سازمان ملل هم طرفداری می کند. غیر از این نشان می دهد که تمام جبهه کفر اختلافات خود را کنار گذاشته اند و تصمیم جدی گرفته اند که با تمام قدرت با اسلام بجنگند و به تصور خودشان با بستن خلیج ، زدن کشتی ها ، ناامن شدن منطقه ، خریداران نفت دیگر به سراغ ایران نخواهند آمد. درصد زیادی از مخارج جنگ و کشور از فروش نفت انجام می شود، آنها هم طبعاً انجام نخواهد شد و آشوبی از داخل به پا خواهد شد و وضع بدی از نظر اقتصادی پیدا خواهند کرد، یعنی دیگر... بمب های شیمیایی زدند به شهرها و به حملات نظامی در دفاع زمینی ، قانع نشدند و این دورنما را به آنها نداده با این نوع عملیات می توانند جمهوری اسلامی را نابود کنند پس ما خیلی ساده به اخبار موجود در دنیا نگاه کنیم پی می بریم جبهه کفر با چه سیاستی کارایی خودش را در مقابل اسلام انجام داد . آنها دنبال چه مسئله ای هستند؟ آیا آنها واقعاً می خواهند صلح کنند ؟ آیا خسته شدند از جنگ با ایران و مقابله با اسلام ؟ طبعاً چیزهایی که اینطور نیست و با اعمالی که توسط آنها مشاهده می کنیم جواب این سئوالها مثبت نمی بینم. نشان می دهد که آنها قوی تر و مصمم تر و جدی تر با تمام قدرتشان تصمیم به حل ریشه ای اسلام را دارند . حتی قانع نیستند که اسلام در محدوده ایران هم باشد چرا که تحقیقاتشان و مطالعه شان و وضع حاضر دنیاوبررسی ملل نشان دهنده جنبش و حرکت برای آنها بسیار خطرناک است . خیلی خلاصه این وضعیتی است که حکومت

اسلامی با آن مواجه است آیا ما مراحل سخت جنگ را گذرانیده ایم و الان در شرایط ساده اش قرار گرفته ایم و دیگر مسائل حاد دیگر نداریم .

نه دوران سادگی گذشته. الان سخت تر و پیچیده تر شده . دشمن نسبت به روزهای اول ضعیف تر نشده. آنهایی که پشتیبانش بودند روزهای اول خیلی کمتر از الان هستند. پشتیبانی فکری و مادی دشمن خیلی زیاد شد و این تصور غلطی است که فکر کنیم مسائل جنگ مشکلات و دوران سختش را گذرانده و زمانی است به همین شکل ادامه داشته باشد و ما به مسائل مادی خودمان و با توجه جزئی به جنگ داشته باشیم و همین بس و تکلیف از ما ساقط شده، واقعیت غیر اینها را نشان میدهد. پس يك فرد مسلمان با نگرش سطحی به این مسائل خواهد فهمید که در اسلام دشمنان اسلام با چه قوه ای و با چه فکر و سیاستی دنبال زدن ضربه هایشان به پرچم اسلام اند و نگران خواهند بود تکلیف خودشان، با این توطئه هایی که علیه اسلام شد، باید بفهمند میزان توجه و وقت و میزان انرژی که در راه جنگ باید بگذارند، خواهند فهمید که نسبت به روزهای اول بیشتر باید بکوشند، چطور دشمن قوی تر شده و پشتیبانیش بیشتر شده. قطعاً باید در فکر قوت بیشتر و وحدت بیشتر و پشتیبانی بیشتر باشند و تصور نکنیم با نفراتی کم و کسانی که بودند کافی است و بقیه به درس و دانشگاه و مدرسه و کسب و کار ، اداره و خانه سازی و امثال اینها برسند مسئله این نیست جنگ هم تمام نمی شود ما کم نیست با چنین طرز تفکری يك فرد مسلمان نمی تواند ادعا کند تکلیفش را برای اسلام ادا می کند و مثل کسی می ماند که سر خود کلاه می گذارد و پرده ای جلو چشمش را می کشد و توطئه دشمنان اسلام را نمی بیند و خود را به خواب خرگوشی می زند. پس ما می بینیم که این امر چه تکلیف سنگینی بر دوش هر فرد مسلمان است و چه تلاش بزرگ و وسیع تر و حق به جانب تری را هر فرد مسلمان باید بکند تا دفع این توطئه ها بشود . برای این که یقین شود برای ما دشمن با ما خواهد جنگید و تا آخرین لحظه هم خواهد جنگید کافی است که خیلی روشن و عامیانه مسئله را بین خودمان طرح کنیم .سیاستی که از اول در دنیا از خلقت بشر در جهان بوده سیاست واحدی است يك جناح حق و الهی و يك جناح باطل و کفر وجود هر دو در يك زمان و يك مکان عملی نیست. قطعاً باید به يك سازش برسد یعنی باطل سازش کند با حق و یا حق با باطل سازش کند . حق بر باطل پیروز شود و یا حق توسط باطل از بین برود . این سیاستی که از اول بشر در دنیا می بینیم . حرکت ابرقدرتها هم حرکت یزیدیان علیه امام حسین می ماند. شاید لغات فرق کند لغتی که آن زمان استفاده می شد لغت بیعت گرفتن بود . یزید می خواست بیعت بگیرد جبهه حق را جبهه امام حسین را به سازش بکشاند و دست خود را در دست امام حسین بگذارد و مسئله ای به نام مسئله خط امام حسین در آن زمان نباشد. خط فقط خط یزید و حکومت آن و سلطه آنها. نمی شود در کنار یزید بی امام حسینی باشد امروز هم همان است یا باید در ایران رژیم باشد شاهنشاهی دستش در دست ابرقدرتها تابع باشد یا نمی شود رژیمی مانند جمهوری اسلامی که دست بیعت ندهد. آنها به سادگی نمی گذرند که رژیم باشد و بیعت نکنند تا الان هم در تمام طول تاریخ در دنیا نگذاشت حکومتی باشد و با یکی از ابرقدرتها دست بیعت نداده باشد. در هیچ کجای دنیا و در هیچ تاریخی مگر در مقطع هایی خیلی کوتاه نمی توانیم این مسئله را پیدا کنیم . هر جنبشی و هر حرکتی هم بوده و با اهداف نیت های خیلی خوب هم بلند شده در عاقبت به سازش کشانده شد و یا به وسیله آنها متلاشی و ضربه خورده و الان هم همین است. اسلام و حکومتش باشد و امریکا و شوروی هم باشد و با هم هیچ جنگی نداشته باشند. این ساده نگری و خوش بینی است و ساده زیستی این آن واقعیتی نیست که الان در تاریخمان می بینیم قرآنمان هم این را نمی گوید. بایستی از طرف اسلام علیه کفار شروع بشود آنها مطالعه بیشتر در تاریخ داشته اند و آگاهی بیشتری داشتند قبل از این

که اسلام حرکتش را شروع کند آنها حرکت را شروع کردند پس اگر ما مسلمان واقع نگری باشیم و نخواهیم خودمان را ..... خوش بکنیم و به خود وعده توخالی بدهیم باید بفهمیم اسلامی که در خط امام حرکت بکند، اسلامی که سازش ناپذیر باشد، از نظر خداوند متعال چنین است. اسلام جنگ خواهد داشت با کفار. زمانی نیست که او در طرف خود آسوده باشد و این در این طرف آسوده باشد. این رسالت اسلامی است. رسالت اسلام و مسلمین و انبیا و اولیا و همه. رساندن ندای اسلام آیات الهی است قول الهی است به گوش انسانها و این قولها و آیات به نفع مستکبرین و کسانی که به سلطه می کشند خون ملتها را می مکند و این به نفع مسلمین نیست و کشورهایی که نفع خود را نمی بینند با ما خواهند جنگید و دلیل روشن و قاطعش شروع جنگ در جبهه ها و امروز هم ادامه اش و قوت دادنش و جدی تر بودنش. دلیل بیشتر آن است شاید ساده باشد تصور کنیم آنانی که اعلام می کنند صلح کنیم اینان صلح نمی خواهند و با ما کاری نداشته باشند آنها وقتی برای تجدید قوا می خواهند که حمله دیگر با قدرت بیشتر و فکر بیشتر انجام دهند نه این که آنها پیشیمان شده باشند و جمهوری اسلامی در يك طرف و آنها هم در طرف دیگر و کاری به هم نداشته باشند. اگر امام ما سازش ناپذیری و پافشاری در مورد جنگ نشان می دهد و گاهی می فرماید دو ماه فرصت به صدام بدهیم. آنها خوب دریافتند و مطلب را خوب درك کردند که کفر سر ستیزا اسلام دارد و ما ساده نباشیم و خوش خیال نباشیم که اگر صلحی شود آنها دست از سر ما می کشند و ما هم دنبال زندگی خودمان می رویم. تا پشتمان به جبهه بشود تیرهایشان را رها می کنند . پیامبر گرامی از ... ماه هفتم ... تا سال دهم در عرض 113 ماه 74 عملیات نظامی انجام می شود . 27 مورد خود پیامبر بوده 47 مورد فرمانده انتخاب کرد بعد از 113 ماه 74 مورد یعنی در هر ماه يك جنگ و ما می بینیم که در تاریخ اسلام نوشته شده بعضی از عملیات ماهها طول کشیده و طولانی بوده، رفتن فتح مکه، بعد رفتن فتح هانه ، طایف برگشتن تا يك بازسازی کنند یا به خانواده هایشان سر بزنند . بعضی جنگها مانند خیبر با آن همه مشقات اصلاً خانه شان نبودند. بلکه بیرون از خانه بودند همه اش می جنگیدند. تازه جنگ آن زمان مانند این جنگها نبود . يك خرما را چند نفر در دهان می گذاشتند و می مکیدند بعد نوبت بعدی . اسلحه داشتند؟! خودرو داشتند؟! اسب داشتند؟! آذوقه داشتند؟! آب داشتند؟! شما در هیچ کجای تاریخ اسلام نمی بینید که نوشته باشد در کنار نهری هستند شنا می کنند ، آب می خورند و بار شترها آذوقه بود .....

بنام خدا

ارزش بذاریم برای این اسلحه که در دست داریم ، چپه ، خشاب و هرچه که فکر می کنیم جزئی است و ارزش مادی ندارد . همه اینها از راه خون شهیدان به دست آمده. حتی يك قاشقی که در دست ماست سالم نگه داریم و تمیز و مرتب باشد تا بعد از ما به دست دیگران برسد و آنها هم استفاده کنند. در مورد دادن اطلاعات مراقبت کنید چه به خانواده هایتان و چه با تلفن. هرچند که اعتراضی نیست البته یکی از اصول جنگ است . برای امنیت در مورد شهر رفتن و تلفن زدن تذکراتی است که به آنها توجه کنید. در تلفن زدن به خانواده هایتان مواظبت کنید که اطلاعاتی در رابطه با جنگ ندهید و قصوری نکنید و آخرین مطلب ، برادری و محبت مابین برادرانی که در اینجا جمع شدند باید بالاتر از دوستی مابین خانواده باشد . خدای نکرده در بین برادران این حرفها نباشد که فلانی از این شهر آمد و فلانی از آن شهر. برادران در اینجا برادران دینی جدیدی پیدا کرده اند. با مهربانی و اخوت و با دلی پرمهر با هم دوستی کنید تا خداوند نیز راضی باشد و به

دستورهای خدا گردن نهیم و این که تمام مومنین با هم برادرند. البته وقت کم است که راجع به عملیات والفجر دو صحبت کنم. ولی تا این حد، در عملیات والفجر دو از طرف صدا و سیما برادرانی به آنجا رفته بودند. ( این قسمت را بگویم و خاتمه به صحبت هایم بدهم ) در هر عملیات نظر و لطف خدا شامل حال ماست که ما با این عقل ناقص نمی توانیم این لطف الهی را ببینیم. در این عملیات که بچه ها رفتند و پیروز شدند بعدها سند و مدارکی دال بر این که در این مکان محل جاسوسی عراق کشف شد. این محل با جاهای دیگر نیز در ارتباط بود. مسائل نظامی را به این پایگاه می بردند و در آنجا بر علیه نیروهای اسلام عمل می کردند و در ضمن يك پایگاه بزرگ برای آموزش گروهکها و کومله ها بود و يك راه از پشت پایگاه داشت و اسناد و مدارك قابل توجهی در آنجا بود و این طور که گزارش شد بزرگترین محل جاسوسی و تدارکی بود. اسلحه هایی که در جعبه بود و دست نخورده دوازده هزار سلاح بود که شوخی نیست. اسناد و مدارکی که به دست آمد مشخص شد در آینده دور یا نزدیک می خواهند علیه رزمندگان ما توطئه ای انجام بدهند. ( رزمندگانی که اشرار داخلی را سرکوب می کردند ) توطئه این بود که بسیج عمومی در کردستان ایجاد کنند و آنها را مسلح کنند بر علیه نیروهای اسلام. می دانید که باید چقدر نیروی اسلام تجهیز می شدند تا در آنجا این مسئله را دفع کنند و خدا با ما بود. چقدر نیرو آماده می کردیم. چقدر شهید می دادیم و چقدر زخمی می دادیم، خدا چقدر با ما بود و گرنه چه بر سر ما می آمد. بقیه مسائل باشد برای بعد امیدوارم که خدای متعال به ما نیرو دهد تا بتوانیم تکالیف شرعی خود را عمل کنیم و با آمادگی و شایستگی که در برادران است وظیفه خود را انجام می دهند و امام عصر که زمامدار حکومت جهان و امام امت ...

جا دارد از امام حسین و ائمه اطهار یاد کنیم. رزمندگان بدانند که در اینجا دوری است، سختی است که باید تحمل کرد. با يك صلوات امام زمان پسند اعلام آمادگی کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

...نوحه...

برادران برای ختم جلسه دعای فرج را با هم بخوانیم.

..... امام زمان عجل الله تعالی و فرجه و نایب بر حقش امام امت، بت شکن زمان، امام خمینی بزرگوار و با درود و سلام بر شهدای اسلام و خانواده های بااستقامت و قوی اینها و درود بر ملت رزمنده و متعهد ایران و درود و سلام بر رزمندگان پرتوان و خستگی ناپذیر اسلام. درود بر رزمندگان شجاع و دلیر اسلام. بنده در اول خیر مقدم خدمت شما عرض می کنم. ابتدا برادران بسیجی که تازه به اینجا آمده اند و در چند روز گذشته به اینجا تشریف آوردند. انشاءالله که قدمهایشان مبارك باشد که با کمک خدا نصرت و پیروزی نصیبشان شود. شما برادران و رزمندگان را خدا حفظ کند برای اسلام تا با دستی پر و نوید ظفر بعد از عملیات به آغوش خانواده هایتان برگردید. انشاءالله در این جبهه ها که جبهه امام زمان است، دوران سازنده ای برای شما باشد و توشه ای برای آخرت خود داشته باشید. برای این که وقت کم شد و نواقصی پیش آمد، پس چون وقت کم است خیلی مختصر مطالبی را عرض کنم و چند تذکر، تا بتوانیم در آینده با برادران بیشتر صحبت کنیم. مطلبی که می خواهم صحبت کنم، مسئله جنگ است که با بیان ناقصم و وقت کم بتوانم درباره جنگ در اسلام و جایی که رزمندگان حضور پیدا کردن و عملیاتی که انجام

شده است. در جامعه حال، یکسری شایعات است که چنان که امام بزرگوار فرموده اند درباره کسانی که شایعه ها را پایه گذاری می کند برای جنگ ... چرا که از دیدگاه ما که تابع اسلام هستیم خداوند راجع به جنگ در قرآن می فرماید پیامبر گرانقدر برای اجرای حکم جنگها کرده و همین طور ائمه اطهار، ما هم تابع و عمل کننده همان افرادیم. جنگیدن در اسلام به معنای زنده بودن و ارزش معنوی است. ما دارای شعار لا اله الا الله هستیم یعنی نفی تمامی غیر الله. اینان می خواهند درمقابل خداوند متعال زورآزمایی کنند. در اینجا دو موضوع مطرح است یکی آزمایش نفس و دیگر آزمایش ظاهری. آن آزمایش درونی وجود که دارای تعالیم الهی برای تقواست. اگر با درون خود یا نفس خود مبارزه کنیم و شیطان خواهان این است که ارزشهای خدایی را از وجود ما پاک کند و نگذارد که تقوا در ما رشد کند. در مورد ظاهر باید تمرین کنیم تا شیاطینی که می خواهند با خداوند مبارزه کنند و ادعای خدایی کنند. خوب چیزی که برای ما مسلمانان واجب است اداره طاغوتها و شیاطین ... خداوند متعال قدرت و حکومت او را به عنوان حکومت و قدرت مطلق در جهان ... احیاناً تختی و منصبی جایی برای خود باز کردند و ادعای حکومت جهان داری و نمی دانم وظیفه انسانی برای يك مسلمان در اینجا چه وظیفه ای است که به شعار لا اله الا الله عمل کنیم یعنی آماده شدن و با تمام قدرت و توکل به خداوند متعال این طاغوتیان و ظالمان و کسانی که به هر ترتیب ایجاد ظلم می کنند بر علیه اینان قیام کنیم و جنگ کنیم تا زمانی که نفی کنیم تمام طاغوتیان را. بنده خلاصه و کلی گفتم پس خط جنگ برای ما خیلی ساده و مشخص است. يك مسلمان زمانی مسلمان است و زنده است و ادعای زنده بودن دارد که حکومتهای اسلامی در امن باشند. رزمندگان یا مسلمانان که دعا میکنند و شجاعت دارند. يك مسئله جدید که برای امروز یا فردا باشد نیست. بلکه مسلمان باید همیشه خودش را تغییر بدهد و آماده باشد و بداند که با شیطان مبارزه کند و از طرف دیگر امام بزرگوار فرموده اند آنهایی که حرف از خستگی می زنند در خط امریکا هستند و امریکایی یعنی چه؟ یعنی اینها از تابعین شیطان هستند. شیطان بزرگ امریکاست یعنی در خط شیطان هستند و مقلد شیطان اند. اینها که در مقابل اسلام قد علم کرده اند از اسلام خارج اند. حتی از خط خداوند متعال خارج اند. پس نباید هم جنگ نکنند یا خسته شوند. کسانی که جنگ می کنند برای ضدیت و نفی حکومت شیاطینی است. آنهایی که طرفدار امریکا هستند که نمی جنگند یا می گویند خسته شدیم. برادرها باید بدانند که جهاد و جنگ در راه خدا مقطعی نیست و جمله ای است از امام که می فرمایند: تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمامی جهان طنین نیفکنده است، تا مبارزه در هر کجای دنیا علیه مستکبرین هست، ما هستیم (یعنی امام و مقلدین امام و پیرو خط امام) جمله امام امت، امامی که تربیت شده مکتب اسلام است. فرزند امام زمان و نایب برحقش است. آخر خط جنگ برای يك مسلمان واضح است و به هر حال آنان که شعاری ... می دهند خسته ایم و فلان این صورت مقدس جهاد اسلامی علیه مستکبرین و ستمکاران فعلی دنیا شعار نیست مگر از گلوی شیاطین. حتماً عموم مردم ایران و برادران متوجه هستند این مسائل چیست و با قدمهای ثابت و اعتقاد و ایمان قلبی و راسخ و مطمئن نسبت به دین داری و مکتبها برداشته شد به طرف جبهه ها که حتی این شعارها و شایعات اثری در آنها ندارد. و مطمئن تر و راسخ تر می دانند که این راه به کجا می رود و چگونه خود را آماده و مجهز کنند و به هر حال چگونه بینشی داشتن و روحیه شهادت طلبی و استقامت و پایداری و مقابله با شرایط و کمبود امکانات در جهت تصرف وسیع و شدید و مسلم تر و جنگیدن علیه بعضی کفار و کفاران باید آماده شد و تجهیز شد با ایمان قوی تر با دانستن این که راهمان طولانی تر و دشوارتر و مسئولیتها سنگین تر می شود. بعد، برادران ماشاءالله خودشان عالم هستند در این موارد.

چند تذکر برای برادرانی که تازه تشریف آوردند، با این که خودشان واقف هستند به این مسائل. چرا که برادران بسیج خودشان با اراده خودشان به جبهه آمدند و هیچ گونه زور و اجباری در کار نبوده و ایمانی راسخ اینان به انقلاب و مکتب دارند به اینجا آمده اند و فقط بنا بر مسئولیتی که ما داریم این تذکرات را می دهیم. انشاءالله که مد نظرتان قرار گیرد. برادران می دانند که نصرت و پیروزی از طرف خداست و خداوند متعال است که به ما نصرت می دهد. يك سری تذکرات و شرایطی است که باید توجه کنیم. یکی از آنها این است که باید خالص و مخلص در جبهه به خاطر خدا جنگ کنیم. هر چه توانایی دارید به کار بگیرید به هر حال اصل مسئله معنویت است که توجه ما به خدا باشد مثلاً نمازها، دعاها، نیایشها از حضور برادران روحانی استفاده کنیم که همه اینها توجه ما را به خدا زیاد می کند و این جا هم که جبهه امام زمان است. جبهه خون شهدا که بهترین جوانان مومن و عزیز اسلام است و خونشان ریخته شده. بنابراین نمازهای جماعت پرشکوه باشد. به دلیل، يك تکلیف شرعی و دو مقدس بودن خاك این منطقه. به هر حال دیده شده در واحدها کوتاهی شده. انشاءالله که نمازها پرشکوه و پرجماعت باشد که هم خداوند نظر خاصی بر شما دارد و هم امام در رساله خود تأکید به انجام آن دارند. نماز جماعت مقدم بر هر کاری باشد. اگر این نماز پرشکوه و دعاها خالصانه تر باشد لطف الهی شامل ما می شود. تذکر بعدی باید گوش به فرمان فرمانده مان باشیم برای حفظ نظم و انضباط و پیشبرد آموزش و دستور قرآن است و فرمان امام. همه برادران مکلف اند به این کار تا وقفه در عملیات و کارها پیش نیاید و آن دسته کارها که باید در زمان معین انجام شود به تأخیر نیفتد. مسئله سوم آموزش است يك روز برادران به معبرهای شهدا می رویم یعنی در این محل ها عزیزان و برادران شهید شدند به هر حال اگر کسی این آموزشها را بداند و آموزش دیده باشد باز هم باید به این کلاسها بیاید شاید چیز تازه ای یاد گرفت و یا تکرار و مرور آموزشها باعث بیشتر دانستن ما باشد. و خدای نکرده غرور به ما دست ندهد. حتماً در کلاسها شرکت کنیم نگوئیم کار داریم، کسالت و بیماری هم دلیل نیامدن به کلاس نباشد. نکاتی که مدرسین می گویند بنویسید و عمل کنید تا این که این شهدا از ما ناراضی نباشند. این که بگویند ما خون دادیم و شهید شدیم تا به شما راه را نشان دهیم که چگونه بجنگید. اینجا کوهستان است درست است که یکسری محاسن دارد نسبت به زمین های صاف و خشك و بدون مانع ولی سختی و مشکلات زیاد است. در تمام ارتشهای جهان اینطور است که شش ماه یا 3سه ماه دوره می بینند آموزش ویژه کوهستان می بینند تا بتوانند جنگ کنند ولی برای ما که مدت مأموریت سه ماه است و نیروها نیروی مردمی است آنقدری در اینجا نمی مانند که بتوانند این آموزشهای ویژه را ببینند و اگر در این مورد کمبود است برادرها با ایمان خود و علاقمندی خود تأمین کنند. یعنی يك سرباز عادی سه ماه آمده اند تا دوره ببینند. يك برادر بسیجی با ایمان و علاقمندی به جبهه می آید و يك ماهه دوره می بیند. یعنی این علاقه و ایمان با يك ماه دوره جایگزین سه ماه دوره می شود پس دیگر نیازی به این نیست که شما در عرض سه ماه این کوه را بالا بروید و پایین بیایید تا آموزش ببینید. بلکه این مدت سه روز است. با ایمان و علاقمندی و گوش کردن به فرمان فرماندهان این کار انجام می شود. برادران توجه کنند که این آموزشها برای عملیات و جنگ است و ما نیز موظف هستیم که این نکات را به شما بگوئیم. يك سری آموزشهای ویژه را باید ببینید تا بدن های شما آماده شود که دیر خسته شود. خودتان را آماده کنید بیروانید در بیست و چهار ساعت يك جرعه آب بخورید باید اینجا تمرین کنید. آب یخ و آب خنك می خوریم نیست. باید عادت کنید آیا می توانید در بیست و چهار ساعت يك جرعه آب بنوشید و تحمل کنید، در آن وقت شما آماده اید والله خدای نکرده در عملیات به خاطر آمادگی نداشتن صدمه می بینید. بدنها آمادگی ندارند، به غذاها عادت ندارند و مخصوصاً سیگار که در اینجا نباید کشید اگر کسی هم باشد که در کشیدن سیگار قدیمی باشد، باید مراعات کند به هر حال تأکید می کنیم

که در اینجا خیلی ضرر دارد، می خواهد برای خدا خدمت کند، ولی به خاطر سیگار نتواند . به هر حال این جسارت را انجام دهید. بخصوص افراد مسن سعی کنند ترك کنند یا کم بکشند تا بدن هایشان آماده شود و خسته نشوند. خودتان می دانید که ما صاحب هواپیماها ، هلی کوپترها و امثال اینها نیستیم. مثلاً لشکر عاشورا سوار هلی کوپتر شود و در منطقه پیاده شود ، این چیزها نیست . به هر حال انشاءالله اگر توانستیم خودمان را بسازیم که ساختیم و این کار را انجام می دهیم. اگر نشد که نمی شود جبهه و جنگ را تعطیل کرد یا به خاطر نبود تجهیزات جنگ. و اسلام را فراموش کرد به هر حال در اینجا ایمان قوی تر و برتر و بدنی که مال خداست و به طور امانت مال ماست سالم به کار بگیریم و کار را جلو ببریم . تا با کمبود امکانات و برتری ایمان با دشمن بعثی جنگ کنیم و رسالتی که به گردن ماست انجام دهیم. انشاءالله به هر حال برادران تذکراتی که درباره رزم کوهستان گفته شد را عمل کنید یعنی بدنسازی ، تحمل بی آبی ، استفاده از اسلحه به این موارد توجه کنیم و برادران امدادگر هم حامی مجروحان هستند هر کدام در هر قسمت وظایف خود را به خوبی عمل کنند. خدای نکرده بی میلی و بی علاقه نباشد. مثلاً کسی که آشپزی می کند یا رانندگی می کند فکر نکند اجرش کمتر از کسی است که تیراندازی می کند. پاداش الهی برای کسی است که در هر سمتی با خلوص تر و با ایمان تر انجام وظیفه کند . این اجر به بزرگی یا کوچکی کار نیست. نسبت به توانایی هر کس کاری به عهده اوست ولی ارزش کار زمانی است که با خلوص نیت انجام شود . امدادگران و کسانی که پیکر شهدا را به عقب می برند فکر نکنند کارشان بی ارزش است. باید اینان نیز آموزش ببینند ، کسانی که مجروحان را تخلیه می کنند هم باید آموزش ببینند. پس باید به هر حال خود را آماده کنیم برادرها توجه داشته باشند که هم باید قوی تر باشند، هم سالم تر و اهمیت کارشان که من مسئول می گویم که کمتر از تیراندازی های ما نیست به وظیفه خود خوب عمل کنید . یعنی اگر وظیفه ما تخلیه مجروحان است از وظیفه کوتاهی کردیم ... رفت و جنگ کرد و شهید شد. در قیامت مورد سؤال قرار می گیرد چون وظیفه خود را انجام نداده است. هر کس که وظیفه ای به عهده دارد با علاقمندی انجام بدهد. دیگر تذکر در مورد خودرو ، اسلحه ، وسایل و لباس و ... شما خود بهتر میدانید همه اینها بیت المال است ، خون بهای شهداست . یعنی هر وسیله ای که هست در عملیات طریق القدس یا هر عملیات دیگر چون میخواستند پیروز شویم این وسایل را در اختیار ما گذاشتند. یعنی شهدا که پیروز شدند، هر کس که در این عملیات شرکت داشت می داند که به هر گردان يك جیب خراب داده بودند .والسلام شد تمام. نه ماشین تویوتایی و امثال اینها نبود . حالا تدارکات ترابری آمده است و باید این حرفها را به گوش شما برسانم.....

بسم الله الرحمن الرحيم

با این همه امکانات که آنها داشتند، نمی توانستند درمقابل نیروهای انسانی که از اول شب راه می افتادند تا هشت الی ده ساعت مداوم کوهها را بالا می رفتند و نفس نفس زنان که به بالا می رسند و به دژهای محکم آنها حمله ور می شدند .

پس از نیم ساعت این پایگاهها سقوط می کرد به دست نیروهای اسلام . تکبیر .

از این که در این عملیات کسانی مثل من باور نداشتند جوانان شما هر عملیاتی که انجام می دادند و اینقدر که من توضیح می دهم سختی فراوانی داشت، البته چیزی از

سختی این عملیات نگفتم . جوانان شما چند بار عملیات انجام می دادند، یعنی عملیات انجام می دادند، بعد پایین می آمدند یکی دو شب استراحت می کردند و دوباره عملیات سخت تر از عملیات قبلی را انجام می دادند، يك مسابقه بود . من خودم که يك سربازم این جور رزمنده تا به حال ندیده بودم. مگر می شود انسان با پای پیاده این همه راه را طی کند . مربیان کوه نوردی برای آموزش بسیجیان آورده بودند و ما داشتیم صخره نوردی می کردیم و می گفتند این گونه باید بالا بروید. من دیدم این رزمندگان با انگشتانشان بالا می روند و من متعجب بودم چون تا به حال این گونه رزمنده ندیده بودم . این جوانان ایستادگی کردند و گفتند این عملیات را تا به پایان نرسانیم از پا نمی نشینیم و اینان جنگ کردند و دوباره جنگ کردند و دوباره جنگ کردند . این جوانان سه عملیات انجام دادند کار این جوانان بی سابقه بود و این خارج از توانایی انسان است بعد در مرحله سوم جنگ نیروهای عراقی که تار و مار شده بودند فرار کردند. به نیروهای عراقی در مرحله دوم حمله شد . افراد تیپ هایشان یا اسیر یا کشته شدند و عراقیها می دیدند در ساعات اولیه جنگ قرارگاهشان به هم می ریخته به دلیل این که رزمندگان ما دلی ملامال از محبت الله را دارند . واقعاً دنیا در تعجب بود که در این حمله ها اول فرمانده ها بعد سربازان عراقی اسیر می شدند. تیپ 605 گارد ریاست جمهوری که چشم و چراغ صدام بود، که خیلی به این تیپ امیدوار بود به آنها ، برای این که روحیه بدهد به آنها این تیپ تار و مار شد و این تیپ تربیت شده بود در مرحله اول که این تیپ به هم ریخته شد در مرحله دوم لشگر هر که تازه نفس بود فرستاد تا جلوی رزمندگان اسلام را بگیرد آن هم که صدماتی دید که بعد از آن يك تیپ کماندو بعثی که جان فدایی صدام بودند وارد صحنه شدند و نمی دانم که نظر الهی بود یا چه، در منطقه ما تیپ عاشورا وارد شدند و سربازان و رزمندگان شما در عرض دو روز چنان تار و مارشان کردند که نه فرماندهی ماند و نه گردانی ماند و آنها را کشتند و تعداد معدودی هم که ماندند آنها را صدام با شرمندگی اعلام کرد اینها را اعدام می کنم . وسایل و غنائم که از این عملیات به دست آمد واقعاً زیاد بود البته برای اطلاع می گویم که این تیپ کامل بود چون بعثی بودند و دارای وسایل فراوان که از این جنگ نفربرهای موشک انداز تانک ، موشک انداز و انواع خودروها توپ صدمیلی متری ضد تانک و تفنگهای 106 میلی متری خمپاره اندازها و انواع مختلف سلاح و مهمات به اندازه کافی و بچه های ما از دویدن خسته شدند ولی در عملیات ...

... و سلاحهای آتش زا که برای اولین بار میدیدم که لطف الهی بود که اینان نتوانستند از این سلاحها استفاده کنند . سلاح هایی درست کرده اند که از سی کیلومتری در بین رزمندگان ما فرود می آمد. الحمدالله این سلاح ها سالم به دست رزمندگان ما افتاده است و ما هیچ گونه از آنها استفاده نمی کنیم. وسایل مدرن راه سازی ، دستگاههای مخابراتی که بسته بندی بود و می خواستند از آنها استفاده کنند که این دستگاهها همین طور آکبند به دست رزمندگان افتاد . مواد غذایی که رزمندگان استفاده می کنند. موشکهای صنعتی و اینها چیزهایی بودند که جوانان شما از این جنگ به غنیمت گرفته اند و اگر هم شهید داده ایم بدانند هر شهید چند عراقی را کشته است و بعد خود شهید شده است، این را بدانید که چندین نفر را کشته اند بعد خود شهید شده اند. این را بدانید که شهادت موهبتی است از طرف خدا. اگر قرار بود با این آتش و تیر و تعداد زیاد دشمن و ریخته شدن آتش دشمن بر سر رزمندگان ما، خدا نمی خواست، يك نفر از رزمندگان ما زنده نمی ماند، بیاید صحنه های عملیاتی را ببینید . وقتی قرار است از طرف خدا کسی زنده بماند و بیشتر تلاش کند هیچ اراده ای نمی تواند آن را تغییر دهد و وقتی قرار است کسی شهید شود هیچ اراده ای نمی تواند آن را تغییر دهد. خیلی از برادران شهید شدند و من نمی دانم کیستند . در یکی از عملیات یکی از برادران تعریف

می کند که در موقع شدت عملیات مأموریتی به ایشان داده شد که زیر آتش دشمن به یک خاکریز می رفت ساعت دو بود مجروح می شود و خون از بدنش سرازیر می شود. یکی از همزمانش به او می گوید: به عقب برو زخمی شدی من کار شما را انجام می دهم. در پاسخ می گوید: مأموریتی که به من داده اند تا جایی که می توانم باید بایستم و انجام وظیفه کنم. دوستش میگوید: الان به شما ضعف می آید. باز در پاسخ می گوید: نه. که بعد از یک ساعت با ترکش دوم شهید می شود. شما چه متوجه می شوید. شهادت و شجاعت. اینان برای من و شما کار نمی کنند؟ آیا شما می توانید انگشت خود را روی آتش بگیرید تا به استخوان برسد؟ جوانان ما این مراحل را گذرانده اند. همان جوان در انبوه آتش آماده انجام وظیفه است. وقتی اینجا می آیند مسلمان می شوند. می گویند مأموریتی که به من دادند، دستوری که به من دادند، باید انجام شود و کسی که من را محفوظ نگه می دارد خدا است. از اینجا می فهمیدیم که شجاعت و شهادت و مقاومت یعنی چه و یا برادر بزرگ که یک دست داشت و دستش قبلاً قطع شده بود. ببینید که چه جوانانی تربیت شده بنده به فرمانده تیپ این برادر گفتم: این شخص با یک دست که نمی تواند جنگ کند. گفت شما بیا بین که او با یک دست چگونه جنگ می کند او قبول نکرد که عقب برگردد. گفت: مگر حضرت ابوالفضل با یک دست جنگ نکرد. چه شهادتها و چه شجاعتها در جنگ از خود نشان می دادند. به این انسانها باید چه اسمی گذاشت. آیا نباید به اینها افتخار کرد. برادر اسد قربانی که معلول بود و به سختی راه می رفت چنان در انجام وظیفه خود کوشا بود که انگار معلولیتی نداشت و سخت ترین مأموریت را انجام می داد. فرمانده گروه ویژه شهادت بود پس ما باید از رشادت یاران حسین بگویم ما باید راهیان امام را بگویم از شهادت و شجاعت و مقاومت.

بچه ها می دانستند که برای این عملیات بروند شهید می شوند. ولی انجام وظیفه برایشان مهم تر بود و همچنین برای اسلام ... برادر اللهیاری فرمانده گردان حضرت ابوالفضل (ع) که قبلاً یک دست خود را از دست داده بود و یک شیری بود که وقتی موقعش می شد خوب می جنگید اگرچه شهید داده بود و خود شهید شد از صد متری دشمن را می زد و مقاومت می کرد او که دوازده ساعت مقابل دشمن مقاومت کرد و مرتب می گفت حال من خوب است و نیروهایم خوب می جنگند و خیالتان راحت باشد و کار خود را انجام دهید. آفت دشمن از هر طرف او را احاطه کرده بود. ولی او از سنگرهای پایین مهمات برای رزمندگان می آورد. مانند امام حسین، جانم حسین، در سنگرش شهیدها را جمع کرده بود، مجروحان را جمع کرده بود و خارج کردن نیروها امکان نداشت، زخم زخمیها را بسته بود و هنوز داشت می جنگید و مقاومت می کرد. من نمی دانم آیا انسان این جور، نمی دانم این همه پایمردی؟ برادرش شهید شده، من قادر به بیان این خصوصیات نیستم. نصف شب شد و بی سیم او قطع شد، برایش نگران شدم. گفتم حتماً برایش اتفاقی افتاده. یک روز ماشینی می آمد گفتند جنازه اش پیدا شده، گفتم کو، گفتند پشت ماشین، پتو را کنار زدم، گفتم این نیست، گفتند داخل جعبه را نگاه کن، گفتم یا ابا عبدالله یا حسین، نگاه کن چگونه آماده شد که با سر برای تو جانفشانی کند. وقتی که تازه ازدواج کرده بود و تمام زندگانی خود را وقف جبهه کرده بود و وقتی برای مأموریت از این شهر به آن شهر می رفت، یک اتاق اجاره می کرد، برای خانم خود و خودش به جبهه می رفت، هرچه داشت را وقف جنگ کرده بود. اینانند که شما تربیت شان کرده اید و تقدیم اسلام کردید. به اینها افتخار کنید. شایعه سازان این صحنه ها را نمی پسندند و ما به این شایعات وابسته نیستیم ما متکی به شهدا هستیم و خواسته خدا بود که آنها شهید شوند. اینها افتخاراتی برای اسلام آفریدند. چه انسانهایی بودند. خون حسین بن علی چه درسها در دست کرده. من نمی دانم چقدر بگم. برادران و این برادران جهاد می دانستند که شهید می شوند و رفتن به جبهه خیلی

سخته، من نمی دانم وقتی به آنها مسلم می شود که شهید می شوند، آن وقت آنها چنان خونسرد و آرام و آرامش قلب دارند که بدون توجه به این که دشمن تانك دارد رفته و ایستاده روی خاکریز که اینجا ترکش دارد، تیر دارد... اینان از چیزی نمی ترسند. امت اسلام افتخار کنند به این رزمندگان. افتخار کنید که چنین جوانانی تربیت کرده اید و خانواده شهدا خیلی سرفراز هستند. هر کدام تك تك صحبتی دارد. آن بچه هایی که در شب عملیات در تاریکی به دستشان حنا می گذاشتند. به سرشان سریند یا حسین مظلوم یا مهدی ادرکنی می بستند. غسل شهادت می کردند. با یکدیگر ربوبی می کردند. از هم حلالیت می خواستند، دعا می خواندند که می خواستند به عملیات بروند. اینها قابل توصیف نیست. مگر می توان در کتابها جا داد؟ مگر اینان افتخار امام حسین نیستند؟ مگر هرچه داریم از امام حسین نیست؟ باور کنید اینان اسلام را زنده نگه داشتند. همان ساعتها و همان دقیق، همان ثانیه ها همه تکرار می کنند این صحنه ها را در هر يك از عملیات. کسانی که کوردل بودند عینك بدلی را به چشمان زدند و نمی توانند این بچه ها را درك کنند چون عشق به امام حسین ندارند نمی دانند جنگ چیست، جبهه چیست، صحنه عاشورا چیست، اینان چه می دانند معرفت چیست، عرفان چیست، مگر می توانند درك کنند، شاید فکر میکنند این موضوع ها يك داستان است.

ما وقتی این تابوتها را بر روی دست می گیریم افتخار می کنیم. امیدوارم که پیام رزمنده ها را خوب بیان کنیم. ملت ایران، و برای فتح دو و در رابطه با فتح دو، گذشتن از حزب بعث و رسیدن به کربلای حسینی و پیام رزمندگان که اعلام کردند و من از زبان آنها می گویم که شهادت را بزرگترین سعادت از طرف خدا می دانند که مخصوص افراد بخصوص است و هیچ گونه ترسی و خوفی از شهادت نداریم و عشق به شهادت باعث شتاب به سوی دشمن است و مسئله اصلی دانستن جنگ، که باید در تمام زندگی ما اثر داشته باشد و درگیر نشدن با مشکلات زندگانی، اختلافات و مسائل سیاسی و امثال اینها کمبودها و نارسایی ها که اینها طبیعی است. در تمام جوامع کم و زیاد است و مسائل دنیا است. اینها مسئله اصلی نیست. بلکه مسئله اصلی حفظ اسلام است که متبلور در این جنگ شده. به هر حال مسئله اصلی جنگ است و اولویت قرار دادن جنگ به هر کاری که داریم اصل مطلب است و مسائل دنیوی و مشکلات این دنیا در درجه آخر. از خداوند طول عمر برای رهبر و درجات متعالی برای تمامی شهدا و عزت برای خانواده شهدا و ملت مسلمان ایران بخصوص ملت مسلمان و همیشه در صحنه تبریز و شفای عاجل برای مجروحین جنگ و آزادی اسرا و پیروزی جنگ و نصرت برای رزمندگان

انشاءالله این مجالس مورد لطف الهی قرار گیرد. صلوات

..... فجایع این رژیم که به وجود آوردند. به هر حال تا زمانی که رزمندگان اسلام در خاک دشمن نفوذ کنند، که بلاد اسلام از نفوذ توپخانه در امان باشند. تکلیف شده است که جهاد کنند و به هر حال ما سعی خودمان را می کنیم و در حال جنگیم. چند روز قبل امام عزیز فرموده اند و همچنین ما مقلد امام و پیرو دستورات امام هستیم که تا صدام در این حکومت است هیچ گونه سازشی با رژیم بعثی وجود ندارد و اما امام بزرگوار با این حرف مسائل و خصومت شخصی را بیان نکردند، بلکه روی حرف صدام و رژیم بعثی هیچ اعتباری نیست. چطور که با تمام قوا و پشتیبانی ابرقدرتها حمله کرد و مسائل را می خواست با جنگ حل کند و در ضمن چه ضمانتی به این که دوباره صدام نیرو جمع نکند و ادوات جنگی را کامل نکند و این که اطلاعات نظامی منطقه را جمع نکند و دوباره به ایران حمله نکند نیست. ملت مسلمان ایران نه به خاطر خاک و نه به خاطر دریای عمان و خلیج فارس بلکه فقط به خاطر اسلام جنگ می کنند و تمام ابرقدرتها جمع شدند و یکی

شدند تا این اسلامی که می خواهد ابرقدرتها را ریشه کن کند را از بین ببرند. جمهوری اسلامی که اولین ندای اسلام بعد از چهارده قرن است می خواهند صدایش را در گلو خفه کنند و می دانید که خداوند پشتیبان این حکومت و اسلام است و قادر نیستند هیچ صدمه ای به آن بزنند. هیچ اعتباری نیست که اگر کفر دوباره قدرت بگیرد و علیه اسلام قیام کند فرصت پیدا کنند تا تجربه های وحشتناک تر و فجیع تر از تجربه های قدیم ایجاد نمایند. امت اسلام به پیروی از امام امت اهداف جنگ را تعیین کنیم. انشاءالله با آمادگی که پیدا کرده ایم، به تجهیز و متشکل کردن ملت مسلمان ایران کنیم که برای هدف عالی است وگرنه فرمودند قدس از کربلا می گذرد یعنی ما مجبوریم که برای اجرای هدف اسلامی اول عراق را سرچاپش بنشانیم و درمرحله دوم آزادی کربلا که در قلب تمام مسلمین جهان و ایران جا دارد تثبیت کنیم این يك واقعیت است که ما نمی توانیم ساکت باشیم و زندگی خودمان را بکنیم در زمانی که امام حسین در اسارت این بعثی ها قرار دارد و این يك حقیقت است که شیعیان این مملکت دستشان به امام حسین نمی رسد. الان امام حسین (ع) در محاصره یزید یان است و برای ما يك تکلیف است حفظ مرقد امام حسین که تبلور قیام امام حسین و خاک امام حسین است. یقیناً هر مسلمان ایرانی به وسیله رزمندگان می خواهند که دست یزیدیان از حرم پاک امام حسین کوتاه شود. امام عزیز و بزرگوار در اوایل جنگ فرمودند این جنگ يك نعمت بزرگی است. شاید بدانیم این همه آوارگی و صدمه، خسارت دیدن ملت بزرگ و عزیز ایران بدانند که يك روز بهترین و عزیزترین مردمان ملت ایرانند که چقدر خدا اینان را دوست دارد و محبوبند که خداوند آنها را به حال خود نگذاشته است. حضرت علی نظر دارد. اگر خدا می خواست ما را به حال خود رها کند ما هم مثل بقیه ملتها بودیم. آنها زندگی انسان نمایی را می کنند. بویی از انسانیت نبرده اند. مانند حیوانات که شکل انسان هستند و همین طور به حال خود مانده اند. اگر ما هم نظر الهی نبود مانند آنها بودیم. ولی در چنین روز عزیزی خدا به ما نظر دارد و برایمان ایمان قرار داده و این چنین خانواده معظم برایمان قرار داده نشانه محبت الهی است. نسبت به ملت ایران. به هر حال وقتی دست خدا بر سر ماست هرچه باشد برایمان نعمت است و برای این که خداوند ما را خالص تر کند و برای روز قیامت ما را آماده تر کند. در این دنیا آزمایشهای بیشتری قرار داده. به هر حال جبهه سختی دارد. عزیز از دست دادن دارد، خسارت دیدن دارد. ولی این ها عاقبت به خیری دارد و در ثانی سنواتی که در جنگ دارد شهرهای ویران، عزیزانی از دست دادیم، شهید دادیم، زخمی دادیم در مقابل اینها که ظاهراً خسارت است. ولی اینها در پیشگاه خدا افتخار است. در واقع اگر این خسارتها به وجود آمده در عوض آن ما چه چیز به دست آوردیم. ما توانستیم دینمان را نگه داریم. امروز در مقابل حمله وسیع این دشمنان قرار گرفتیم. ما ادعا ضد جنگ و ستیز می کنیم. خدا را شکر که تا به حال این چنین بودیم. به هر حال برای ادعای این مسئله آمادگی وسیعی لازم است امام بزرگوار... اولین بار بعد از پیروزی انقلاب فرمودند... مسائل و مشکلات و مواردی که در این مملکت... آموزش و تشکل نیروها و تمام ملت ایران متشکل شوند و آماده بشوند برای جنگ، قبل از جنگ يك گروههایی متشکل شدند ولی به صورت بعداز جنگ توطئه هایی که قبل از جنگ و زمان جنگ رخ داد. توطئه های بنی صدر نابود شد و وحدت تمام رزمندگان پیش آمد و با تمام قوا در مقابل دشمن ایستادند.

به هر حال از بزرگترین معنا برای جنگ تشکل ملت ایران که قادر باشد در مقابل خطرات جدی تری از جنگ با عراق آمادگی و آموزش داشته باشند تا حضور در جبهه ها و کسانی که پشت خط ها و به عنوان پشتیبانی داشته باشند. به هر حال فرزندان شما در این مدت جنگ چیزهای زیاد یاد گرفتند. برای فرماندهی آموزش ببینند، آموزش توپخانه ببینند، آموزش زرهی ببینند، آموزش گردان ببینند. باید می رفتند و در دانشگاهها این دوره ها

را می دیدند. ولی در جنگ خیلی سریع و خیلی وسیع مانند دانشگاه برای جوانان آموزش بدهند و زود این جوانان یاد بگیرند و تجارب بسیار خوبی به دست بیاورند. آمادگی رزمی خوبی به دست آورند که آماده این عملیات باشند. بزرگترین نفعی که برای ما به وجود آمد تشکل و سازماندهی افراد بود. ستادهای پشتیبانی مردمی که از اول جنگ کمک می کردند ولی نمی دانستند چگونه.

هیچ دولتی قادر نیست جنگ را اینطور اداره کند و فقط این دولت اسلامی و ملت اسلامی ایران است که می توانند این جنگ را اداره کنند. به هر حال رژیم عراق این مشکلات را برآیمان به وجود آورد تا بتواند زودتر از این جنگ نتیجه بگیرد. با کمک هم ملت و دولت اسلامی توانستند یاد بگیرند که چگونه به رزمندگان کمک کنند و توانستند بفهمند که در کوتاه مدت چگونه مشکلات وسیع بلندمدت را رفع کنند، اینها با تشکیل جلسات و نشستها به دست نمی آید. جنگ شبانه مشکل ترین جنگ هاست که کشوری مثل ایران این را انجام داد و پیروز شد. الان تمامی ژنرالهای ابرقدرتها متعجب هستند که ایرانیان چگونه این کارها را انجام می دهند. عملیات کوچکی نبود يك ارتفاع را بگیرند و مشخص شود در این مدت عملیات بسیاری انجام شد با هزاران نفر که به طرف هدفهای خود می روند و دشمنان را نابود می کنند و متصرف می شوند. کافی بود که يك اشتباه شود، تمام عملیات از بین می رود. پس هدایت عملیات کار بسیار مهمی بود که فقط ارتش و رزمندگان ایران قادر به این کار بودند در طول جنگ با عراق ... برای این که عملیات در شب و پیشروی به سوی دشمن نیاز به قلب با ایمان و عشق به خدا و رزم و جهاد فی سبیل الله دارد. فرماندهی که نمی داند افرادش به کجا و به کدام طرف می رود، فقط یقین دارد رزمندگانش با ایمان و خودشان راغب به این کارند، به جلو می روند و به عقب نگاه نمی کنند و ایمان دارند و هدایت و رحمت از سوی خدا و امام زمان (ع) در جبهه ها بود و انجام شد. این بزرگترین تجربه بود و با ارزش ترین چیزها برای ما.

پس این تجارب جنگی و سازماندهی که پیدا کردیم و الحمدالله که این تیپ ها و لشگرها فقط از نیروهای مردمی اند حالا ارتش در جای خود که از نیروهای مردمی و با سازماندهی و کادر، سیستم تدارکات و پشتیبانی مشخص، تشکیل شده است. مردم ایران با این اوصاف آماده هر گونه حملات هستند و این تجارب به دست نمی آمد و آن دعاها نیمه شب. دعاهایی که برای امام امت انجام می دادند، سنگرهای خود را عطراگین می کردند، اینجا جبهه امام زمان است. جبهه سیدالشهدا است. جبهه ای است که به خاطر خداست که پر از الطاف الهی است. کجا می توانستیم پیدا کنیم این گونه تربیت جوانان این دیار را. تربیت اسلامی و معنویت پیدا کردن و هدف پیدا کردن اینها را کجا می توانستیم پیدا کنیم. در این دانشگاه بر روی جوانان باز شد و اینان يك معنویت و ایمانی پیدا کردند که يك روز مانند امام حسین (ع) در جبهه های جنگ رو در رو دشمن قرار گیرند. يك معنویت و ایمانی که ملت ایران توانایی پیدا کرد که مقابله کند با دشمن و در هیچ کشوری نمی توانید پیدا کنید که با این امکانات (خیلی دولتها سازش می کنند چرا برای این که از نظر تانک و ادوات جنگی کمتر از کشور دیگر هستند) و وقتی که ادوات جنگی اش زیاد شد بعد به جنگ دیگری می روند. ولی ملت تربیت شده در مکتب اسلام و امام حسین (ع) و جوانانی که تربیت پیدا کردند در این مکتب، ایمانی به دست آوردند که با توکل به الله بدون توجه به مادیات و امکانات مادی، مقابله کردند با دشمن و این در روی زمین بی سابقه است. این همه ادوات و غنایم جنگی در دست ماست. ولی این را بدانید بچه های ما این را اصل نمی دانند، بلکه خود را آماده می کنند تا به نصرت نهایی برسند. با رضایت خدا از اعمال آنها. ما بیشتر از این چه می خواهیم؟ اگر فقط در این دانشگاه معنویت و ایمان برای ما قرار بدهد این نعمت برای ما کافی است.

جایی است که جوانان شما خالص هستند خالص تر می شوند، پاکباخته تر می شوند، ایثار و فداکاری را یاد می گیرند. عشق امام حسین و جنگ در راه خدا تمام وجودشان را پر کرده، می بینید جوانانتان و رزمندگان را، آیا این يك نعمت بزرگی نیست و همین طور مردم پشتیبان جنگ . بد نیست که چند نمونه برای شما بگویم اگر بیاید و ببینید این وسایلی که می فرستند آن مادر پیر و تنهایی که تمام زندگی اش جمع شده در يك متر، در يك متر و نیم پارچه و تمام وسایل با ارزش خود از زمان ازدواجش تا به حال برای خود جمع کرده مثل جارو ، قندان ، ظرف چای ، ظروفش همه اینها را با عشق و علاقه می فرستند و می نویسند که وجودم هم برای جنگ ، این کم ارزش است. آن مادر پیر اصفهانی که در يك کیسه سه تا قرقره و دو تا سوزن می فرستد که باور کنید تمام دارایی ام همین است، قربان آن لباسهای پاره شما بشم ، بدوزید لباسهای پاره خود را و مرا هم دعا کنید ، این کم ارزش است . يك دنیا نعمت است، مگر این صحنه های شهادت که از امام حسین درس گرفته ایم به ما نمی آموزد که مردم ما و رزمندگان و جوانان ما این گونه تربیت شدند و جوانان شما که وظایف خود را انجام می دهند، برادرانشان در کنارشان شهید می شوند ، دست و پایشان قطع می شود، بی آب و غذا می مانند، ولی مقاومت می کنند و دنیا حیران است از این مقاومت و این از همان نعمت یعنی دانشگاه الهی است که بر روی مردم ایران باز شد و این نعمتهای بزرگ از جنگ است و اما چند کلمه راجع به عملیات والفجر چهار و بعد از آن یادی از شهدای عزیزمان که بعضی از آن نام دارند و بعضی گمنام که در دل ما جا دارند و بدانید که اینان برای اسلام چه کردند. شاید کم شناخته شده باشند در این شهرها و بدانید چه ها کرده اند . بدانید ملت ایران و تبریز که چه کسانی را تربیت کرده اند، فقط در صحنه عملیات می توان دید که چه کردند . عملیات والفجر در يك منطقه وسیع در حدود 160 کیلومتر و منطقه کوهستانی در غرب ایران یعنی کردستان ( از سردشت تا مریوان) انجام پیدا کرد . که سه مرحله آن انجام شده و يك سری مراحل تکمیلی آن در حال انجام است . اهدافی که در نظر ما يك تکلیف شرعی است ادامه جنگ و بقیه توضیحات که قبلاً گفته شده .

از نظر نظامی می دانید که شهرهای مریوان و بانه و جاده هایش زیر دید عراق و توپخانه او می باشد که حتی مریوان را با توپخانه می زد و چقدر ویرانی به جا گذاشته و بانه هم همین طور و جاده هایی را که می دیدند زیر آتش بود. توانستیم دست نیروهای بعثی را از این دو شهر و جاده هایش کوتاه کنیم. دوم این که بستن منطقه ای از سردشت تا مریوان منطقه ای مرزی بخصوص جاده های رملی و تصرف ارتفاعات که نفوذ و تردد ضد انقلاب که کلاً از عراق تدارک می بینند از نظر آذوقه و مهمات ، آموزش و سازماندهی از عراق تأمین می شود این راهها بسته، یکی از اهداف همین بود. یکی دیگر انهدام دشمن که آنجا را تصرف کرده بود . بعدی آزادسازی مناطق بخش و پادگان و ایجاد جبهه ای که دشمن در شهرهای شیخ صادق ، حلبچه و سریندی خان و جاده هایی که به آن طرف می رود و دارای اهمیت است تهدید شود و رزمندگان جبهه جدیدی باز کنند برای عملیات تازه و تأمین مرز از ایرانشهر تا مریوان که خدمتتان عرض شد که اینان سه مرحله عملیات انجام دادند و از طرف آیت الله ملکوتی و دیگر عزیزانی که از تبریز تشریف آورده بودند و دیدند وسعت منطقه و بزرگی عملیات و ارتفاعات صعب العبور و بدون جاده که کیلومترها و ساعتها باید بروند تا فرجی شود . فرج جنگ کردن، اینها انسان را متحول می کند منطقه کوهستانی و صعب العبور و بدون جاده که رزمندگان اسلام این سختی ها را متحمل شدند. کوهنوردی و تدارکات و پشتیبانی سخت به رزمندگان می رسید اینها مشخصات این عملیات بود البته به قوه الهی سه مرحله از این عملیات انجام شد و اهداف و ارتفاعاتی که قرار بود بگیریم به لطف الهی و امداد غیبی باز پس گرفتیم تمام این عملیات با امداد غیبی بود. انسان چقدر توانایی دارد که با این شرایط این کارها را

انجام دهد. اگر بروید از پایین این منطقه بالا را بنگرید آدم پاهایشان می لرزد ... و که این ارتفاعات را این انسانها در شب و تاریکی بالا بروند. از روی سنگها و صخره ها، جنگل ها و پیدا کردن جای مخفی دشمن و حمله ور شدن به آنها در ساعت یک و دو نیمه شب و ساعت سه اعلام کنند که پیروز شدند و به اهداف خود رسیده باشند. اینها خارج از درک آدمی است. من که نمی دانم برادرانی که آمدند و دیدند می گفتند غیرقابل تصور است. به هر حال تمام مواضعی که مشخص شده بود متصرف شدیم. همان دشمنی که مدتها در آنجا بودند. سنگر داشتند و محل فرود هلی کوپتر داشتند که از آنجا تدارک می شدند هر پایگاه آشپزخانه داشت تمام آذوقه اش در خودش بود. اگر اینها در دست بچه های ما بود تمام قوای دشمن تار و مار می شد به این اندازه تدارکات دارویی، غذایی، بهداشتی، مهماتی داشتند ولی به قوه الهی در عرض نیم ساعت همه رامتصرف شدیم.

لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم

تلاشی که رزمندگان پاکبخته اسلام، سربازان واقعی امام زمان، لبیک گویان حقیقی امام امت، شیعیان پاکبخته علی (ع) و رهروان جانباخته حسین بن علی. چه بسا لازم است که خانواده های محترم امت حزب الله و آنانی که جوانان خود را به جبهه های جنگ عازم نمودند و تلاش و زحمتهایی کشیده اند، این افراد عملیاتی را به خاطر اسلام انجام داده اند، گرچه ما قسمت کوچکی از این کارها را به طور ناقص می بینیم، عظمت این کارها نزد خداوند متعال ثبت می شود. همه پدران و مادران و برادران و خواهر بدانید که این رزمنده ها که در این صحنه ها قدم می گذارند و عازم عملیات می شوند، همه شان توجیه می شوند و واقف هستند که کجا می روند و چه کاری انجام می دهند. همانگونه که آگاهانه عازم جبهه ها میشوند. که اگر در وصیتنامه هایشان بخوانید نوشته اند، که ما آگاهانه و عاشقانه، این راه را انتخاب نموده ایم. بدین ترتیب به صحنه های عملیات که وارد می شوند، با وصیت و توجیه و علم کامل وارد میشوند. میدانند که کجا می روند، جایی که می روند دارای چه خطرات و مشکلات و سختیهایی می باشد. با علم و آگاهی تمام تصمیم می گیرند و عازم می شوند.

آقایانی که الان از مساجد اعلام می نمایند که جوانان در جبهه ها حضور یابند، به منزله همان منادی هایی هستند که حضرت پیامبر اکرم می فرستادند در مساجد محله ها ندا می دادند که جمع بشوید تا در جبهه ها حضور یابیم. یعنی جنگ امروز در ادامه جنگ های دیروز است. بنابراین باید همان ندا که ندای امام است، مبنی بر این که امام امت فرماندهانی تعیین کردند که جنگ را هدایت کنند و فتوا داده اند که اگر آنها اعلام نیاز کردند، تأمین نیرو واجب است، برای هر کس که می تواند شرکت کند. حالا طلبه، محصل، کارمند، رئیس، هرچه و هرکس می خواهد باشد. کشاورز یا کارگر، تا زمانی که اعلام نیاز کنند و به قدرت خود باقی است و لبیک یا خمینی، همان لبیکی است که به حضرت رسول می گفتند و همان لبیکی است که در زمان حضرت رسول می گفتند و هر چه کار در دست داشتند به زمین می گذاشتند و خود را به پیامبر اکرم می رساندند تا بفهمند که طرح جنگ چه بود. چه کار باید بکنند و کجا باید بروند. بلندگوهای امروز به منزله همان منادی ها هستند و لبیک یا خمینی، همان لبیک زمان حضرت رسول اکرم است. در این زمان هم، هرگاه برای جبهه ها اعلام نیاز شد، مردم با تمام مشکلاتی که

دارند، مراجعه نمایند، چرا که مشکل اساسی و مسئله اساسی بنا به فرمایش امام، جنگ است همه باید فرع را فدای اصل کنند. حضور پیدا کنند تا اندازه ای که نیاز است. انشاءالله که با حضور خود با تمام مسائل و مشکلات موجود جبهه ها را پر کنند و انشاءالله تا در مسئله جنگ با عملیات های خاص، بتوانند پیکر پوسیده صدام را از بین ببرند با ضربه های نافع. و امام فرمودند که صدام بی خواب شده و دائم در حال لرز است که این يك واقعت است. ولی قلب امام آنقدر پاك است که مطالب را می گیرد و واقعت ها را می داند که چه است.

الان در رادیوهای بیگانه با جوسازی و شایعه پراکنی می خواهند این مسئله را ادعا کنند که مردم از طولانی شدن جنگ خسته شده اند و در جنگ شرکت نمی کنند. جنگ برای ما به عنوان يك هدف نیست بلکه هدف دفاع از اسلام است و بندگی خداوند متعال و دفاع از حدود الهی است و جنگ يك موضوعی است که از طرف ابرقدرتها بر این ملت تحمیل شده است، لذا این ملت هم همانگونه که با رژیم شاهنشاهی مبارزه کردند و متحمل ضررها و مشکلاتی شده اند چه بسا بعد از انقلاب هم با توطئه ها و فعالیت های داخلی ضد انقلابیها مقابله کرده اند از این به بعد هم جنگ را اگر هم طول بکشد و هرچقدر مشکلات و مسائل دیگری بر آنها تحمیل شود طبعاً در پی اسلامیت خود و دفاع از اسلام از چشم مخالف ابرقدرتها می بینند و ابرقدرتها از روی مخالفت با اسلام این کار را انجام می دهند و این مسائل را به ملت ایران تحمیل می کنند. چون ملت ایران خواهان جنگ و جنگ طلب نبوده اند که زمانی جنگ کنند و الان بگویند خسته شده ایم. بلکه دفاع از اسلام است و هر کس که مدافع اسلام است تا آخرین قطره خونس و خون اولاد و خانواده اش را بنا به تعهدش نسبت به خداوند متعال در این راه می گذارد. مقاوم و صبور است. انشاءالله که خداوند متعال هم با عنایت و امداد خود این دریای متلاطم و این انقلاب را پابرجا می کند. همان طور است که این انقلاب چهار سال است که جنگ را متحمل شده و انشاءالله خدا با امداد خود و صبر و مقاومت مردم شهیدپرور و ایثارگر ایران و همچنین آذربایجان پیروز خواهیم شد و به خاطر اسلام باید بیشتر متحمل این مسائل شویم و اگر تلاش کنیم در جهت پیشبرد اهداف جنگ، چون مسئله اصلی جنگ است و تا این زمان هم شد و با تقویت هایی که رژیم بعث از سوی ابرقدرتها می شوند، طبعاً ما باید از طریق روشهایی این جنگ را ادامه بدهیم. ولی در این راه باید اعتماد کامل و توجه و اطمینان کامل به اصلی بودن مسئله جنگ و مسئولین و فرماندهان تعیین شده از سوی امام امت در جهت پیشبرد اهداف جنگ و تبعیت و اطمینان کامل و با صبر و استقامت در صحنه حضور داشته باشند، حتی با از دست دادن عزیزان و خانواده. تا اندازه ای که دین خود را نسبت به اسلام با دفاع از دین اسلام ادا نمایند با حول و قوه الهی، انشاءالله پیروزی نصیب ملت ایران خواهد شد. این يك دعا و درخواست از خداوند است، ولی ما در این دنیا در حال آزمایش هستیم خداوند متعال پیامبران و اولیا و ائمه اش را با این سختی امتحان می کرد. تا این که بنده های پاك و خالص خود را نشان دهد و آنها را برای دیگران الگو قرار دهد و ببیند که تا چه اندازه به خاطر اسلام مقاومت می کنند و از هرچیز خود می گذرند و برای ما هم يك تکلیف و وظیفه است و همانطور که نشان داده شده است، مثلاً خانواده ای هست که در حال حاضر سه شهید داده اند و به خاطر این ایثار سربلند هستند. ولی باید صبر و استقامت و تحملمان زیاد باشد و انشاءالله با پایداری و مقاومت خود بتوانیم این جبهه سنگین و عظیم کفر را که صف آرایی نموده اند در مقابل اسلام با اتکاء به خداوند شکست بدهیم و موجب پیروزی و سربلندی اسلام گردیم.

در شهرستان در خدمت برادرمون مهدی باکری فرمانده لشکر عاشورا هستیم واز ایشان خواهش می کنیم هدف از شرکت در مراسم تشییع پیکر پاك شهیدان را برای بینندگان عزیزمان توضیح دهند .

- بسم الله الرحمن الرحيم

در رابطه با شرکت در مجلس ترحیم شهدای عملیات والفجر چهار به این شهر آمده ایم .

سئوال : آقای باکری خواهش می کنم در رابطه با عملیات پیروزمندانه والفجر چهار توضیح بفرمایید .

- و من نصر الا باذن الله

عملیات والفجر چهار که در منطقه بانه و مریوان صورت گرفت، علاوه بر این که هدفش انهدام دشمن و گشودن جبهه جدیدی برای جنگ با عراق بود، از يك بعد هم برای بستن راههای تدارکاتی ضد انقلاب و تأمین مرزها بود، که تا حالا به آن صورت نیروی منسجمی از جمهوری اسلامی مستقر نبود و به قوت خدا از عملیاتی که از سردشت تا مریوان صورت گرفت حدوداً این هدف تأمین شد و مرزها تأمین شد و جاده های تدارکاتی برای ضد انقلاب بسته شد و انهدامی از نیروهای عراقی شد و منطقه پنجوین آزاد شد و ارتفاعات خیلی مهم و استراتژیکی که در آن منطقه بود به تصرف رزمندگان اسلام درآمد و عملیاتی بود که با توجه به کوهستانی بودن منطقه و استحکامات نیروهای عراقی رزمندگان اسلام در این عملیات با شجاعت و ایمانی که داشتند و ایثاری که از خود نشان دادند، توانستند این راههای طولانی، این کوههای بدون جاده خیلی بلند را تصرف کنند و طوری صدمه بزنند به عراقی هایی که کاملاً روحیه خود را از دست داده بودند و کلاً تمام واحدهای مستقر در خط آنها منهدم شد. به طوری که صدام مجبور شد شهر پنجوین را خودش با دست خود تسلیم ما بکند. چون دید که کاملاً داره آن منطقه را از دست می دهد و برای روحیه دادن به نیروهایش و سد کردن پیشروی رزمندگان اسلام به طرف غرب، و بیشتر به داخل خاک عراق و تصرف ارتفاع مهم کایسانکا، تیپ گارد ریاست جمهوری را از بغداد حرکت داد و وارد منطقه کرد که این تیپ هم در مرحله سوم به قوه الهی کاملاً منهدم شد و غنایم زیاد نصیب رزمندگان اسلام شد و این تیپ که چشم و چراغ صدام بود وسایل و تجهیزاتشان خیلی مرغوب و قابل استفاده خوبی خواهد بود برای رزمندگان اسلام، به طوری که بعد از انهدامش بازماندگانش را جمع کرد و با شرمندگی تمام به عراق انتقال داد. این نشان دهنده روحیه متزلزل فرماندهان و نیروهای عراقی بود که در مکالماتی که افسران رده بالای فرماندهانش با هم داشتند خیلی واضح اشاره می کردند به روحیه متزلزل سربازان و فرماندهانشان که در شبهای عملیات در هر سه مرحله با آغاز اولین درگیریها که با شجاعت و شهامت رزمندگان بود. چون در عمق و هر زمان که به سنگر آنها حمله می شد، به قرارگاه های فرماندهیش نیز حمله می شد. در نتیجه روحیه متزلزلی داشتند عموماً فرار می کردند و خود را از مهلکه نجات می دادندو باعث شده بود که برای صدام کاملاً واضح باشد که اینها نمی توانند مرزها را حفظ کنند و به قوه خدا با انهدام این تیپ روحیه شان بیشتر متزلزل شد و خواست خدا بود که قدرت رزمندگان اسلام بار دیگر برای جهانیان و بخصوص آنهایی که در جبهه شرك و جنگ با اسلام هستند نشان داده شد .

سئوال : آقای باکری ضمن صحبت‌هایتان به نیروهای ضد انقلاب اشاره فرمودید. طی این عملیات و در اثر ضربات سنگینی که رزمندگان اسلام بر پیکر پوسیده این مزدوران وارد شد و اینها متقابلاً به اربابشان صدام و عده ای هم به گورستانها پناهنده شده اند، آتیه شان را چگونه می بینید، با این ضربات مهلك رزمندگان اسلام بر پیکر پوسیده آنها وارد می شود ؟

... به عملیاتی که همزمان با عملیات والفجر که به طور همزمان در منطقه بانه و سردشت هم صورت گرفت که در ارتباط با این عملیات بین بانه و مریوان بود، کلاً راههای تدارکاتی اصلی برای ضد انقلاب باقی نماند وبا تأمین قبلی که در منطقه پیرانشهر صورت گرفته بود راههای ارتباطی آنها عمدتاً بسته شد و آخرین مقرهای تدارکاتی فرماندهان و رادیوی آنها که در منطقه بیژنه بود و در حمله ای که رزمندگان اسلام به این گروهکهای ضد انقلاب کردند، کلاً تعدادی کشته و تعدادی متواری شدند و الان در خارج از مرزهای ایران و در داخل خاک عراق به سر می برند و به قوه الهی با تأمینی که صورت گرفته و مراقبتی که از مرزها صورت خواهد گرفت اینها دیگر قادر نخواهند بود به صورت متشکل و تشکیلاتی جایی در خاک ایران داشته باشند و یقیناً فعالیتهای مذبوحانه ای که نشان دهنده آخرین روزهای عمرشان خواهد بود شاید بکنند و اینها مسئله ای نیست و اینها با عملیاتی که در منطقه کردستان انجام خواهد شد، آنها هم متلاشی خواهند شد و یقیناً از بین خواهند رفت .

سئوال : آقای باکری من سئوالی ندارم در خاتمه اگر پیامی یا صحبتی برای امت حزب الله و همیشه در صحنه مان دارید بفرمایید :

البته ملت رزمنده ایران خودشان واقف به تکالیف و مسئولیتها و رسالت‌هایی که به عهده دارند هستند ولی درخواستی که من می توانم داشته باشم حس وحدت و در صحنه بودن ملت مسلمان ایران است و گوش به فرمان بودن به فرامین امام ، پشتیبانی جبهه، مسئله اصلی دانستن جنگ و شرکت در سازماندهی ارتش بیست میلیونی و حضور هرچه بیشتر در جبهه هاست که انشاءالله آخرین مشتها و ضربه های محکم اسلام با دست توانای ملت مسلمان ایران بر عراق که نماینده ابرقدرتهای جنایتکار در منطقه می باشد زده شود . انشاءالله

انسان را خداوند متعال آفریده است و مرگش هم در دست خداوند است . دستگاههای حکومت‌های ظالم پیچیده می شود که آن هم دست خداوند متعال است. البته این صحنه ها هست که برای ما به جهت آزمایش روی می دهد و ما باید شکرگزار این نعمتها باشیم که در این صحنه ها حضور پیدا کرده ایم . ولی در این حضور یقیناً برادرانتان انتظارهایی دارند. علاوه بر این که شکرگزار به دست آوردن این نعمت از سوی خدا هستیم و عاقبت به خیر شدیم و با مجاهدت کردن ، چه بسا سعادت بیشتری نصیب ما شود و شهید شویم و باید شکرگزار باشیم. ولی یقیناً يك انتظار همه رزمنده ها دارند و آن هم پیروزی است و از هر رزمنده ای که می پرسیم، می گوید، می رویم جنگ کنیم و پیروز شویم. ولی لازم است دقت کنیم که این پیروزی دست چه کسی است ؟ و من نصر الله الا باذن الله، هر پیروزی در صحنه ای که مسلمین با کفار جنگ می کنند دست خداوند متعال است . آیا پیروزی به تعداد تانك ، اسلحه ، قوا و هواپیما و سایر تجهیزات بستگی دارد ؟ آیا فقط باید نیروهای ما ورزیده و چترپاز و ویژه باشند ؟ تیربارمان زیاد باشد ؟ هلی کوپترمان زیاد باشد ؟ آیا پیروزی فقط به این عوامل بستگی دارد ؟ اگر اینها فراهم شود ما حتماً پیروز هستیم ؟ خداوند متعال می فرماید که و من نصر الله الا باذن الله پیروزی مسلمین فقط

دست خداست. آن پیروزی که ما اعتقاد داریم همان پیروزی نیست که جنگهای دولتهای موجود در کره زمین آن را انجام میدهند، یعنی هر کس امکاناتش بیشتر باشد گروه مقابل را له می کند و از روی آن می گذرد ما اصلاً به این چنین چیزی اعتقاد نداریم نه به خاطر حکومت و نه به خاطر پول ، زمین هیچ کس جنگ نمی کند . جنگ می کنند البته مسلمانها نه به خاطر این چیزها نمی جنگند در کشورهای بیگانه به این چنین جنگنده هایی پول و خانه و ماشین می دهند تا بجنگند و آنها هم طوری جنگ می کنند که زنده بمانند و نمیرند. ولی این جماعت و این مملکت این گونه نمی جنگند چون به آن اعتقاد ندارند . حالا که ما مرتباً در صحنه ها دیده ایم و اعتقاد قلبی به آن داریم و خداوند متعال خودشان فرموده اند و من نصر الله الا باذن الله پس ما قدرت را می خواهیم چه کار . پیروزی دست خداست و او ما را پیروز می کند. تکلیف ما این است که زمینه را در صحنه های نبرد به گونه ای آماده کنیم که پیروزی خداوند متعال برای ما عنایت شود و بر ما نازل شود پس ما باید صحنه های نبرد و جبهه را مزین به آن زمینه هایی نماییم که رضایت خداوند متعال جلب شود و مورد خواست او واقع شود. یقیناً در آن زمان پیروزی نصیب ما خواهد شد . ماهایی که مدتها و سالها می آیم در این جبهه می مانیم و اگر از تك به تك ما سئوال شود راضی نیستیم به لحظه ای از عمرمان تباه شود. وقتی خداوند متعال در روز قیامت از لحظه لحظه عمرمان از ما حساب پس خواهد گرفت. برای این که این لحظه ها از بین نرود حتماً باید این زمینه را بشناسیم و دقیقاً این زمینه ها را تقویت کنیم ، تا آن نیت قلبیمان که به خاطر آن به جبهه آمده ایم خدا برای ما فراهم کند . خدا نکند که ماهها و سالها بیاییم در این جا بمانیم و تلاش کنیم ولی این زمینه را فراهم نکنیم و خداوند هم پیروزی را نصیبمان نکند .

انشاءالله که حتماً روحانیون معظم برای برادرانمان در این زمینه صحبت می نمایند و در کلاس ها و جلسات و نمازها صحبت اصلی این است. فقط چند مطلبی به نظر من مهم است .

خدمت برادرانمان عرض می نمایم در رابطه با فراهم کردن زمینه ها که اگر فراهم شود زحمتهایمان به هدر نمی رود و به آن اندازه ای که از خداوند متعال انتظار داریم که به ما لطف کند و پیروزی را به ما نصیب کند شامل حال ما خواهد کرد .

کارهایی که باید انجام دهیم دو قسمت است .یکی يك سری آمادگی ها است که باید پیدا کنیم و دومی مراقبتهایی است که باید انجام دهیم. در قسمت آمادگی ها یکی آمادگی معنوی است و دومی آمادگی نظامی و آموزشی است. پس در مورد آمادگی معنوی که رزمندگان اسلام باید داشته باشند مطالبی خدمتتان عرض می نمایم . در مورد این مطلب باید خیلی بیشتر صحبت کنیم تا زمانی که لحظه عملیات فرا برسد برای ما فرصت وجود دارد . یقیناً همه ما به آن درجه از ایمان و یقین رسیده ایم . زمینه مهم و اصلی در پیروزی این است که يك رزمنده مسلمان با یقین تمام در صحنه جنگ حاضر شود. یعنی خودش تا آن لحظه به آن برسد و به صورت مطمئن در صحنه حاضر شود به طوری که خداوند متعال درخصوص روبرو شدن رزمندگان اسلام با دشمن دستوراتی داده اند .

اگر لحظه ای در صحنه نبرد احساس کردید و گمان کردید که اسلحه ای که در دست ما است کارساز است و روحیه قوی است و سرحال ، ولی آمدیم و در جایی گیر افتادیم، اگر ذره ای دگرگونی در روح آن حاصل آید، یعنی به این یقین هنوز نرسیده است. یعنی هنوز اتکا به این اسلحه بیشتر از اتکا به خداوند متعال است .

اگر دیدی که انبوهی از تانکها و نیروهای دشمن صف آرایی کرده است و این با نیروی کمی آمده است و دستور هم این است که بماند و جنگ کند و حال آن دگرگون شد و حالش نسبت به قبل از دیدن این لحظه فرق کرد، پس در آمادگی معنوی اش هنوز اشکال وجود دارد. اگر خدای ناکرده اگر حالش عوض شد و زانوهایش به لرزه درآمد و به پشتش نگاه کرد که از کجا می تواند برود، نشان دهنده این است که توجه و قوت قلبتان از وجود این امکانات است در صورتی که امکانات نباشد قوت قلب ندارید که این اشکال است.

هر يك از رزمندگان مسلمان اصلی ترین زمینه ای که در وجود خود باید فراهم کند و رزمندگان اسلام هم باید در صحنه های نبرد آن را فراهم نمایند، جو و روحیه و آمادگی و یقین قلبی به گونه ای باشد که بدانند که نه تنها در صحنه نبرد بلکه در هر جای دیگر قدرت محض و حاکم خدا است و قدرت محض، نیروها، آلت و وسایل دشمن نیست و اگر از این ابزار و امکانات ما کم داشتیم نباید در حال و روز من تغییری به وجود آید و با وجود اینها هم نباید احساس روحیه قوی بنماییم.

لحظه ای که خدا بخواهد ما را آزمایش کند ما را به صورت خلع سلاح شده در مقابل دشمن قرار می دهد و ما را آزمایش می کند که ببیند خدای ناکرده تصمیم به عقب نشینی، تسلیم به دشمن و غیره بنماییم.

و باید به گونه ای آمادگی داشته باشیم که آن آیه شریفه خداوند متعال در نظر ما باشد که فرمودند که حتی در شدیدترین صحنه های نبرد اجازه هیچ گونه فراری ندارید مگر این که بروید نیرو و سلاح بیاورید. این آیه در قلب ما نفوذ نموده و ذره ای خوف و لرزش در دست و پایمان از دشمن و نیروی آن نباید داشته باشیم و قدرت مطلق (خدا) و ایمان به قدرت مطلق در سخت ترین لحظه ها در وجود ما یقین به وجود می آورد. این اصلی ترین رمز پیروزی در هر عملیات و جنگ و در پیروزی اصلی یعنی در درگاه خدا از این دنیا پیروز رفتن می باشد. در اول صحبت هم گفتیم که تنها مادیات از قبیل سلاح و ادوات یقین کننده پیروزی نیست. اعتقاد ما این است که نصرت و پیروزی در دست خدا است و خداوند متعال است که برای رزمندگان و رزمندگانی که قلبشان یقین حاصل نموده اند با خوفی که در دل دشمن می اندازند پیروزی می آفرینند.

صحنه عملیات با بیشترین مشکلات و روبرویی با حداقل امکانات و نیرو، در مقابل حداکثر امکانات و نیروی دشمن، ولی با یقین به این آیه و من نصر الا باذن الله و قدرت ما در مقابل قدرت کفار آن زمانی برتر است که قدرت و رحمت خداوند هم به آن اضافه شود و خداوند امدادهایش را بفرستد و آن زمان است که انتظار پیروزی ملت برقرار خواهد شد و این شرط اساسی است. یعنی خواهان کربلا باید همچون سرور کربلا باشند.

در مقابل قدرت خدا، نابود کردن صدام و تانکها و ادواتش يك لحظه است. می تواند در يك لحظه همه را پودر کند و نابود کند و به هوا بفرستد ولی از طولانی شدن جنگ و ریخته شدن خون این همه شهدا که خودتان هم می بینید بنده به این نتیجه رسیده ام که خداوند متعال هر روز که می گذرد آزمایشها و امتحاناتش را سخت تر می کند. چرا که ما می گوئیم که خداوند متعال وجودش نامتناهی است و تنها است. مثلاً برادران محصل می دانند که هر که نمره بیست می خواهد باید بیشتر درس بخواند و تلاش کند. برای ما هم همینطور است آنهایی که کربلا می خواهند و انشاءالله که در قلب و واقعیت هم می خواهیم باید به اندازه ای آمادگی داشته باشیم تا بتوانیم از پس امتحانات برآییم و

امتحانات هم سخت است و برای این که انشاءالله این فراهم شود . که خدا است ، خود ، امام امت ، خانواده شهدا و مستضعفین و مسلمانان جهان است و این رسالت و پرچم سنگین به دست ما سپرده شده است باید در حفظ آن بکوشیم و با توجه به اهمیت موضوع نهایت تلاش خود را بنماییم . در رابطه با آمادگی های معنوی مطالب بالا را به عنوان اصل مطلب خدمت برادرانمان معروض شدم . انشاءالله که استفاده کرده باشیم و روحانیون محترم انشاءالله مطلب را باز کنند و بیشتر توضیح دهند و من به صورت کلی بیان کردم . توجه به نمازها و واجبات دین و حتی توجه به جزئیات آن و بنده به عنوان برادر کوچک شما يك انتظار دارم، جبهه خیلی مقدس است. مگر شما در شهرهای خودتان قبرستانی که شهدا در آن هستند برایتان مقدس نیست ؟ مگر ما کربلا را زمین مقدس نمی دانیم ؟ در این جا در هر متر از خاکش هزاران خون ریخته شده . در نتیجه جبهه هم يك منطقه متبرک و مقدس است بنابراین توجه به جزئیات اعمال، همانگونه که در مکان های مقدس واجب است و در مدت حضورتان در جبهه نیز واجب است. چون که این مکانها مکان حضور و توجه امام زمان (عج) می باشد و این مکان خالی از ارواح شهدا نیست . بنابراین واجباتی که عموم بر آن واقفند حتماً رعایت کنید. چون جو و جا و مکان و هدف هم مقدس است . و از برادرانمان تقاضا می کنم مثل این که در بقیه ائمه اطهار و شهدای بزرگ وارد می شویم و به همان شکل عمل کنیم که در آن مکانهای مقدس عمل می نماییم و هر لحظه خودمان را در آن مکانها حاضر بدانیم و مهمترین مسئله حائز اهمیت مسئله نماز است برادرانمان می دانند که پیامبر اکرم (ص) چقدر در سر وقت خواندن نماز تأکید داشتند .

اگر به رساله امام امت، سیدی که از پیامبر اکرم به ما ارث رسیده است، نگاه کنیم فرمودند بدون عذر در نماز جماعت حاضر نشدن پذیرفته نیست. انتظار است که آن لحظه های اذان و اول وقت که به منطقه نگاه می کنند و ما نمی بینیم که چه کسانی نگاه می کنند و می خواهند حالات ما را ببینند هر کاری در دست هر کسی است به زمین بگذارند و به صف جماعت متصل شوند و درعمل نشان دهند که اصلاً برای برپا شدن صحیح و درست نماز حضور پیدا کرده اند . خدای نکرده نمازهایمان اگر چند ساعت از بعد از وقتش خوانده شود، در مکانی دارند نماز جماعت می خوانند و من مشغول کار خودم باشم، خارج از شأن این منطقه مقدس است . انشاءالله که به عنوان يك وظیفه مهم برادرانمان به این مسئله توجه کنند و نماز را به موقع و به جماعت بخوانند و عبادت و اطاعت به موقع خداوند را به جا آورند .

دیگری هم شرکت در جلسات دعا است . در جلساتی جمع می شویم و از خدا می خواهیم. چون که اگر این درخواست نباشد آمادگی روحی وجود ندارد . باید با التماس و تضرع و سر به خاک نهادن و گریه کردن از خدا بخواهیم تا به ما کمک شود ، ائمه به ما کمک کنند، خداوند متعال و شهدا کمک کنند، توجه به دعا در این جا به خاطر تبرک محل و نزدیک بودن به هدفی که به خاطر آن به این جا آمده ایم مهم است و انتظار است که برادرانمان مثل نماز با جلوه خاص در آن شرکت نمایند. تا توجه خاص خدا به آن جمع صورت بپذیرد . چون که این جمع فردا عازم عملیات و خط خواهند شد .

در قسمت آمادگی ها خیلی کلی گفتیم که ما باید اصل و اساس را بدانیم و به دنبال کسب آن برویم و فراهم کنیم در غیر این صورت اگر زیان نبریم منفعتی هم از مدتی از عمرمان که در این جا می گذرانیم نمی بریم .

قسمت بعدی آمادگی ، آمادگی نظامی است. و اعدوا لهم من استطعتم من القوه و این به عنوان يك تكليف شرعی باید برای ما تفهیم شود. آیه خداوند متعال است و حکم اوست. در کنار روحیه آماده، باید قدرت و امکاناتی را که خداوند داده است به کار گرفت. یعنی این روحیه و آن قدرت و امکانات را هر دو با هم به کار گرفته و در راه خدا از آنها استفاده کنیم. بنابراین تمام برادران توجه به مسئله آموزش و رعایت نظم کلاسهای آموزش را يك تكليف شرعی باید بدانند و اجرای حکم خداوند متعال است. نباشد کسی پیش خود بگوید من این چیزها را بلدم و نمی خواهم سرکلاس بروم ، دقت نکند ، نظم کلاس را رعایت نکند ، با دوستش صحبت کند ، و به مسائل کلاس بی توجه باشد ، سؤال نکند ، پیگیر نباشد ، تمرین نکند ، اگر این کارها را انجام ندهد خدای نکرده حکم خدا را اجرا نکرده و به خصوص آمادگی جسمی ، پیاده روی و آموزشهای لازم مثل آمادگی روحی مهم هستند، تا در صحنه های عملیات به صورت متناسب وارد عمل شویم . بنابراین برادران از مسئله آموزش نظامی اگر با شوق و شور انجام ندهند پیش خود فکر می کنند که سر مسئولشان را کلاه می گذارند. بدانند که خدای متعال در حال دیدن آنها هست و بی توجهی کردن به حکم خدای متعال است . پس برادران به مسئله آموزش نظامی و آمادگی جسمی و تجربیات و فن های جنگ را حتی اگر بلد هستید تمرین مجدد کنید و در وقت معین شده حاضر شوند به هیچ وجه دنیال کارهای متفرقه نروند مثلاً نامه آمده ، تلفن کنم، دوستم را ببینم یا غیره را انجام ندهند ، این کارها را در وقت تعیین شده انجام دهند و در زمان آموزش نظامی پراکنده نشوید نظم را رعایت کنید و با شوق و خواسته قلبی با رضایت مسائل را گوش دهید در نتیجه گوش فرا دادن به آموزش نظامی هم يك وظیفه است .

دومین قسمت مراقبتها هستند که بعضی مسائل وجود دارد و می دانیم عمل می کنیم، ولی گاهی مراقبت کنیم این که خدای متعال بر تمام اعمال ما ناظر است و این که پیش خود بگویم این مسئول ندید من فلان کار را انجام دهم ، کار برای خداست، بنده ها هم برای خداست و خداوند متعال بر اعمال ما ناظر است، احیاناً کارهایی که غفلتاً از یاد می بریم را دقت کنیم چون خدا ما را می بیند و بر اعمال ما ناظر است .

مسئله بعدی مسئله تبعید از فرماندهی است. برادران میدانند که ولایت محور اصلی جامعه ما است. یعنی همه چیز ما بر حول محور ولایت شکل می گیرد و امام امت این را دقیقاً برای ما تفهیم کرده اند و به ما گفته اند که چگونه این محور را نگه داریم و حول آن حرکت کنیم تا این که در جمع جامعه اسلامی و حرکت صحیح اسلامی باشیم. بنابراین برای حفظ اسلام و هدف والاتر همه ما موظف هستیم از فرماندهان و مسئولانمان تبعیت داشته باشیم. از جزئی ترین کارها تا مسائل اصلی عملیات . برای رفتن به جایی باید از فرمانده مان اجازه بگیریم در چه ساعت بیدار شویم ، بخوابیم ، غذا بخوریم و یا آموزش ببینیم چون برای این ها برنامه ریزی شده است . یا مثلاً سازماندهی شده است که هر کس در جایی قرار گیرد ما باید گوش بدهیم و نگویم که من می خواهم با دوستم باشم و یا غیره بدون اجازه رفتن و ... خلاف شرع است و تبعیت را امام در سلسله ولایت می دانند و پیروی از سلسله ولایت يك تكليف شرعی است و اساس جامعه و اجتماع ما است . خدای نکرده بدون اجازه به شهر رفتن دیدار با دوستانمان و این قبیل کارهای پراکنده بدون اجازه همه ثبت می شود و جزء امتیازهای منفی ما است و انشاءالله که نمی شود و من باب تذکر گفتم از لحظه عملیات و یا قبل و بعد آن برای ما يك مسئول تعیین کرده اند و باید کارهای خارج از تبعیت مسئول را انجام ندهیم .

مطلب بعدی در اینجا برادرانمان از شهرها و روستاهای مختلف جمع شده اند. خدای نکرده این احساس به ما دست ندهد که مثلاً ما هم روستایی ها با هم باشیم و یا مثلاً اهالی يك شهر با هم باشند و یا این شهر علیه آن شهر و یا آن روستا علیه آن روستا. البته می دانم که اعتقاد به این مسائل هم ندارید. ولی حتی برای شوخی هم همچین مطالبی را بیان نکنید. این را بدانیم که پیامبر گرامی در آن زمانی که مبعوث شدند با مسائل ناسیونالیستی و هم شهری بازی مبارزه کرده است و آیه تصریح قرآن است. پس خدای نکرده ما هم از روی غفلت دچار این مسئله نشویم تمام رزمنده ها با هم برابر هستند و باید خوشحال باشیم که ما را با نفر جدیدی يك جا بگذارند. چرا که با برادران جدیدی آشنا می شویم و برای خودمان دوست جدیدی پیدا کرده ایم و محدود شدن به هم شهری و هم روستایی خود، کار مناسبی نیست و به این مطلب خیلی توجه نکنیم و همچین مسائلی را مطرح نکنیم و به یکدیگر هم در صورت مشاهده تذکر بدهیم. چرا که مخالف شئون اسلامی است.

يك سری عملهایی که قبلاً هم گفته ام شاید به نظر برادرانمان جزئی باشد ولی به دلیل تقدس مکان اجرای آن ها مهم است. بعضی کارها از من سرریزند که در شأن سرباز امام زمان نباشد در رعایت آنها خیلی باید دقت کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

نکردن آن است که باعث می شود حمله عقب بیفتد. آدم دلسوز بنا بر فتوای امام بر کمک روحانیون بزرگوارش آقای، واجب کفایی می داند هر کس که باشد حتی اگر خود شرکت کند. آیا با نشستن در محمدعارف، کارمند باشد و یا هر کس دیگر، در جبهه تقویت می شود؟ پشت جبهه ها و جلو نیامدن کارهای جنگ پیش می رود؟ جبهه آورده اند و با اسلام جنگ برادران عزیز بدانید که امروز ابرقدرتها تمام قوا و نیروهای خود را بنشینیم، به جبهه بیاییم یا نیاییم می کنند چه ما بخواهیم چه نخواهیم. برویم در خانه نمونه ای از آن است. نتیجه نهایی به، آنها با ما می خواهند بچنگند و حمله صدام يك اعتقادمان یا باید جمهوری اسلامی بر آنها پیروز غیر از این هم نخواهد بود که انشاءالله با شوند که حتماً خدا ما را یاری خواهد کرد. البته پیروزی شود و یا خدای ناکرده آنها پیروز ما هم خستگی آنها بر ما نیرو وارد کنند، با ما بچنگند و آنها بر ما این طوری است که حالت خارج نیست. برادری روحی داشته باشیم و نتوانیم با آنها مقابله کنیم. از این دو بست است باید که دلسوز است هر شغلی دارد احساس می کند که امروز این جا بن مقابل کفار بن بلند شود و بیاید. چون ما معتقد بر این نیستیم که راه خداوند متعال در متوجه شود بست باشد. اگر کسی هم این گونه فکر می کند باید بهش متذکر شویم تا می. جنگ امروز هم سخت و هم پیچیده است. جنگ امروز با روزهای اول جنگ فرق کند. همان گونه که وظیفه ما، تصورات ما و همچنین توطئه های دشمن با روزهای اول انقلاب فرق کرده است. امروزه تمام دنیا جمع شده است تا با جمهوری اسلامی جنگ، این مطلب ساده ای نیست. برادر من، جنگ امروزه خیلی پیچیده است سختی و کنند است. چه بسا همه ما شهید بشویم که البته بسته به نظر خداوند است و فشار زیاد خودمان را باید تجدید نظر کنیم و واقعیت های اطرافمان را درک کنیم. ولی تصورات ذهنی بست پذیر نیست، برای این که قدرت الهی از قدرتهای ابرقدرتها برتر و بالاتر این جنگ بن شاید جنگ طول بکشد. امام از اول فرموده بودند که شاید بیست سال طول است. ولی افراد هم نباید ناراحت بشوند و بگویند که چرا بعد از چهار سال هنوز جنگ بکشد و بقیه

است. کسیکه ایمان دارد نباید طولانی شدن آن را به زبان بیاورد. باید دعا تمام نشده خداوند متعال نصرت و پیروزی را زودتر به ما عطا کند ولی نعوذوالله برای خداوند کنیم که تعیین و تکلیف که نمی توانیم بکنیم. همه باید خود را برای طولانی شدن جنگ آماده طول کنند. چون که امام امت در آغاز جنگ فرموده بودند که این جنگ شاید بیست سال اسلام را میخوهندوقتی اساس اسلام به بکشد. باید حساب این را بکنند. کسانی که شود که امروز من همه وسایل راحتی خطر می افتد باید از همه چیز خود بگذرند. نمی تفریح بروم از برنامه های زندگی زندگی را داشته باشم، خوب بخورم، خوب بپوشم، به مغازه و همه چیز داشته باشم و ام عقب نمانم خانه و ماشین و زمین و باغ داشته باشم فرمودند این طوری نمی شود و امام امت به همه ملت به جنگ هم برسم. نه برادر من امروز از که آن چیز که خودتان درست کردید را نمی شود خراب کرد. کنار رفتن شما در گیری صحنه و گلایه کردن خراب کردن آن چیزهایی است که خودمان درست کردیم. کناره تهدید. مردم از صحنه انقلاب آغاز سقوط انقلاب است و به کرات هم امام این را فرمودند نباید به خطر انقلاب، زمانی آغاز می شود که مردم دلسرد شوند و از صحنه کنار بروند. ما من دلسرد شویم. نباید بگویم که مسئول فلان کس است. فلان چیز را رئیس مان گفت و حرف آن را دلسرد کرد. مگر ما به خاطر فلان رئیس یا فلان مسئول انقلاب کرده ایم که با هم دلسرد شویم. باید همه ما متوجه این مسئله شویم که جنگ پیچیده است و چه بسا هم طول بکشد. ولی نباید مایوس شویم. دشمن تصمیم گرفته است که ما را کند. مثل شیطان که تصمیم گرفته است سربازان الهی را مایوس کند. ولی خداوند مایوس و سربازانش این اجازه را نداده است. این طور نیست که يك نفر شراب خور به نیروها طرحهایی بدهد که مغزهای مومن و با ایمان و خدایی نتواند آنها را خنثی امریکایی يك تکنیکی و چه از لحاظ تاکتیکی باید این ها را درك کنیم کند. چه

الان پیچیده است و ما هم الان باید پیچیده جنگ کنیم. خیلی ساده نباشیم. جنگ اول ساده بود. ما هم ساده بودیم. باسادگی جنگیدیم و آن شکست ها را به دشمن در کردیم. ولی امروز که کار سخت شده است آمادگی باید در ما زیاد شود تا بتوانیم آنها وارد آنها بایستیم. خدا و امام که همان ها هستند پس فرقی نکرده است. اگر دیروز جلوی بوده است قطعاً امروز و فردا هم پیروزی است. ولی شرط، در خود ماست. آن پیروزی مقدار محکم ایستاده بودیم و دیدید به اون اندازه که تلاش کردیم پیروزی روزها يك شد. امروز هم که مسئله سخت شده است باید محکم تر بایستیم. باید قوی تر نصیبمان جدی تر باشیم و مایوس هم نشویم. چرا که خدا این اجازه را به ما نداده و مصمم تر و بگوید که ما قادر نیستیم درمقابل ابرقدرتها جنگ کنیم شرك گفته است و هر کس که امام که اعتقاد دارد و نمی خواهد که جوان ما را جایی بفرستد که است. اگر قادر نبودیم، امام که ارتباط و اعتقاد دارد می داند که ما اگر ایستادگی کنیم. بی نتیجه شهید بشود امام یقین داشته باشیم که حرفهای آن برابر قدرتها پیروز می شویم. ما باید آنقدر به در شاه هیچ کدام از ما فکر نمی کردیم را با جدیت گوش فرا دهیم و همانگونه که در زمان سقوط می کند و دیدیم که که شاهی که امریکا پشتش بود سقوط کند. امام گفت خطور نمی کند، نباید به سقوط کرد. امروز هم آن گونه است. چیزی که امروز از ذهن ما پیچیده است. شاید در گذشته آن بی اعتقاد شویم. بنابراین باید بدانیم که امروز جنگ ماه يك بار صورت بگیرد. ولی حمله هر دو ماه يك بار صورت می گرفت. ولی امروزه هر پنج ها همه باید بیایند و در صحنه باید اعتماد باشد. لحظه ای که می گویند برادران در جبهه بمانم این جا در شهر خودم يك ماهه يك حضور پیدا کنند و پیش خود نگویند ای بابا اگر من بزنم که چی بشود؟ نباید این طور طبقه از ساختمان را می سازم، برم جبهه الکی قدم باشد.

بیایی اینجا و حمله هم نباشد ولی يك سری برنامه ها و طرحها است . باید اعتقاد شاید باشیم، مگر غیر از این است که امام امت فرمانده کل قوا است. امام امت بی خبر داشته مسائل جنگ که مسئله اصلی است که نمی باشد، از وضعیت همه مملکت خبر دارد . از امام برای ما مسئله اصلی می داند، قطعاً برای خودشان هم مسئله اصلی جنگی که فرمانده کل قوا است. پس همه چیز را می داند . بنابراین باید است و خودش هم کنیم و امروز وظیفه همه ملت حساس است. امروز حضور در حساسیت موضوع را درک (ص) باشد که اعلام می کردند همه باید در جبهه جنگ ( جبهه ها باید مثل زمان پیامبر می آمدند و نسبت به جنگ و انقلاب نباید خونسرد حضور یابند و همه مردم با اشتیاق برای ما واجب است. مگر ما مقلد امام نیستیم. امام باشیم و اطاعت از فرمایشهای امام تمام ابعاد زندگانی ما است، از قبیل جنگ، سیاست، که فقط امام رساله ما نیست. امام شایعات که می خواهند رزمنده های اسلام را مایوس اقتصاد و نباید به هیچ وجه به این بایستیم و باید خانواده هایمان را توجیح کنیم و با کنند، گوش ندهیم و جلوی آنها باید متوجه کنیم که همه باید فعال در صحنه ها حضور داشته دلایل محکم اعتقادی آنها را که من مثلاً دو سال اینجا هستم و مغازه یا زمین یا باشند. وای به حال من که بگویم که ثواب اخروی را با مال دنیا و ارزش های دنیوی درس از بین رفت. وای به حال کسی نیت قلبی تان که با آن نیت وارد صحنه شدید . بخواهد مقایسه کند و آن را خراب کند در صحنه دعوت کنیم . و انشاءالله کسالتهایی حسابش جدا است . و باید همه را به حضور رفع بشود . الحمدلله از نظر طرح های عملیاتی الان به گروهانها وارد شده است به زودی ضربه بزیم مشکلی نداریم . انشاءالله با صداقت و که بتوانیم از نقاط مختلف به دشمن و ما قادریم که با امیدواری نسبت به آینده، جنگ محکم این جنگ را به سرانجام برسانیم . برسانیم راجلو ببریم و جنگ رابه پیروزی

در اول از امام حسین شرمنده برادرانمان باید با يك رسالتی در جبهه حاضر شوند. ما ماه محرم و ایام عاشورا ما هنوز هستیم که در این ایام اینقدر شهید بدهیم در راه آنها و صبر کنیم و تحملمان زیاد باشد و اینجا باشیم . ولی نا امید نیستیم . باید استقامت و که بیانگر این مطالب باشند . این برادران به عنوان افرادی به خانواده هایشان برگردند آنها وجود دارد. اگر این طور نیست حرفها همه حرفهای امام است و آیاتی هم در مورد صحبت کنیم ولی به عنوان يك مسلمان. به بعد از اتمام سخنرانی بیایند بنشینند و با هم . جز این خط خط دیگری نداریم

: بین سخنرانی از طرف شنوندگان شعار

بدانید، ما همه مرد جنگیم، آماده نبردیم، در هر زمان و هر مکان، آماده ای مسئولین «  
» نبردیم

شهرها و خانواده هایشان با عزم انشاءالله امیدوارم که برادران با اعلان این مسئله در حاضر شوند و گلایه از ضررهای راسخ و دلایل اعتقادی محکم به صورت فعال در صحنه ها می داند و امام امت با آن میزان از مالی نکنند زیرا که ارزش این روزها و این عملها را خدا که این زحمات و این تلاشها را در راه معرفت و والامقامی که دارد، خود را کوچک می داند . خدا جواب دهد

بدانند که در این صحنه ها جای سستی نیست و باید به صورت فعالانه حضور پیدا باید به هیچ وجه سازشی در کار نیست و تبلیغات و مسائلی که در سطح دنیا مطرح کنیم و

مسئولان ما در جریان هستند، به خاطر این که مسائل اعتقادی ما این است می شود و . راسخ راهمان را ادامه می دهیم که با عزم

نکرده برخورد مسئولان می بینند برادران هم اگر کمبودی در امکانات و خدمات و یا خدای محرم حضور داشته باشند و باید گذشت کنند و با روحیه عالی و بشاش در این ایام در عموم مطرح نکنند. چرا که اشکالات را مطرح نکنند، البته بنویسند و به ما بدهند، ولی آنها در جهت تضعیف روحیه برادران بعضی از افراد با زیر ذره بین بردن آنها و بزرگ کردن حرکت می کنند

این مکانی که برادران الان هستند، با کمی بازندگی قابل استفاده نمی باشد و ما در نماز خواندندمان را تغییر می دهیم. از عموم برادران تقاضا می شود در جهت حفظ و جای نگهداری اموالی که اینجا هست کمال دقت را به کار ببرند . بخصوص وسایل سنگرسازی این جا هست که بالغ بر سه میلیون تومان از محل کمکهای مردمی خریداری شده که آنها را حفظ کنیم است باید

. والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

طوری می توانیم خط مقدم را حفظ کنیم که بتوانیم جاده های دشمن را مرتباً ما به کنیم . برادران اگر به خط مقدم ارتش بروند، باید دیدبانی قدی را انجام دهند. در دیدبانی مورد دیدبانی، فرماندهان گردان چقدر برای دیدبانهایشان ارزش قائل هستند. مهمترین سنگر در جبهه سنگر دیدبان است. یعنی دیدبان يك عنصری است که آتش و پشتیبانی آن است و چنانچه مجروح شود، تا زمانی که برایش جایگزین بیاید، باید کارش را در دست درستی انجام دهد، بنابراین فرمانده گردان به دیدبان نظر خاص داشته باشد و سریع و به اولین فرصت برایشان سنگر درست کند، تا او در يك مکان محفوظ بتواند وظیفه اش را در انجام دهد . بنابراین اختصاص سنگر برای دیدبان از وظایف اصلی است و بعد از آن سنگرهای اجتماعی است که توسط نیروها برای استراحت آنها باید درست شود و برای روحیه نیروها استراحت آنها و سرزنده ماندن نیروها باید در فکر تهیه آن باشند . و از حفظ لحاظ روانی در عملیات خیلی این سنگرها مهم هستند . البته به غیر از ایمان کافی و اعتقاد به این که مرگ دست خداست ایجاد امکانات برای رزمنده ما از نظر روانی در عملیات خیلی اهمیت دارد . يك موقعی به خط رسیده ایم بدون هیچ سنگری، نیرو فکر می کند که این خمپاره ها به سرش خواهد خورد و این تشویش که امکان همه اش خمپاره به سر من بخورد، در روند جنگیدن تأثیر می گذارد . یا مثلاً شب دارد هر لحظه مثلاً دو متر زمین را کنده باشیم و برای رزمنده پناهگاهی درست کرده باشیم خوابیدن اگر صدای خمپاره شب هنگام، آدم را آزار ندهد، خیلی در استراحت روحی به که حداقل یعنی از نظر سنگرسازی و دیدبانی نیروهای رزمنده مطمئن باشند . رزمنده کمک کردیم هم دیدبان منطقه را زیر نظر دارد و هم سرپناهی برای پناه گرفتن یعنی نیرو بداند که برای نیرو زمان استراحت خیلی لازم است و برادران به تهیه آنها خیلی وجود دارد . سنگر در اینجا هم که خاک دشت است و نرم سریع زمین را بکنند و در . اهمیت قائل شوند سنگر مناسب نورگیر، برای رزمنده تهیه کنیم . تا بهره کارمان را بالا گونی ها پر کنند و دارد . آموزش برای رزمنده ها مهمات هم خیلی اهمیت سنگرهای تدارکات و . ببریم خواهد که حتماً مهم است. خیلی مهم است. نحوه پر کردن خشابها آموزش لازم می نگهداری مهمات حتماً نحوه استفاده از نارنجک کلاش خیلی مهم است . بنابراین برای کرده اند خارج از سنگر درست کنید و خیلی مهم است . مثلاً مهمات را آورده اند خالی کنسرو و غیره را منفجر سنگر بغل تدارکات . جز يك آریچی تمام تدارکات ؛ آب ، کمپوت و

ولی باید يك مقدار هم کرده و از بین می برد . بابا جون درست است که خسته هستید، را در سنگر مخصوص خود رعایت کنید و به این افراد حتماً آموزش دهید که حتماً مهمات خالی کنند و نیروها حتماً باید به فکر باشند .

نشان دادن اهمیت موضوع، باید اول فرماندهان گردان سنگرسازی کنند و خود در برای سنگرهایشان جای بگیرند تا نیروها اهمیت موضوع برایشان جا بیفتد . نظم در شرکت در کلاسهای آموزشی خیلی حائز اهمیت است . نماینده امام در تبریز فرمودند، هر کس که آموزش نیروهای بسیجی مطلبی را بداند ولی آموزش ندهد، آن شخص با این که در حضور داشته است، آن شخص پاسخگو و مسئول است در درگاه خدا . بنابراین جبهه زیاد دقت کنند درست است که مشکلات زیاد است ولی ما باید در این مشکلات برادران خیلی بدهیم و حتماً در کلاسهای آموزشی شرکت کنیم با تمام سختی آزمایش خود را پس هایش .

بعدی نحوه آرایش تیربارهاست که خیلی مهم است . تیربار بایستی بر جایی مطلب منطقه وسیعی از زمین را تحت پوشش قرار دهد. تمرکز آتش آن، بین نقاط نصب شود که حساس تر باشد .

. نباید جایی نصب شود که جلوی مانع وجود داشته باشد مثلاً

. دید و تیر بین تیربارها در طول يك خط باشد تقاطع

که از 1500 متری جلوی سنگرهای تیربار باید مستحکم باشد . تیربار سلاحی است بخواهیم استفاده کنیم شش دشمن را می تواند بگیرد. در حالی که اگر از نیروی انسانی دشمن را می تواند بگیرد نفر نیرو لازم دارد پس ببینید که این سلاح موثر چقدر جلوی . پس به سنگرهای تیربار توجه کافی داشته باشید .

آزادی عمل داشته باشد و تدارك سنگرهای تیربار در نقاطی واقع شده باشد که خدمه آن تیربارچی نتواند حرکت کند، به مهمات آن به راحتی صورت گیرد . جایی قرار ندهیم که جلوی دشمن را به راحتی خاطر این که بردش زیاد است. جایی نصب کنیم که بتواند بگیرد و خدمه آن مهمات را به راحتی برایش بیاورد .

نظر سنگرهای یدکی برای تغییر موضع تیربار با مشخصات سنگرهای اصلی برای تیربار در گرفته شده باشد . یکی در چپ و یکی در راست سنگر اصلی ، سنگر یدکی برای تیربار درست کنیم ، اگر لازم شد موضع را عوض کنیم مشکلی از نظر استقرار نداشته باشیم .

[نظر بدهید](#) | توسط گردان و بلاگی کمیل در پنجشنبه بیستم مهر 1385 نوشته شده 

[به مناسبت شهدای والفجر سخنرانی](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

باید کار کنیم و مشغول کاری باشیم دور از شأن این منطقه. هم خودمان و هم برادرانمان توجه به نماز اول وقت کنیم طوری که در وقت نماز کسی را در بیرون نبینیم غیر از افراد بومی .

عبادت و اطاعت به موقع را در اول کارمان قرار دهیم . شرکت در جلسات دعا که باید جمع شویم و از خدا بخواهیم حاجتمان را، با گریه زاری، سر بر خاک نهادن، . خدا کمک کند ، ائمه کمک کنند ، شهدا کمک کنند . در اینجا به خاطر نزدیک بودن به خدا باید جمع شویم و از خدا بخواهیم .

در قسمت آمادگی معنوی است که باید از لحاظ روحی آماده برای رزم بشویم با دعا و استغاثه اگر زیان .....

در قسمت دوم آمادگی نظامی

این هم يك وظیفه شرعی است که حکم الهی است. در ضمن این که روحیه را آماده کردیم از لحاظ بدنی و قدرت نیز خود را آماده کنیم . باید توجه به کلاسهای آموزش داشته باشیم . مثلاً بی توجه به مسائل درسی باشیم و تمرین نکنیم خدای نکرده امرالهی را بجا نیاورده ایم . برادران خدای نکرده غافل بشوند و تمرینات نظامی را انجام ندادند یعنی امر الهی را انجام نداده اند با سرشار از یادگیری با دل و جون .

پس اول به خودم می گویم مبدا به سمت شرق و غرب بشویم . این کار کار خدا است و خدا ناظر به انجام کارهای ماست . کارها را درست انجام دهیم چون ناظر دیگری است .

مسئله دوم . اطاعت از ولایت . ولایت محور اصلی این حکومت است . امام امت این موضوع را برای ما تفهیم کرده اند و به چه ترتیب این محور را ... اشکال و ایراد است انسان هستیم پس باید از تمام فرمانده ها باید اطاعت کنیم . مثلاً وقت غذا است وقت کلاس است پس نظم و نظام است که باید از آن قوانین پیروی کنیم .

و اینها ضبط می شود . مسئله بعدی این برادران از تمام شهر و دهات هستند. نباید حرفهای نابجا حتی به عنوان شوخی زده شود . تمام رزمنده ها با هم برادر هستیم چه شهری و چه دهاتی .

انشالله دیده نشود و نمی شود افرادی که غرضی داشته باشند و اگر هم دیده شد به دیگران تذکر داده شود . زمان پیامبر وقتی که پیامبر مبعوث شدند برای از بین بردن این تبعیضات بود .

بعضی اعمال دیگر که امکان دارد از من سریزند که در شأن يك سرباز امام زمان نیست، خبرنگاران هستند، در شهر منافقین و مردم عادی هستند که می گویند اینان سرباز امام زمان هستند . مسئله دیگر لباس، درسته گرم است، ولی باید لباس مخصوص به تن داشته باشیم که در شأن سرباز امام زمان باشیم . بیهوده در خیابان راه رفتن مناسب نیست . دیگر این که در سن های مختلفی در اینجا جمع شدند . عده ای سیگار می کشیدند و جوانانتر را هم به این راه می کشند . بعضی هم در حضور پدر و مادر خود سیگار نمی کشند چطور در این جای عزیز این کار را بکنیم در این منطقه که شهید داده ایم . عملی که نه برای خود و دیگران هیچ فایده ای ندارد. نباید در این جا سیگار بکشند به خاطر وجه سرباز امام زمان بودن . من درخواست می کنم این کار را انجام ندهند .

ما این جسارت را به خود نباید بدهیم در جایی که شهدا ناظر بر اعمال ما هستند کاری غیر شئون اسلامی انجام ندهیم .

هر لحظه خود را در حرم مطهر امام حسین قرار بدهیم. باید اعمال و رفتار خود را مورد توجه قرار دهیم. مسئله دیگر این است که برادران وقت خود را بیهوده از دست ندهند . چون در این جا همه گونه افراد و هر سنی به مدت يك ماه ، سه ماه ، يك سال کنار هم هستیم . بهتر است قرآن یاد بگیریم . چیزهایی را که نتوانسته ایم بیاموزیم اینجا یاد بگیریم . غیبت نکنیم . از افراد روحانی فیض ببریم . مسئله دیگر این که وسایلی چون پتو ، قاشق ، بیل ، زیلو ... را مراقبت کنیم و اسراف می انجام ندهیم . درست است که کاری بسیار جزئی است، اما در مورد اموال باید مراقبت کنیم .

کاری را که در منزل خود انجام نمی دهیم اینجا نیز انجام ندهیم . بدانید این وسایل با دست خانواده های خودتان تهیه شده ، حتی همین نان که با چه زحمت آماده و فرستاده شده است . پس مراقب باشید نعمتهای خدا را تباہ و اسراف نکنیم و مهم ترین مسئله برادران راننده است . در اینجا ماشین فراوان است . این ماشین ها از جاهایی تهیه شده که ما را حساب نمی آوردند. پس بدانید که هرچیز که در این جبهه هست از خون شهیدان تهیه شدند. پس باید به احترام خون شهدا به این چیزها توجه کنید .

در شهر مقررات را باید رعایت کرد . سبقت - دور زدن ..... هر کاری که بر خلاف نظم و مقررات رانندگی است نباید انجام دهیم. چون خلاف شرع و حرف امام است .

اگر در شهر بینیم بدترین رانندگی مال رانندگان سپاه و رزمنده است. اگر هر کدام از ما دیدیم باید حتماً تذکر داده شود. چون بیت المال است و وظیفه شرعی است که مقررات را رعایت کنند . اگر کسی هم دید باید به ستاد برود و شماره ماشین و اسم راننده را بگوید تا مورد انضباطی قرار گیرد . رانندگان حفظ شئون اسلامی را بکنند و گرما را تحمل کنند. چه بسا همین گرما آزمایش الهی اوست .

انشاءالله با تمام آمادگی در این جبهه ها باشیم و از این آزمایش نمره خوبی از خدا بگیریم و یقین داشته باشیم که پیروز مند شویم و راه کربلا باز می شود . « به مناسبت شهدای والفجر مداحی و سخنرانی »

دیگر به آب دجله نسیم می وزد  
و در سکوت منطقه فریاد می زند  
دیگر به خون تمام بلم ها نشسته اند  
رنجیده خاک و غروب حرف می زند  
دیگر کسی نماند ز گردان خط شکن  
بخفته اصغر قصاب ، حرفی نمی زند  
دیگر ز «باکری» ام نیست رد پیکری  
در خون نشسته دجله تلاطم نمی کند

## دیگر تمام شد بدر و فشار محاصره

قایق بسوخته و پرستو نمی پرد.

\* با تشکر از وبلاگ انصار الشهدا

[ایی منتشر نشده مصاحبه](#)

شده عراقیها و آمادگی رژیم صدامی عراق چه از بابت ادوات جنگی و مواضع از قبل آماده که دارند و در مقابل آن شجاعت و شهامت بچه های رزمنده ما مواد غذایی و مهماتی قابل مقایسه نیست .

شهدا در جنگ کشیده اند قابل بیان نیست و ضربه ای که به دشمن و زحماتی که این را بدانند که قبل از شهادت چندین افراد صدامی را به درک زدند و خود شهید شد این رزمنده ها با قدرت خود نشان دادند که رژیم صدام در حال از بین واصل کردند. بار دیگر این ها و اسرا و محاصره نیروهای عراقی در بخش حمزه، که با دست رفتن است و این کشته کردند همان طور که خرمشهر ما را خونین شهر کردند و شهرهای خود، شهر خود را ویران خودشان را با دست خودشان بمباران کردند و آنجا را ترک کردند این دیگر ما را، حال شهر . صدام و این شجاعت رزمندگان ما بود نشانه ضعف رژیم

چهارچه اثری در منطقه داشت ؟ سوال : والفجر

مهلك به نیروهای صدامی داشت ، رژیم بعث برای این که آبروی این عملیات که ضربه بریادرفته می دید و همچنین روحیه بدهد به افراد باقی مانده از لشکر خود را در منطقه کردن تیپ گارد ریاست جمهوری آخرین کاری که می توانست برای جلوگیری خود، با وارد کند، به خواست خدا این تیپ نتوانست در مقابل رزمندگان اسلام دوام از آبرو رفته خود ادوات جنگی از آنها به غنیمت گرفتیم . تمام ملل به خصوص سران بی بیورد که وسایل و فهمیدند که نباید از رژیم از بین رفته صدام پشتیبانی کنند توجه به اسلام

خانواده شهدا و رزمندگانی که از این جنگ برگشته اند چه پیامی دارید ؟ سوال : برای

مردم مسلمان این مملکت ، حمله جنگ به فرمان امام و مسئله اصلی پیام برای تمام بودن از مشکلات فرعی جنگ که در شهرهای ما مطرح شده است دانستن جنگ، بر حذر صدور و پابرجایی انقلاب بستگی دارد به پیروزی ها در جبهه . امروز دوام انقلاب و رشد و حضور در آن و شعار لبیک یا خمینی و متشکر بودن و های حق و تقویت جبهه و هارا مستحکم تر نگاه داریم و بتوانیم هرچه زودتر سازماندهی مردمی تا بتوانیم جبهه بتوانیم فرمان امام را که آزادی قدس است به انجام نیروهای عراقی را شکست بدهیم و توصیه می کنم به نیروهای جوان و فعال در جبهه ها . برسائیم . با کمک خداوند متعال مردم مسلمان متخصص و کاردان . از امام ( بخصوص افراد حضور پیدا کند ) البته به فرمان با حمایت تشکر می کنیم بخصوص آذربایجان و تبریز که این لشکر را حمایت کرده اند و افتخار و سربلندی خود جبهه را فعال تر کنند . اما در رابطه با خانواده شهدا ، شهدا باعث سربلندی . به ماست چه در انقلاب و چه حال . هرچه داریم از شهدا است. شرافت و راه اسلام تقدیم خانواده آنها تبریک می گویم که چنین افراد شجاع تربیت کرده اند و در ما می آورد دلاوری کرده اند . دلاوری این جوانان روز عاشورا و حماسه عاشورا را در نظر

امام حسین در جنگ وارد آنها را نمی توان در کتابها نوشت و امام می فرماید : ما مانند دارند باید به خانواده شدیم و مانند امام حسین شهید میشویم . وقتی امام چنین تعبیری اند و در جبهه ها حضور پیدا شهدا تبریک گفت این جوانان امام حسین(ع) را الگو قرار داده غذایی ها، زیر آتش گلوله و کردند و ایثار کردند با زحمت فراوان بی آبی ها ، بی از بین ببرند تا حمله و یورش راهپیمایی های زیاد ، مین گذارها و دژهای محکم دشمن را اند و هیچ تزلزلی در رفتار آنها نیست و این جوانان . این رزمندگان فقط خدا را در نظر گرفته زندان و آنقدر روح والایی داشتند و با پروازشان این شهدا در زمان شهادت خود این دنیا را با شهادت پیشروی کردند و دشمن را به قتل به ملکوت اعلی رسیدند . این دلاوران . رسانند و آخر خود شهید شدند

ولی عصر و نایب بر حقیقت و شهدای جبهه های حق علیه باطل و با درود و سلام به که انجام شد تمام سران مملکتی درباره چگونگی این عملیات خانواده شهدا عملیات اخیر به یاری خدا این عملیات انجام شد و پیروزیهای زیادی به . را به مردم منعکس کردند مقابل جمهوری اسلامی صف آرایی کردند به دلیل این که دست آمد و تمام کفار در که این عملیات سرنوشت ساز است و صدام با تمام جمهوری اسلامی اعلام کرده بود البته عملیات سختی است که نامش عملیات قدرت در مقابل ما صف آرایی کرده است محکم ولی از تو پوسیده را در هم بکوبیم و خیر است انشاءالله به قوه الهی این دژهای به زیارت حرم امام حسین نائل بشوند و ادامه رزمندگان اسلام پیروز شوند و مردم ایران . تکلیف یعنی پیروزی قدس

توضیح دهید چگونه با جزایر در ارتباط هستید و نحوه تدارکات رسانی چگونه سؤال : لطفاً گیرد ؟ پلی که در رابطه با این جزایر احداث شده چگونه ارتباط برقرار می کند ؟ انجام می

هزار نوع ویژگی ها داشت. این عملیات هم مثل جنگهایی که کفار با در تمام عملیاتها دادند هم ویژگی هایی دارد . به دلیل این که امام امت فرموده بودند مسلمین انجام می حسین گونه جنگ کنند . در این عملیات رزمندگان حماسه هایی به وجود رزمندگان باید کردند و رشادتها و نشانگر این بود که به فرمان امام ، حسین گونه جنگ آوردند که دقیقاً صحنه های عاشورا و جنگ حماسه هایی که در این عملیات صورت گرفته بود همه یادآور جنگ مأموریت حسینی بود . چون که این عملیات که لشکر عاشورا در این قسمت باید داشت عبور از بیست تا شصت کیلومتر مسیر باتلاقی و آبی داشت و رزمندگان قبل از شروع عملیات باید حرکت کنند تا ساعت الی چهل و هشت ساعت بیست و چهار امکانات کم و حداقل سلاح و سلاحهای سبک خود را به هدف تعیین شده برسانند . با این می کردند یک الی دو روز پیاده روی مخصوص پیاده نظام و با مشقت این مسافت را طی رساندند واقعاً بعد از این همه مسافت می کردند و خود را به هدفهای تعیین شده می خودمان. که ایمان قوی و تصمیم حسین بدون این که راه خشکی یا زمینی باشد در خاک دشمن رفته و عملیات را اجرا نمایند گونه می خواست با حداقل امکانات موجود به عمق پیرو سرورشان ابا عبدالله الحسین . این نشان دهنده این است که رزمندگان اسلام چقدر زمانی که بیست روز بعد از عملیات هستند که با این سختی این مسافت را طی کردند تا اسلام از آن راه و عده ای هم با هلی آن پل وصل شد. راه ارتباطی زمینی پیاده رزمندگان و به منطقه می روند در مقابل کوپتر و سلاحهای سبک و ایمان قوی تدارک می شوند ساعته حمله ور بود با تمام عراقی که نیروهای زرهی خود که به صورت بیست و چهار ایمان قوی و روحیه حسین امکانات، از قبیل داشتن جاده و آشنایی با مناطق خودش ، با آنها ایستادند و جنگ کردند و گونه به منظور انجام تکلیف الهی خود در این مدت در مقابل ایستادند و پیروزیهایی به چه بسا حسین گونه شهید شدند. ولی مصمم در مقابل آنها

کیلومتری را وصل کردند که دوازده دست آوردند. به خاطر اسلام دفاع کردند تا این که پل بی سابقه بود و ارتباط زمینی بین ایران و جزایر مجنون برقرار شد در دنیا

که فرمانده لشکر عاشورا يك خاطره شیرین از این جنگ در ذهن شما سؤال : به عنوان فرمایید ؟ به عنوان نمونه ای از خاطرات است بیان

عملیات ها اینطور است ولی به دلیل این که ارتباط زمینی این نیروها در این البته در تمام بریده بود . تمام آن شبها و روزها و جنگ ها سرتاسر خاطره بود . در جایی که عملیات ارتباط انسانی نباشد و حتی راهی برای انتقال مجروحان نباشد و انتقال هیچ گونه نباشد و آتش توپخانه و امثال آنها هم مرتب بود . بدون این ها، جنگ کردن يك مهمات راه در قلب تاریخ است. این که انسانها در مقابل دشمنی که با تمام قوا در مقابل خاطره ای ایستاده بود جنگیدند. چون دشمن پی برده بود این عملیات حمله اصلی جمهوری ما و در نتیجه تمام نیروهایش را در شمال عراق تا خود منطقه شرق بصره در اسلامی است ساعت به این جبهه رسانده بود و دلیلش هم اسرایی بود که در هر عرض چهل وهشت رزمندگان اسلام گرفته می شد. در بازجویی ها معلوم می شد پاتک و حمله های شبانه جبهه های بصره به منطقه عملیات والفجر چهار منتقل که تیپ و لشگرهای مختلف از مخصوص دفاع رزمندگان اسلام که دشمن با تمام شده بودند . لحظه لحظه های عملیات جزایر از نیروهای اسلام بگیرد ، همه خاطره بود . قدرت به ما حمله ور بود ، تا تمام این بود که دشمنی که تمام قوای خود را جمع کرده بود پایداری این رزمندگان و عنایت الهی ساده بود که دشمن بدون انجام دادن هیچ گونه هیچ کاری از دستش بر نمی آمد . خیلی ما متعجب می شویم که چرا دشمن از نقاط حرکات پیچیده، ما را به زحمت بیندازد و استفاده نمی کند ضعف ما ( به دلیل کمبود امکانات ) بر علیه ما

که یقیناً خداوند متعال صحنه هایی به چشم آنها می آورد که از نقاط و به نظر می رسید توانستند استفاده کنند و ما بدون این که به زحمت بیفتیم منتظر شب می ضعف ما نمی حمله به قلب دشمن می کردیم و نیروهایشان را تار و مار می کردیم و شدیم و در شب روز کاری انجام بدهند و زمانی که فرمانده ها فشار زیادی می آوردند و قادر نبودند که در شدند ، درگیرهای تن به تن را شروع می کردند. بعد از این که می مردند به ما نزدیک می شدند مظلومانه برمی گشتند و فرار می کردند. تمام اینها خاطراتی بود که یا اسیر می روز که جنگ شروع شد تا به ما امکانات برسد و خاکریزها را آماده کنیم و تثبیت در این چند تمام این صحنه هایی بود که یادآور صحنه های عاشورای حسینی بود و بعضی از . بشویم این که هیچ گونه امکانات مادی دریافت نکردند، ایستادگی کردند. چون فرمان برادرها با که جنگ کنید و يك قدم عقب نروید و ماندند و با سرنیزه هایشان جنگیدند و امام بود شدند و خیلی از برادران و فرمانده های ما و نیروهای ما عموماً این گونه عاقبت شهید که تا آخرین نفس در آنجا ایستادگی کردند تا عاقبت شهید شدند . درست شهید شدند برادر من بود. منتها تنها این برادر من نبود. بلکه تمام برادران پاسدار و است که این شهید در این عملیات شرکت داشتند و به درجه شهادت رسیدند همه برادران بسیجی که برادر مرتضی یاغچیان معاون لشکر و سایر برادرانمان که به شهادت بزرگی بودند. مثلاً حماسه سازان مخلص این عملیات بودند. بخصوص دو گردان که یکی گردان رسیدند. واقعاً گردان حضرت علی اکبر، که واقعاً مأموریت شهادت داشتند با علم امام حسین و دیگری قلب دشمن می روند چه بسا در قلب دشمن برای آنها صحنه اینکه بیست کیلومتر به نیروهایی که بر روی تانکها در جاده ها بودند را تار و مار هایی روی داد از قبیل این که این کار از نیروی انسانی خارج بود. مگر این که تربیت شده کردند و حماسه آفرینند که زمان و امام امت باشند که آگاهانه و عاشقانه يك مأموریتی مکتب اسلام و سربازان امام

بود و برای این که اسلام حماسه بیافریند، قبول می کردند انجام دهند که شهادت حتمی اسلام ضربات سنگینی به دشمن وارد کنند و در این عملیات تمام و برای اینکه با پیروزی بودند. چه این دو سردار رشید ما که معلولین لشکر عاشورا برادران ما حماسه ساز آخرین نفس در آن مراکزی که از لحاظ نظامی برای ما همپای برادران بسیجیشان تا نارنجک و سرنیزه جنگیدند و عاقبت هم خونشان با برادران حیاتی بود مقاومت کردند. با هایشان هم پیش هم ماند و قدمی عقب نیامدند و ثابت بسیجی آمیخته شد و جنازه عاشقان واقعی راه امام حسین هستند و این افتخار کردند سربازان واقعی امام حسین و شهدا و مفقودین است که سربازانی این گونه تربیت بزرگی برای ملت ایران و خانواده و معنویت و توشه آخرت برای امت مسلمان است کردند که در این راه که راه کسب فیض است که این گونه فرزندانشان به درجات رشد و قدم نهادند. برای این خانواده ها افتخار و تعالی رسیدند که عاشقانه و عالمانه شهادت را قبول کردند و شهادت راهی گرامی عزیز و والا برای مسلمین است. چگونه ما شیعیان حضرت علی و امام حسین، اولاد عزیز ما پیامبر و حضرت علی که این راه را رفته و با خون خود در تاریخ اسلام این راه را برای ترسیم کرده است و خداوند متعال بزرگترین پاداش هایش را برای اینها مختص کرده و حتی شهدا را با پیامبران محشور کرده و در کنار آنها چقدر ارج و احترام برایشان نهاده برای خانواده شهدا و مفقودین و برادرانی که زخمی می شوند یا به دلایلی اسیر می شوند. عملیات وسیع بود و در قلب دشمن و نیاز بود که رزمندگان از خود رشادت نشان دادند و نیاز بود که با روحیه حسین وار و شهادت طلبانه وارد صحنه شوند و این یک می عملیاتی بود که رزمندگان اسلام آگاهانه و عاشقانه به خاطر امام حسین و امام امت وارد این تمام زحمات را قبول کردند و وارد صحنه شدند. بدانند که اینها آگاهانه و عاشقانه صحنه شدند و عاشقانه هم شهید شدند. نمی دانم که دوربین ها این صحنه ها را نشان می دهند ولی آن صحنه هایی که اینان موقعی که خون از بدنشان خارج می شد کردند. این برادر مرتضی یا غچیان سه دفعه در عملیات مجروح شد. در حالی که عشق می سه بار مجروح شده بود در صحنه عملیات باقی ماند و عاقبت هم شهید در سه جا و توانش را گرفته بودند و قادر نبود مثل زمانی که سالم بود در صحنه شد. جراحتهایی که هرچقدر به او اصرار می کردیم به خاطر زخمهایش در پا و دست و پشتش و فعالیت کند و جا زخمی شده بود به عقب بیاید و مداوا کند قبول نمی کرد و می سرش که از چهار این سنگر را حفظ کنیم چون که بعد از این که شهید حمید در آن گفت من باید بمانم و مرتضی رفت و جای آنرا گرفت و گفت من باید آنجا را حفظ کنم چه مکان شهید شد برادر این بسیجیان همه شان عشق به شهادت به اندازه ای در قیافه این فرماندهان و چه نبودند اگر شهید نشدند به عقب بازگردند و از این لحاظ هم هایشان نمایان بود که حاضر کرد که در مقابل آن فشارها و آتش دشمن که حداقل در آن خداوند متعال لطف و عنایت حضرت آیت الله خامنه ای بیش از یک میلیون توپ از طرف چند روز ما بنا به فرمایش صف آرابی صدها هزار تانک در مقابل ما در حالی که دشمن بر آن جزایر شلیک شد، بجز عاشقان شهادت. ما با آرپی چی هایی که با برد کمتر ما یک عدد تانک هم نداشتیم. فقط تانکها در دو بیست و پنجاه الی سیصد متر. در مقابل آن تانکها یعنی موجی از ازدویست آنها مقابله کردند و با متری. نیروهای انسانی مسلح به آرپی چی روزهای متمادی با شدند. با وجودی که آمدن شب همه آنها آماده حمله به دشمن به صورت داوطلبانه می مکان باقی خواهد میدانستند اگر بروند و شهید بشوند چه بسا جنازه هایشان هم در آن منتقل کنند. ولی ماند و اگر زخمی بشوند شاید دوستانشان نخواهند توانست آنها را دشمن کیلومترها به قلب دشمن می رفتند و به مراکز حساس دشمن و فرماندهی نیروی خود را جمع کرده بود. هرچقدر که توان دشمن تمام حمله ور می شدند. چرا که سرور و برادر ما هستند و خانواده هایشان داشت. واقعاً این برادرانی که شهید شدند را نشان دهیم و یا قادر نبودیم که در آن لحظه بدانند چون ما قادر نبودیم که این صحنه ها

بدهیم ولی بدانند که عین واقعیت است که پیام آنها را و قیافه هایشان را نشان که در صحنه وجود داشت و صحنه خدمتشان عرض می کنم و آن شور شهادت و عشقی کرد، آن زمانی که انسان با هایی که ایمان در مقابل کفر صف آرایی و قدرت نمایی می ولی با حداکثر امکانات. کمترین امکانات ولی با ایمان قوی در مقابل دشمن بی ایمان آرایی می کنند. صدها هزار هواپیماها لحظه به لحظه در هوا مانور میدهند. تانک ها صف با کمترین امکانات ولی با ایمان تانک پر از نیروهای پیاده و در طرف دیگر نیروهای اسلام، حمله ور شوند به آنها و جنگ تن به قوی تحمل می کنند و صبر می کنند تا دشمن بیاید و پیروزی در هر حال با رزمندگان اسلام است. تن می کنند و عاقبت در این دنیا که هیچ، اما مفقودین و اسرا که این گونه برادرها و اولادهایی افتخار باشد بر خانواده شهدا و خانواده این عملیات افتخار آفرینند. مثل خانواده شهید آذربادی تربیت کردند و این ها بودند که در شده بود در عملیات والفجر چهارم دو برادرشان با هم در این که يك برادرشان قبلاً شهید در قلب دشمن شهید شدند جنازه هایشان هم در آنجا ماند. عملیات شهید شدند و چون افتخارات اسلام هستند. اینها رهروان واقعی امام حسین هستند و واقعاً این خانواده ها از و اولاد شش ماهه اش و بهترین اصحابش و خانواده اش در چون که امام حسین هم خود روزها روی خاک ماندند و به این شکل به شهادت مقابل چشمانش شهید شدند و برای امت پیرو امام حسین است همان راه است رسیدند و بدانید که این سرنوشتی که مثل امام حسین وارد شده ایم، و مثل امام و امام امت هم فرمودند که ما در این جنگ اولاد آنها گرچه مثل روزهای اول شاید حسین هم باید به شهادت برسیم و بدانند که که جوانهایشان را به بهترین راه تحملش سخت باشد ولی مطمئناً بدانند و می دانند واقعاً در حماسه هایی که اینها هدیه کرده اند و در همه حال برایشان افتخار است اگر صحنه های نبرد داشتند و ما قادر بودیم آفرینند و کارهایی که کرده اند و حالتی که در آنها چقدر نزد خدا اجر و قرب دارند. به خاطر آنها را بیان کنیم، بیشتر می فهمیدند که برای اسلام فرزندان که به این شکل تربیت کرده اند.

این قضیه که سازمان ملل نمایندگانی به ایران اعزام کرد، اگر تاکتیک سؤال: به غیر از قطره از هزاران واقعیت را به صورت علنی اعتراف کردند، که صدام سیاسی نباشد، يك از بمب های شیمیایی استفاده کرده و از يك طرف دیگر بعد از صهیونیستی در ایران استفاده از بمب های شیمیایی را به اوج رساند. شما به پیروزی عملیات خیبر، صدام بدهید که علت این که از بمب های شیمیایی استفاده کرد تا عنوان فرمانده لشکر توضیح و به طور کلی موقعیت جنگ در امروز به چه حالتی است؟ نیروها را سرکوب کند چه بود

جلو می آمد. آنجا که احساس میکرد که نمی تواند حرکت کند و جلو دشمن قدم به قدم سلاحهایی که در آخر می توانست استفاده کند را به کار می گرفت بیاید، می ایستاد آن نیروهای پیاده و زرهی و آتش توپخانه و هوانیروز که پشتیبانی می شدند. در روزهای اول گشتند، دید نمی تواند کاری پیش ببرد. از سلاحهای شیمیایی استفاده حمله ور می نمیخواست اعلام کند چون استفاده از این سلاحها نشانه ضعف دشمن در کرد و اول می باشد. چون درست کردن و پرتاب کردن آنها کار هر کس می تواند جبهه های روبروی است. ولی آخر معترف شد و فرمانده سپاه سوم آن اعتراف کرد باشد و خیلی هم راحت ها به پشت نیروهایمان می ترسیدیم و اگر این نفوذها باشد و که ما از نفوذ این رزمنده . تماماً از این سلاحها استفاده خواهیم کرد ادامه هم پیدا کند ما

دشمن بود که الحمدالله نتیجه ای هم ندارد. بی ثمر بود نه از آن این آخرین حربه های وارد نکرد و شهیدهایی ندادیم. ولی با لطف خداوند بی ثمر و بی جهت که به ما صدمه بودند از این جهت که مانع ادامه جنگ رزمندگان ما در جبهه ها نشد. نتیجه بود. بی ثمر

سلاحها رزمندگان ما جبهه ها را خالی نکردند و نه این که این سلاحها مانع به خاطر این خواهند شد . از این لحاظ هست که این سلاحها بی اثر بودند و رزمندگان ادامه جنگ قدرتشان امروز در جبهه ها آماده هستند . و بنا به فرمان امام امت و اسلام با تمام گردنشان است، انشاءالله این جنگ را ادامه خواهند داد و امیدواریم که تکلیفی که بر متعال این باشد که پیروزی زود به نتیجه برسد. ولی این لطف خداست، عنایت خداوند که خانواده شهدا منتظر زیارت هستند و انشاءالله که خداوند ندای قلبی زود، به این جهت بدهد . متشکرم و انشاءالله که به زودی همگی به اتفاق امام امت و شان را زود جواب . به زیارت کربلا نائل بیاییم همراه خانواده شهدا

. رحمه الله و برکاته والسلام علیکم و

شدت عملیات مأموریت داشت که برود و برادرانی که در کنارش بودند این برادر در زمان زیر آتش شدید دشمن که نیروهای رزمنده درگیر بودند او باید يك تعريف می کردند که ساعت دو یا سه بود، يك جراحتی برداشته بود. خون ازش می خاکیزی را می زد شب رسد و به او می گوید سعید تو زخمی شده ای برو عقب و رود، برادری دیگر به آن می گوید نه مأموریتی که برای من مشخص کرده اند، تا نفس من کار تو را ادامه میدهم. می مأموریت را انجام دهم . باباجان از تو خون می رود الان من می آید باید بایستم و این می افتد ولی او قبول نمی کند او ایستاده مجدداً بعد از ضعف می کنی و برایت اتفاقی شود. ببینید این چگونه انسانی است مقاومت يك ساعت با ترکش دوم شهید می و کار می کنند که اگر شما توانستید شجاعت و شهامت او . اینها جاهایی می روند شروع به سوختن می کند . حالا جوانان انگشتتان را روی آتش بگیرید و شاهد باشید که خودشان را می اندازند که انبوه آتش شما این مراحل را گذرانده اند به جایی می روند اینجا مرگ حتمی است ولی این دشمن است یعنی اگر به عقل واگذار کنیم عقل می گه داده اند، آتش در مقابلش هیچ می گوید دستوری که به من داده اند، مأموریتی که به من می دهد. این جماعت این است و خدا آتش را هیچ می کند و می رود و کارش را انجام به چه شکل گونه هستند بدانید که ایمان ، شجاعت و شهامت خدمت به اسلامش تربیت است. شاپور برزگر يك دست داشت. ببینید حضرت ابوالفضل چه چیزهایی برایتان نگذار که کرده است و جوانان شما چه هستند. من به فرمانده تپ او گفتم بابا جان این را این چه برود آخر با يك دست که نمی تواند بجنگد. توی بی سیم به من گفت که بیا بین جوری داره جنگ می کند. می گفت مگر حضرت ابوالفضل با يك دست جنگ نکرد. چه شهامت و چه شجاعتی از خود نشان داد با يك دست می جنگید . اسم اینها را ننویسیم اینها افتخار نکنیم . برادر اسد قربانی ما ، امام حسینی که سرور شهداست و برای و به اسلام شهید داده است . برای ما یاد کردن از اصحاب امام حسین افتخار است . نام شهدا انسانهایی را نوشتن برای ما افتخار است . اگر در کتابها بنویسیم و بگویم اینها چگونه اند. این بودند. فخر کنند خانواده شهدا و بدانند امت اسلام چه کسانی را تربیت کرده ولی . برادر اسد قربانی که يك پایش معیوب بود و ناقص بود و با سختی راه می رفت وقتی که مأموریت در راه اسلام برایش تعیین می شد گویی پرواز می کرد و پایش در حرکتش هیچ تاثیری نداشت. سخت ترین مأموریت را انجام می داد فرمانده گروهان ویژه شهادت بود. یعنی در مأموریتهایی که می گفتیم می روی و شهید می شوی و برای بود او فرمانده چنین عملیاتی بود و اگر آدم عادی بود باید در خانه می ماند و اسلام مهم . استراحت می کرد

فرمانده گروهان حضرت ابوالفضل (ع). این فرمانده گروهان يك چشم داشت سالار الهیاری عملیات قبلی از دست داده بود ولی يك شیر بود به جان تپ 605 يك چشمش را در

شهید داده بود و خود نیز شهید شد. در سه متری یا چهارمتری دشمن افتاده بود. اگرچه او دوازده ساعت در محاصره ماند و ما هیچ کار . میکرد راه می رفت و مقاومت نتوانستیم برایش انجام دهیم و می گفت حالم خوبه . نیروهایم هم محکم ایستاده اند مطمئن باشید و ناراحت نباشید و ما کار خود را انجام می دهیم. آتش دشمن از هر طرف سوی او بود و او سینه خیز توی آتش می رود و از سنگرها مهمات برای بچه ها می به می گفت مقاومت کنید مانند امام حسین . آن پایگاهی که در دستش بود فردای آورد و رفتیم شهیدان را جمع کرده بود . مجروحان و زخمیان را در گوشه دیگر جمع کرده آن روز امکان تخلیه نبود و سنگر محاصره بود . مقاومت می کرد من که نمی دانم مگر . بود طور می تواند باشد . این همه مقاومت و استقامت و پایداری . برادرش در انسان این شد. من قادر به بیان خصوصیات اینان نیستم . نصف شب شد و بی سیم کنارش شهید نگران شدم و گفتم برایش اتفاقی افتاد . ( معاون تیپ بود ) رفته بود او قطع شد برایش سریع کارشان را انجام بدهند من گفتم حتماً شهید شده یا اتفاقی برایش جلو تا نیروها داشتیم می رفتیم به طرف جبهه که يك ماشين ایستاد وگفت جنازه اش افتاده . يك روز پشت ماشين را نشان داد يك جنازه بود پارچه را کنار زدم و دیدم و پیدا شده گفتم : کو ، بین چه گفت داخل جعبه است . نگاه کردم و گفتم یا حسین . گفتم این نیست بروند . جوانی که تازه ازدواج کرده بود و تمام زندگانی خود سرهایی آماده شد تا در راهت خانم خود را برمی داشت همراه خود از این شهر به آن شهر به را وقف جبهه کرده بود و می گرفت خانم را آنجا می گذاشت و خود به جبهه می رفت . مأموریتها می برد يك اتاق و جهاد و جبهه کرده بود . اینها جوانانی هستند که شما تمام دارایی خود را وقف جنگ نمودید به اینها افتخار کنیم. زبان شایعه سازهایی که این تربیت کردید و تقدیم اسلام لال شود. ولی مگر ما به این شایعات و حرفها وابسته صحنه ها را پسند نمی کنند . هستیم .

آفریده و هیچ کس قادر نیست جلوی او را بگیرد و خدا خودش آنها را بله شهدا را خدا ببینید اینها چه افتخاراتی برای اسلام آفریده اند. چه انسانهایی بودند خواهد برد. ولی حسین بن علی ببینید چه ها درست کرده، اینها شدند الان جوانان ما اینها ، خون

الرحيم بسم الله الرحمن

المومنين انفسهم و اموالهم و عن لهم الجنه يقاتلون في سبيل الله ان الله اشترى من ... وعداً عليه فيقتلون و يقتلون

مومنین را در ازاء بهشت خریداری می کند آنهایی که در راه خدا جهاد خداوند مال و جان دین را می کشند و خودشان در راه دین ... که در تورات و انجیل می کنند. دشمنان است . و کی از خداوند به عهدش باوفاتر است ای اهل ایمان به خداوند از آنها یاد کرده در این معامله با خدا در حقیقت باعث سعادت و فیض می همدیگر بشارت بدهید که مجلس بزرگوار و خانواده شهدا و برادران عزیز که در حضور باشد. من در اول صحبتیم در این صحبت می کنم، شاید بتوانم چند کلمه ای در مورد راه شهدا بزرگان تبریز حاضر شدم و والایی این شهدا صحبت کنم و شاید این کلمات و صحبت کنم و از عظمت بزرگی و به دلیل این که نتوانم اصل مطلب را برسانم عذر جملات از نظر جامعه خوب باشد مجدداً عرض می کنم . یکی در مورد جنگ و ثمرات می خواهم . مطالبیم به دو قسمت خدمتتان در این عملیات و عملیات قبل چه جنگ و دومی عملیات والفجر چهارم جوانان شما انبیا است که ائمه اطهار که این کارهایی انجام داده اند . رسالت مسلمین همان رسالت داشتند و کمر همت بستند برای همان مبلغ دین خدا است و پرچم اسلام برافراشته نگاه

دین خداست . خداوند متعال جهاد و مبارزه در مقابل تمام آفاتی که متوجه ضایع کردن آیه قرآن ... بعد از ائمه اطهار و ... (پیامبرانش را بخصوص پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) که این رسالت را مشخص کنند و زندگی شریف آنها مبین این رسالت سلسله ولایت است . جنگها و مبارزه ها و سختیهای که کشیده اند تمام کامل است مشخص کرده نیاز به توضیح نیست . بنابراین مبارزه مردان ما و حفظ اینها که شما واقف هستید و يك تكليف لاينفك رسالت هر مسلمان است . در این وضعیت اسلام و پرچم لا اله الا الله عقیدتی و سیاسی و اقتصادی و بعد نظامی حفظ پرچم لا کنونی ابعاد مختلف مثل بعد پیامبر اکرم و حضرت علی و نوع زندگی ایشان و عمرشان اله الا الله است و جنگهای پرچم اسلام ، مبارزه در بعد نظامی که جنگ باشد مشخص شده مبارزه برای نگهداری

وظایف آمده است اما در مورد انقلابمان اکتفا می کنیم به زندگی امام و در قرآن کریم این مبارزه را نشان داده است . بیان کردن بعدنظامی چیست و تکلیف ما خیلی روشن خط چیست .

### از برادر عزیز تر

بنام خدا

اسماعیل به هور چشم . آفتاب نور سرخش را از هور و نیزار برمی چید . صدایی جز خش خش نیزار نمی آمد . دوخته بود ؛ انگار به يك تابلوی نقاشی نگاه می کرد

! اما این تابلو يك چیزی کم داشت، يك بلم

«بینی ؟ اسماعیل، منتظر آن بلم و سوارانش بود . احمد آمد ، کنارش نشست و گفت : «تو چیزی می

شود.می بایست تا حالامی اسماعیل ، نو میدانه سر تکان داد . احمد گفت : «نگاه کن ، آقامهدی هم دارد نگران می آمدند»

«اسماعیل آهسته و جویده جویده گفت: «نکنند گیر عراقیها افتاده باشند ؟

- زبانت را گاز بگیر. این چه حرفی است ؟

« . مهدی به آن دو نزدیک شد و گفت : «بچه ها، بروید استراحت کنید . خسته شدید

« . اسماعیل گفت : «نه، آقا مهدی... ما خسته نیستیم

بادی وزیدن گرفت و نیزار چند دقیقه بعد، اسماعیل چشم تنگ کرد. کم کم پرده سیاهی بر هور کشیده می شد . نر مه را خم و راست کرد

دارم می بینمشان . دارند می : « آب موج برمی داشت و آهسته به ساحل می خورد . اسماعیل ، شادمانه بلندشد و گفت : « . آیند . احمد ببین

رامسلح کرد و به سوی با انگشت به سیاهی که از دور به سویشان می آمد، اشاره کرد . مهدی، کلت منورش بلم زیادتر شد . احمد خندید و گفت : «خدا آسمان شلیک کرد . منور نارنجی رنگی بالای سرشان روشن شد . سرعت : « . را شکر، خودشان هستند

« . حمید... آهای اصلان... ما اینجایم اسماعیل با لا و پایین پرید . دست تکان داد و با آخرین توان فریاد زد : «حمید

«ماسید وگفت: «چی شده؟ سقلمه ای به پهلویش خورد. به احمد نگاه کرد. احمد لب گزید. خنده بر لبان اسماعیل

سردی روی اسماعیل پاشیدند. احمد به مهدی که با لبخند محزونی به قایق خیره شده بود، اشاره کرد. انگار که آب قوت گرفت. نیزار خم و راست می شد. اسماعیل، دست و پایش خشکید. آرام برگشت و به سوی نیزار رفت. باد جای خلوتی رسید. اسماعیل نشست و به ساقه های طلایی نیزار خیره نیزار را شکافت. جلو رفت... و جلوتر. به ماند.

فراوانی به برادر کوچکش نزدیک به يك سال از شهادت حمید باکری می گذشت. همه می دانستند که آقا مهدی علاقه وقتی اسم حمید می آید، لبخند محزونی بر چهره دارد. بعد از شهادت حمید، بسیجی ها می دیدند و می شنیدند که خاصی می زند مهدی می نشیند و چشمان قهوه ای اش برق

نام حمید را بر زبان نیروهای واحد اطلاعات عملیات که رابطه نزدیکی با مهدی داشتند، دیگر در حضور او خانوادگی یا برادرخواهی خطاب کنند؛ اما حالا نمی آوردند. حتی قرار شد کسانی را که اسمشان حمید است، به نام بود اسماعیل ناخواسته عهد شان را شکسته

خاطرات روزهای عملیات باد بیشتر شد. در ذهن و خیال اسماعیل، صدای سوت خمپاره و گلوله ها زنده شد و خبیر به پادش آمد

سرش، اسماعیل و حمید، اولین کسی بود که در آن شب پر انفجار و خون قدم بر جزیره مجنون گذاشت. پشت بود و جلودار دیگران. با آمدن بسیجیان لشکر عاشورا به سنگرهای دشمن هجوم بردند. حمید، معاون لشکر شدیدتر شد. سرانجام جزیره مجنون آزاد گشت. یکی از نیروهای تازه نفس، جنگ در میان جزیره شمالی و جنوبی هنوز مبهوت و متحیر می نمود. سرتیپ وقتی فهمید حمید باکری، آن جوان اسرا، سرتیپ درشت اندامی بود که باشد. رو به یکی سادپوش، فرمانده قوای اسلام است، جا خورد. باورش نمی شد اسیر این جوانان شده ترکه ای و «از بسیجیان عرب زبان گفت: «شما چطوری خودتان را به اینجا رساندید؟

«!حمید، جدی و محکم گفت: «ما اردن را دور زدیم و از طرف بصره به اینجا رسیدیم

- پس آن نیروهایی که از روبهرو می آیند، چی؟

«!حمید خندید و گفت: «آنها از زمین روییده اند

می کرد بسیجی ها خندیدند. سرتیپ بعضی هنوز گیج و منگ بود و با حیرت به آنها نگاه

لشکر عاشورا زیر آتش شدید اما با طلوع آفتاب، دشمن پاتکهایش را برای بازپس گرفتن جزیره آغاز کرد. عقبه ندان مقاومت می کردند. در آن بحبوحه، حمید، دشمن بود. نیروهای مدافع در زیر آتش شدید دشمن با چنگ و دشمن رفت. شجاعت حمید، روحیه نیروهایش را صد چندان کرد. با منهدم آرپی جی به دوش به استقبال تانکهای به همه جا تانک، اولین پاتک شکست خورد؛ اما دشمن با تقویت نیروهایش بار دیگر حمله کرد. حمید شدن چند فرامی خواند سرکشی می کرد و نیروهایش را تا رسیدن قوای کمکی، به مقاومت و ایستادگی

زیر لب نماز می خواند. در آن لحظه، اسماعیل در نزدیکی حمید بود. متوجه شد که حمید در حال شلیک تیربار، ناگهان فریاد یکی از بچه ها بلند شد

!- دارند محاصره مان می کنند. از این طرف می آیند

حمید، جلوتر از دیگران، به سوی پلی که دشمن قصد گذر از آن را داشت، هجوم برد.

سراغش را از این و آن ساعتی بعد، اسماعیل وقتی به خود آمد که حمید نبود. وحشتزده به جست و جویش رفت. گرفت؛ اما کسی او را ندیده بود.

گلوله‌ها و خمپاره‌ها به سوی آن سرانجام نوجوانی زخمی، نقطه‌ای را نشان اسماعیل داد. اسماعیل در زیر آتش نقطه دوید.

حمید را پیدا کرد. حمید، آرام خفته و خون سرخش، خاک را سیراب کرده بود.

کرد و بعد زیر لب «انالله و اسماعیل بعدها شنید که وقتی خبر شهادت حمید را به مهدی دادند، او لحظه‌ای سکوت گرفته بود که می‌خواهند بروند حمید را بیاورند. مهدی انا الیه راجعون» گفت. معاون حمید، پشت بیسیم به مهدی «گفته بود: «حمید و دیگر شهدا؟

-. امکانش نیست دیگران را بیاوریم. حمید را می‌آوریم.

-. یا همه شهدا را بیاورید یا هیچ کدام. حمید با دیگر شهدا باشد، بهتر است.

حمید در جزیره ماند؛ نگینی در میان حلقه شهیدان عاشورا

گریه نکن اسماعیل. «:دستی بر شانه اسماعیل سنگینی کرد. سر از زانو برداشت. مهدی کنارش نشست و گفت «مگر چه شده؟

مرا می‌کنید؛ ولی هر کدام از گریه اسماعیل بیشتر شد. مهدی گفت: «الله بنده سی، من می‌دانم که شما مراعات حال حمید، سرباز اسلام بود. دعا کن من هم مثل او سرباز خوبی. شما برای من مثل حمید هستید و بوی او را می‌دهید «برای اسلام و ایران باشم

اسماعیل، سر بر شانه مهدی گذاشت و بو کشید؛ انگار که مهدی بوی گل یاس می‌داد.

ناشر: نشر شاهد - بنیاد شهید انقلاب اسلامی

### [پاداش](#)

پاهای لختش را از صولت به بدنش کش و قوس داد و سپس کنار قدیر بر لب هور روی زمین پهن شد. قدیر، «آب بیرون کشید و گفت: «چه شده... ز هوارت در رفته؟

. موج انداخت نرمه بادی وزید و نیزار چون حریری طلایی به بازی درآمد و خش خش خوش آهنگش در فضا

گفت: «پس چی صولت، دلش از خنکای بادی که عرق تنش را خشک می‌کرد، غنچ می‌رفت. خوش خوشان «.؟ الکی که نیست. آخر سر تمام شد

این بار از کارمان قدیر گفت: «حق داری. همین که آقا مهدی پس از سه بار ساختن و خراب کردن اورژانس، راضی شد، خودش کلی می ارزد»

پلیتهای سیمانی، سقفش صولت نشست و چرخید به طرف اورژانس که گونیهای پرازشن و ماسه، دیواره اش بود و

«یاغچیان دم در ورودی، تابلوی کوچکی جا خوش کرده بود. «اورژانس عاشورا. موقعیت شهید

». قدیر گفت: «اگر جدیت و پشتکار آقا مهدی نبود، شاید به این خوبی ساخته نمی شد»

اش میگفت: نه، وسایل صولت خندید و گفت: «شوخی نیست. سه بار ساختیم و آقا مهدی نپسندید. یادت هست همه نمی آورند؟ باور کن قدیر این آخری داشتیم از زیاد است و اورژانس زیر آب می رود؛ سبکش کنید... شناورها طاقت». کت و کول می افتاد دم

کشید و من با چند کلمه - اما آقا مهدی خیلی خجالتمان داد و وقتی گفت که شما زیر این آفتاب داغ زحمت می گردانید؛ اما باید کار خوب و درست انجام بشود زحمتتان را هدر می دهم. به من فحش بدهید. اخم کنید و رو بر همه سختی و زحمت را دارد. تحمل شما هم حدی دارد؛ اما ارزش این

روی سنگر اجتماعی و کنار اورژانس، یک نفر اذان می گفت

. صولت جورابش را کند و آستین بالا زد

استقبالش رفتند. مهدی مهدی برای سرکشی به اورژانس آمد. صولت و قدیر و دیگر نیروهای واحد بهداری به افتاد. صورتش درهم رفت. قدیر، رد نگاه در حال خوش ویش کردن با آنها بود که چشمش به کناریکی از سنگرها و مگسهای زیادی روی آن وول می خوردند. مهدی سرتکان داد و مهدی را گرفت. توده ای زباله تلمبار شده بود. «پست و کارشان گفت: «برادرها، بروند سر

. بسیجی ها متفرق شدند

اش چین افتاد، دل مهدی به چند سنگر سرزد. حواس قدیر به مهدی بود. وقتی صورت مهدی سرخ شد و به پیشانی «بیا بیا اینجا؟ قدیر هرّی ریخت پایین. صدای مهدی در شناور پخش شد: «برادرها سریع

چه وضعی است؟ مثلاً شما چند لحظه بعد، همه دور مهدی گرد شدند. مهدی، زباله ها را نشان داد و گفت: «این نظافت با شید... این طوری؟ نیروهای بهداری هستند. باید سرمشق دیگران در بهداشت و

هم خجالت زده دوینند. مهدی گشت و یک گونی خالی پیدا کرد. شروع کرد به جمع کردن زباله ها. قدیر و دیگران سراغ زباله ها

مسلمین چه می کنید. می دانید مهدی از میان زباله ها یک بسته صابون پیدا کرد. عصبانی شد: «ببینید با بیت المال «آخر جواب خدا را چطور می خواهید بدهید؟ اینها را چه کسانی و با چه مشقتی به جبهه می فرستند؟

مهدی را این قدر عصبانی قدیر به صولت نزدیک شد و با صدای خفه ای گفت: «صولت، به روح بابام، تا حالا آقا». ندیده بودم

«قدیرسر تکان داد و درحال زباله جمع کردن گفت: «تقصیر خودمان است... تقصیر خودمان»

النظافت من الایمان. خدایا، ما را اطرافیان مهدی، صدای او را می شنیدند که زیر لب می گفت: «ایها المؤمنون، بیخش»

به طرف بچه ها چرخید. دست مهدی با يك قوطی فلزی از میان توده زباله ها بیرون آمد. چشم بست، لب گزید می کنید؟ مگر این قوطی خرما خراب شده است قوطی را بالا برد و گفت: «چرا کفران نعمت می کنید؟ چرا کوتاهی که میان زباله ها افتاده؟»

«خوردن نیست صولت، مردد جلو رفت و گفت: «آقا مهدی، نصف خرما این قوطی ها کرمو شده. قابل

- خب، نصفش خرابه... بقیه اش چی؟»

«مهدی، قوطی خرما را به صولت داد و گفت: «این قوطی را بگذار کنار، لازمش دارم»

اگرما بدانیم این غذا ها و «: شناور پاکیزه شده بود. مهدی نشست کنار منبع آب و دست و صورتش را شست و گفت زنان، مردم مستضعف و خانواده شهدا از روزی و وسایل چطور به دست ما می رسد... اگر بفهمیم اینها را بیوه فرستند، این طور اسراف نمی کنیم شکم کودکانشان می زنند و به جبهه می

«رو به صولت کرد و گفت: «قوطی خرما را بیاور»

«بعد رو به قدیر گفت: «اینجا روغن و آرد و تخم مرغ پیدا می شود؟»

«! قدیر با تعجب گفت: «فکر کنم... بله داریم»

! - قابلمه و روغن هم لازم دارم. زود باش

زده بالا آمده چند لحظه بعد، مهدی به طرف سنگر روبازی رفت. داخل سنگر، چند ردیف آجر سیاه و دود مرغها را روی آن شکاند. همه مات و بود. مهدی چند تکه نی خشک آتش زد و بعد خرما و آرد را سرخ کرد و تخم و گفت: «هرکدام تکه ای نان بیاورید متحیر نگاهش می کردند. مهدی، دستپختش را به هم زد»

خنده خنده گفت: «می بینید چه دقایقی بعد، آنها روی شناور نشسته بودند و لقمه ها را با ولع می جویدند. مهدی کردیم... علاوه بر اجر دنیا، در این دنیا هم پاداشی خدای مهربان داریم؟ ما مدتی به خاطر رضایت خدا کار... گرفتیم»

«صولت با تعجب گفت: «کدام پاداش؟»

خشک شود و خیلی زود - الله بنده سی متوجه نشده ای؟ پس این غذا چیست؟ خدای مهربان نگذاشت عرق تنمان. پاداشمان را داد

جاخورده بودند صولت، اول با حیرت به نان و خرما و بعد به قدیر و دیگران نگاه کرد. همه مثل او

. نرمه بادی جان گرفت و نیزار به رقص درآمد

سی الله بنده

ماشین که می گذشت حوصله وحید داشت سر می رفت. نیم ساعت می شد که چشم به جاده دوخته بود. برای هر تاریک شدن بود و ستاره قطبی در شمال می دست بلند می کرد؛ اما هیچ کدام ترمز نمی کردند. آسمان در حال درخشید.

است. از دور، نور ساکش را بر زمین گذاشت. خود خوری می کرد که چرا برای برگشتن به پادگان دیر کرده دارد. ماشین نزدیک شد. دست بلند کرد و با صدای ماشین را دید که نزدیک می شد. خدا خدا کرد که این ماشین نگه بلند گفت:

... پادگان-

عقب آمد. وحید با ماشین به سرعت از کنارش گذشت. لب گزید. ماشین دهها متر جلوتر ایستاد و بعد عقب سپاه دارد و توپوتا وانتی کرم رنگ است و به سوی ماشین دوید. دید که ماشین پلاک خوشحالی ساکش را برداشت.

«مهدی، شیشه سمت راست را پایین کشید. وحید گفت: «سلام اخوی

«مهدی گفت: «سلام. کجا می روی؟

. پادگان-

. سوار شو-

وحید پرسید: «شما هم. وحید در باز کرد و کنار مهدی نشست. مهدی دنده چاق کرد و ماشین به حرکت درآمد. «نیروی لشکر عاشورا هستی؟

. اگر خدا قبول کند-

تا این موقع چرا بیرون: «به مهدی نگاه کرد. نور کم جان لامپ سقف بر سر و بدن مهدی می تابید. مهدی گفت: «مانده ای؟

. ماشین برای پادگان پیدا کرد حقیقتش من تازه به لشکرآمده ام. نمی دانستم که از غروب به بعد به سختی می شود-

چکاره ای؟-

تبلیغات مأمور شده ام. رفته بودم الان بسیجی ام؛ اما دانشجوی هنر هم هستم. نقاشم. آمده ام بکنم؛ اما به- شهدا را روی دیوارهای پادگان بکشم اهواز، وسایل نقاشی بخرم. می خواهم تصویر

را دارد. هنرت را دست مهدی لبخندی زد و گفت: «به به... خداخیرت دهد. کار شما ثواب جنگیدن در خط مقدم «کم نگیر

، گپ زد و با او گرم گرفت. وحید متوجه نشد که کی به پادگان رسیدند. بین راه، کلی با راننده ای که نمی شناخت.. حتی چند لطیفه هم برای مهدی تعریف کرد و هر دو خندیدند.

افتاد اسم راننده را نپرسیده که مهدی، وحید را تا نزدیکی واحد تبلیغات رساند و خداحافظی کرد. وحید وقتی یادش. ماشین از او دور شده بود.

کنار ساختمان ستاد لشکر سه روز بعد ، گرما گرم ظهرتا بستان ، وحید بی حال و کلافه از گرما در حال گذر از زباله های دور و اطراف ساختمان بود بود که مهدی را دید . مهدی در حال جمع کردن کاغذ پاره ها و

وحید گفت . وحید آهسته جلو رفت و زد به گرده مهدی . مهدی برگشت و هر دودر آغوش هم گره خوردند . «: «چطوری اخوی ؟ این چند روزه خیلی دنبالت گشتم ؛ اما پیدات نمی کردم

«خوبید؟ مهدی ، عرق سرو صورتش را با پر چفیه گرفت و گفت: «زیر سایه شما هستم . شما

نداری ؟ مگر اینجا نیروی وحید دست مهدی را کشید و زیر سایبانی رفتند . وحید گفت : «پدر آمرزیده ، مگر عقل خدماتی نیست که تو آشغال جمع میکنی؟ برو به رانندگی ات برس

و به خاطر خدا به اینجا آمده مهدی خندید و گفت : «مگر من با نیروهای خدماتی چه فرقی دادم ؟ همه بسیجی هستیم . ایم بیا تو هم کمک کن زباله ها را جمع کنیم

یک لیوان شربت آبلیمو به - شوخی می کنی ؟ ! من و آشغال جمع کردن ؟ ول کن بابا . بیا برویم به واحد ما تا خوردت بدهم ، سر حال بیایی ، بیا برویم

دیگر - نه... خیلی ممنون . باید زباله ها را جمع کنم . ان شاء الله يك وقت

از دوستان من تو ستاد وحید اصرار کرد؛ اما مهدی نرفت . در آخر ، وحید با دلسوزی گفت : «ببین اخوی ، یکی واحد ما ؟ لشکر بیا و برو دارد دوست داری بهش بگویم منتقلت کنند به

«: «مهدی ، دست بر شانه وحید گذاشت و گفت : «ممنون... همین جا که هستم ، راضی ام

«: «وحید با مهدی دست داد و گفت : «هر جور که راحتی . خب ، من رفتم . خدا حافظ

. - خدا حافظ

است . برگشت و گفت وحید چند قدمی از مهدی دور نشده بود که یا دش آمد اسم دوست جدیدش را نپرسیده «: «راستی ، من هنوز اسمت را نمی دانم ؟

«: «مهدی گفت : «اسم من به چه درد تو می خورد ؟ من كوچك شما هستم : الله بنده سی

«: «وحید خندید و گفت : «باشد . پس از حالا تو را الله بنده سی صدا می کنم . خدا حافظ

در پادگان بگردد و وحید سرش شلوغ بود . کشیدن تصاویر شهدا ، تمام وقت او را پر کرده بود . وقت نمی کرد به دیدنش آمده بود و در همان حال با هم گپ دوست جدیدش را پیدا کند . چند بار موقع کشیدن تصاویر شهدا ، مهدی چند بار هم دیده بود که مهدی با حسرت به تصویر شهدا نگاه می . زده و از این در و آن در صحبت کرده بودند . چهره اش نشسته است کند و حس غریبی در

برگشت به مزاحم بتوپد که وحید در حال نقاشی بود که تکه سنگی به پس گردنش خورد. دستش لغزید. با عصبانیت داربست پایین پرید. حسین را بغل کرد. با حسین از حسین را دید. زبانش از خوشحالی بندآمده بود. از روی او فرمانده یکی از گردانهای لشکراست کودکی دوست بود. وحید می دانست که

«حسین گفت: «چطوری پیکاسو؟ آخر سر، تو هم به جبهه آمدی؟»

«شل؟ وحید، شانه حسین را فشرد و گفت: «مگر من چه ام است؟ دستم چلاق است یا پایم»

«!حسین خندید. وحید گفت: «چه عجب از این طرفها. راه گم کردی؟»

اما وقت نمی شد. امروز با آقای - نه وحید جان، شنیده بودم که به پادگان آمده ای. دوست داشتم به دیدنت بیایم؛ بیایم و ببینمت مهدی جلسه داریم. وقتی به پادگان آمدم، گفتم قبلش

. را از نزدیک ببینم - بارک الله... حالا با فرمانده لشکر جلسه می گذاری؟ من خیلی دوست دارم آقا مهدی

. مهدی را می بینی - خب، اینکه کاری نداره موقع ناهار بیا ستاد لشکر. من آنجا هستم. می رویم و آقا

دعوتم را رد نکن. راستی یک - معلوم است چه می گویی؟ مرا چه کار با آقا مهدی؟ اصلاً تو ناهار مهمان منی. دارم ببینی اش، ازش خوشت می آید دوست پیدا کردم به چه نازینی؛ خوش صحبت و آقا. حتم

. بیا. من رفتم - نه.. وحید جان. همان که گفتم. موقع ناهار بیا ستاد. من منتظرت هستم. حتماً

«. وحید گفت: «باشد. برای ناهار آنجا هستم»

. حسین رفت و وحید سرگرم کارش شد

هر دو از پله ها بالا رفتند. بعد از نماز ظهر و عصر، وحید به ساختمان ستاد لشکر رفت. حسین را پیدا کرد. بعد لشکر را از نزدیک می دید، دچار هیجان شده بود. هنوز دل تو دل وحید نبود. از اینکه تا لحظاتی دیگر، فرمانده بودند که چشم وحید به مهدی افتاد به اتاق فرمانده نرسیده

وحید با خوشحالی جلو رفت و. مهدی کنار در ورودی اتاق فرماندهی ایستاده بود و به مهمانها خوش آمد می گفت «راننده فرمانده لشکری آره؟ گفت: «سلام. تو اینجا چه کاری کنی؟ مثل اینکه

فشرد. وحید به سوی حسین حسین، رنگ پریده و هراسان، دست وحید را کشید. مهدی، لبخند زنان دست وحید را «اسمش را گذاشته ام الله بنده سی. برگشت و گفت: «حسین آقا، این همان دوستم است که می گفتم»

غرید: «وحید، چرا این مهدی تعارف کرد که داخل شوند. حسین، دست وحید را کشید و او را گوشه ای برد و «طوری می کنی؟»

. شدند وحید، حاج و واج مانده بود که حسین چه می گوید. هر دو وارد اتاق فرماندهی

«وحید گفت: «چرا رنگت پریده؟»

«. حسین با ناراحتی گفت: «خیلی کار بدی کردی، وحید»

. - مگر چه کار کردم؟ خب، با هاش حال و احوال کردم

- مگر تو او را نمی شناسی ؟

- نه... اما می دانم که راننده است

- بنده خدا، او آقا مهدی است ؛ فرمانده لشکر عاشورا

. چشمان وحید گرد شد . نفسش بند آمد . احساس کرد که صورتش گر گرفته است

از خجالت نمیتوانست به آقا مهدی . اتاق فرماندهی پر شد . سفره را پهن کردند ، اما وحید حال و روز خوبی نداشت که غذایش را بخورد . وحید چند لقمه به زور خورد . چند نگاه کند ؛ اما مهدی مهربانانه به او تعارف می کرد آقا مهدی به جای دیگراست ، آهسته بلند شد و از اتاق بیرون زد و یکنفس تا واحد لحظه بعد ، وقتی دید حواس . تبلیغات دوید

به آقا مهدی بی احترامی وحید در اتاق کز کرده بود . نمی دانست چه کار کند . به خودش لعنت می کرد که چرا افتاد بیشتر خود خوری می کرد . بغض کرد . ناگاه کرده است . یاد شوخیها و سر به سر گذاشتن اش با آقا مهدی می بغض وحید ترکید بلند شد . آقا مهدی را از ورای پرده لوزان اشک می دید . در اتاق باز شد و مهدی داخل شد «دست بر شانه وحید گذاشت و گفت:» گریه نکن بسیجی ، مگر چه شده است ؟ . مهدی ،

«... وحید هق هق کنان گفت : «مرا ببخش آقا مهدی

قهوه ای روشن او نگاه مهدی خندید . وحید به مهدی نگاه کرد . دوست داشت ساعتها به صورت خندان و چشمان . کند و چشم بر ندارد